

شہید

با گفتاری از:

آیت الله دکتر سیدہاشم بطحایی گلپایگانی
آیت الله محمدحسن فاضل گلپایگانی
آیت الله احمد محسنی گرکانی
حجت الاسلام والمسلمین حسنعلی آہنگران
حجت الاسلام والمسلمین علیرضا صدوق
سرہنگ پاسدار محمد اسماعیل علیشاہی
دکتر محمدباقر صدوق
دکتر عباسعلی زالی
حاج احمد رضا سخایی

۱۷۶-۱۷۷

ماہنامہ فرہنگی تاریخی
دورہ جدید | مہر و آبان ۱۳۹۹ | بہا ۳۰۰۰۰ تومان

یادمان شہید آیت الله
محمد صادق صدوق گلپایگانی

مجتہد بے نشان



سربراہ کیننام ای (ره) امام خمینی (ره)



شہید آیت اللہ محمد صادق صدوق گلپایگانے
عالمے خدمت گزار و پرتلاش



نشانی:
تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
شماره ۵، انتشارات شاهد
امور مستتر کین: محمدرضا اصغری
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸ - ۸۸۸۳۵۸۴
دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۴۹

Email: yaran@shahedmag.com
www.shahedmag.com
www.shahed.issar.ir



- شاهد یاران از پژوهش های محققان درباره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است. آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست.



یاران

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: یعقوب سلیمانی
سردبیر: رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
دبیر تحریریه: مهدی حسین زاده
مدیر هنری: سارا حسین زاده
چاپخانه: سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر
امور فنی: علیرضا قاسمی

سخن سردبیر / مجتهد بی نشان / ۲

پیام تاریخی حضرت امام خمینی (ره) به جامعه روحانیون / ۴

پیام مقام معظم رهبری / ۶

پیام مهندس سعید اوحدی / ۷

مرور برگ هایی از صفحات زندگی شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی / ۸

گفت و گوها

یقین دارم که شهید آیت الله محمدصادق صدوق، از علمای مجتهد است / آیت الله فاضل گلپایگانی / ۱۶

شهید صدوق، خورشیدی در خشان در میان طلاب بود / آیت الله احمد محسنی گرکانی / ۲۰

آیت الله صدوق از چهره های درخشان و ممتاز حوزه علمیه قم بودند / آیت الله سیدهاشم بطحائی گلپایگانی / ۲۳

شهید صدوق، اسلام حقیقی را به مردم معرفی کرد / دکتر عباسعلی زالی / ۲۵

شهید آیت الله محمدصادق صدوق از باران باوفای حضرت امام خمینی بود / حجت الاسلام والمسلمین حسنعلی آهنگران / ۲۸

شهید صدوق از عالی ترین شهدای انقلاب است / احمدرضا سخایی / ۳۲

شهید صدوق از بصیرت و ویژه ای برخوردار بود / سرهنگ پاسدار محمد اسماعیل علیشاهی / ۴۱

پدرم از شاگردان ممتاز حضرت امام خمینی (ره) بود / دکتر محمدباقر صدوق / ۴۵

شجاعت، مهربانی و مردم داری از بارزترین خصوصیات اخلاقی پدرم بود / بتول صدوق / ۴۷

پدرم، مظلوم ترین شهید نهضت امام خمینی (ره) است / محمدرضا صدوق / ۴۹

راه شهید صدوق را ادامه خواهیم داد / اقدس صدوق / ۵۶

سرانجام اقدامات پدرم، قیام مردم علیه طاغوت شد / محسن صدوق / ۶۲

شهید صدوق، مرزی بین خود و مردم قائل نمی شد / حجت الاسلام علیرضا صدوق / ۶۵

شهید به روایت دوستان و همراهان

شهید آیت الله صدوق، دارای جذبه فراوانی بود که باعث می شد افراد را مجذوب خود کند / آیت الله حاج محمدعلی رسولی اراکی / ۶۹

شهید صدوق، عالمی بود عامل / حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمدحسین ابطحی اراکی / ۷۰

شهید صدوق اعتقاد داشت که حضرت امام خمینی (ره) اعلم تر از دیگر علمای زمان خود می باشد / حاج محمدتقی هادی / ۷۱

شهید آیت الله صدوق، فرد شاخصی در حوزه علمیه قم بوده اند / حجت الاسلام و المسلمین شیخ مرتضی محمدی / ۷۱

شهید صدوق یکی از دلاور مردان نهضت امام خمینی (ره) بود / حاج نصرالله هادی / ۷۲

شهید صدوق فرد فعال و بسیار دانایی بود / حاج عباس سامی / ۷۴

شهید صدوق فردی عادی نبود، او یک نابغه بود / حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدجواد رهنمائی / ۷۵

شهید صدوق در کارهایش فقط خداوند را در نظر داشت / حاج ابوالفضل علیشاهی / ۷۶

سخنان شهید صدوق راهگشا بود / حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فیاضی / ۷۶

شهید آیت الله محمدصادق صدوق، روحانی مخلص به تمام معنا بود / حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا سامی / ۷۷

کنگره

کنگره بزرگداشت شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی / ۷۸

حکم علما و مراجع وقت به حضرت آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی / ۸۵

بررسی نقش روحانیت در شکل گیری و پیروزی انقلاب اسلامی / ۸۷

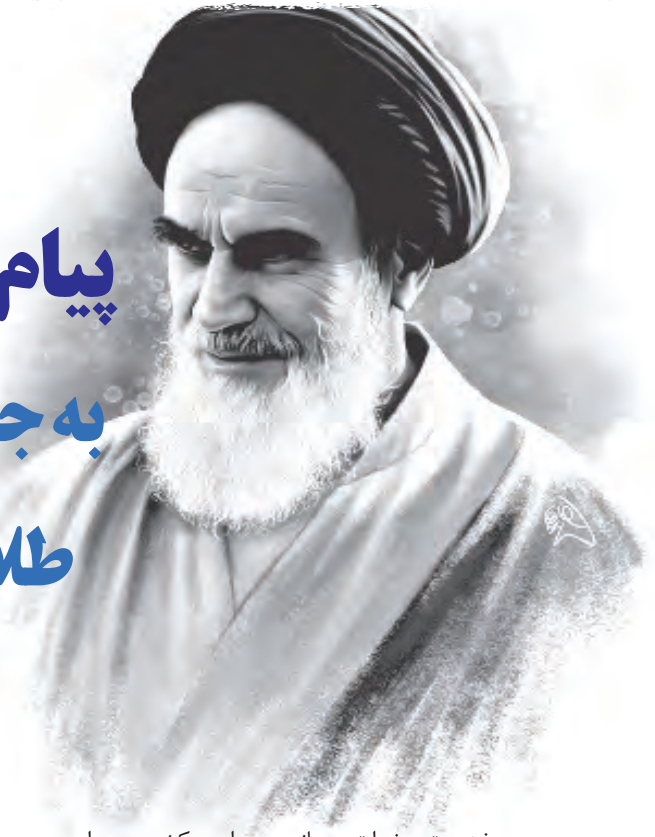
مجتهد بی نشان

تاریخ سرزمین‌مان ایران، مملو از اتفاقات تلخ و شیرین بوده است. خاورمیانه از سالیان طولانی دستخوش نفوذ و رفت و آمد استعمار بوده و هنوز بسیاری از کشورهای همسایه تحت این سلطه باقی مانده‌اند. وجود منابع انرژی فراوان در این منطقه موجب شده است تا کشورهای استعمارگر ملعون در به دست آوردن این منابع با یکدیگر رقابت کرده و از هم سبقت بگیرند، غافل از اینکه این منابع متعلق به مردم این سرزمین‌هاست. ایران یکی از کشورهایی است که در طول تاریخ، مورد هجوم این کشورهای غارتگر و ظالم قرار گرفته و پادشاهان این سرزمین در گذشته علاوه بر اعطای این منابع، بخش عظیمی از خاک کشور را از روی بی‌خردی و ترس به این کشورها تقدیم کرده‌اند. کشورمان سال‌های متمادی در دست کشورهای استعمارگر از جمله؛ انگلیس، پرتغال، امریکا و دیگر کشورها قرار داشته و در صدد بودند تا ایران و مردم آن را تحت سلطه خود قرار داده تا این منابع را غارت کنند. پادشاهان عیاش قاجار و پادشاهان قبل از آنها بخش عظیمی از منابع کشور را به کشورهای دیگر هدیه کردند! و بعد از قاجار، رضا پهلوی نیز تحت سلطه انگلیس و حمایت آنها روی کار آمد تا همچنان منابع این کشور در دست بیگانگان قرار گیرد. فقر و گرسنگی در ایران حاصل اقدامات نادرست پادشاهان و نفوذ کشورهای سلطه‌گر بوده است. در این بین، افراد زیادی که پی به این غارت‌ها بردند به قیام برخاستند. افرادی همچون میرزا کوچک‌خان که در برابر ظلم انگلیس و دست نشانده آنها رضاخان برخاست، رییسعلی دلواری در برابر استعمار پرتغالی‌ها به پا خواست و افراد دیگری که ذکر اسامی آنها در این بحث نمی‌گنجد. بعد از سرنگونی رضاخان و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی، برگی دیگر از تاریخ برای ایران رقم خورد. محمدرضا پهلوی علی‌رغم سردادن شعار استقلال! اما همچنان تحت سلطه انگلیس و امریکا قرار داشت و منابع ایران توسط این کشورها به تاراج می‌رفت در حالی که فقر و گرسنگی در کشور بیداد می‌کرد. شرایطی بسیار دردناک برای مردم رقم می‌خورد و به دلیل نبود بهداشت و امکانات کافی، روزانه صدها نفر را به کام مرگ می‌برد. محمدرضا پهلوی که به خوبی می‌دانست بدون حمایت کشورهای بیگانه حتی یک روز قادر به حکومت نیست، منابع کشور را به این کشورها هدیه می‌کرد تا شاید یک روز بیشتر در مسند قدرت باقی بماند. مردم که به خوبی دریافته بودند محمدرضا پهلوی و شاهان گذشته چه بلایی بر سر مردم می‌آورند شروع به اعتراض کردند. ورود علما به این اعتراضات فصل جدیدی از مبارزات را رقم زد. مردم گوش به فرمان روحانیت دادند تا تاریخ کشورشان را خودشان رقم بزنند. محمدرضا پهلوی، زمانی که با این اعتراضات مواجه شد تصمیم به تاسیس سازمان مخوف ساواک را گرفت که تعداد زیادی از مردم و روحانیون معترض در این سازمان مخوف تحت شکنجه‌های وحشیانه شهید شدند. با رحلت آیت‌الله بروجردی و آمدن حضرت امام خمینی (ره) مبارزات با جدیت بیشتری دنبال شد. حضرت امام خمینی به سرعت در بین مردم محبوب شد. محمدرضا پهلوی جنایت دیگری در صفحات تاریخ پهلوی بر جای گذاشت و آن کشتار بی‌سابقه مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. محمدرضا پهلوی حضرت امام را تبعید کرد تا شاید از ذهن مردم فراموش شود اما این چنین نشد و مبارزات وارد مرحله جدی‌تری شد. مردم که شیفته حضرت امام خمینی شده بودند به مبارزات ادامه دادند تا اینکه توانستند پهلوی را به زانو در آورده و خود برای آینده کشور تصمیم بگیرند. در وقوع انقلاب، افراد زیادی دخیل بودند که شاید از برخی نام و نشانی نیست. ساواک بسیاری از مردم و روحانیون را زیر شکنجه قتل و عام می‌کرد و مخفیانه به خاک می‌سپرد تا نشانی از انقلاب باقی نماند. در تاریخ ایران، علمای دینی نقش چشمگیری در مبارزات حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه مردم داشته‌اند و گاه جان خود را در این راه از دست داده‌اند. به‌ویژه پس از ورود استعمارگران به ایران، مخالفت‌ها و مبارزات روحانیون با آنها و سرسپردگان داخلی‌شان افزایش یافت و برخی قیام‌های ضد استبدادی و ضد استعماری را رهبری کردند.

یکی از برجسته‌ترین عالمان دینی که با قدرت و شجاعت در مقابل ظلم و تعدی دولت‌های خارجی و عوامل داخلی آنها تا پای جان ایستاد، شهید حضرت آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی بود. روحانی وارسته، آگاه و روشن‌بینی که براساس تعالیم اسلام، هیچگاه در برابر زورگویی و ستم ساکت نشد و همه عمر خود را وقف مبارزه با دشمنان اسلام و ملت ایران کرد. فردی که سالیان طولانی به مبارزه علیه ظلم مشغول بود و در دورانی که کوچکترین انتقادی از شاه جرم بود، ایشان با شجاعت تمام، پرده از ظلم شاه برمی‌داشت و مردم را به قیام تشویق می‌کرد. شهید بزرگوار ما آیت‌الله صدوق از یاران حضرت امام خمینی (ره) بوده است. عوامل ظالم شاه بعد از دستگیری و شکنجه و به قتل رساندن ایشان پیکرش را تحویل خانواده نداد و مزار ایشان تاکنون نهان است. در صدد برآمدیم تا بدین وسیله زندگی مبارزاتی این شهید بزرگوار را به تصویر درآوریم تا شاید توانسته باشیم ذره‌ای از زحمات ایشان را بازگو کنیم.

سردبیر

پیام تاریخی حضرت امام خمینی (ره) به جامعه روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات



می‌گرفتند کار آسانی نبوده است. الحمدلله امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب اسلامی مختلف مشاهده می‌کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مرارت را جهاد فی سبیل الله نگذاریم چه باید بگذاریم؟ در بعد خدمات علمی حوزه‌های علمیه سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد...

شهادت روحانیت منحصر به شهادت مبارزه و جنگ در ایران نیستند. یقیناً رقم شهادت گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند زیاد است. در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی، علمای اسلام، اولین کسانی بوده‌اند که بر تارک جبینشان خون و شهادت نقش بسته است.

کدام انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت، پیشکشوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته و اجساد مطهرشان بر سنگ‌فرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در پانزده خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شهادت اولین از کدام قشر بوده‌اند؟ خدا را سپاس می‌گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین مین، خون پاک شهادت‌ی حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است... علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران

حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند در خلسه حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند و آنان از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه شهادت نخواستند. البته همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده‌اند. یکی چون من! عمری در ظلمات حصارها و حجاب‌ها مانده است و در خانه عمل و زندگی، جز ورق و کتاب منیت نمی‌یابد و دیگری در اول شب یلدای زندگی، سینه سیاه هوس‌ها را دریده و با سپیدی سحر عشق، عقد وصال و شهادت بسته است و حال من غافل که هنوز از کتم عدم‌ها به وجود نیامده‌ام، چگونه از وصف قافله‌سالاران وجود، وصفی کنم! من و امثال من از این قافله فقط بانگ جرسی می‌شنویم. تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات، انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند. اگر فقهای عزیز نبودند معلوم نبود امروز چه علوم به‌عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام به خورد مردم داده بودند. جمع‌آوری و نگهداری علوم قرآن، اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام و ثبت، تبویب و تنقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت همه امکانات خود را به کار

خدمت حضرات روحانیون سراسر کشور و مراجع بزرگوار اسلام، مدرسین و طلاب عزیز حوزه‌های علمیه و ائمه محترم جمعه و جماعات دامت برکاتهم.

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبه شهیدان، خصوصاً شهادت‌ی عزیز حوزه و روحانیت. درود بر حاملان امانت وحی و رسالت، پاسداران شهیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده‌اند. سلام بر حماسه‌سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان، گوهر شب‌چراغ ساخته‌اند. افتخار و آفرین بر شهادت‌ی حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد، رشته تعلقات درس، بحث و مدرسه را بریدند و عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبک بالان به میهمانی عرشیان رفته و در مجمع ملکوتیان، شعر حضور سروده‌اند.

سلام بر آنانکه تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران صادقی شدند که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پیکرشان گواهی کرده است و حقا از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظار نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانی‌ها را تقدیم کند و مهر ختام دفترش، شهادت باشد. آنانکه حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان

و پول پرستان خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه‌داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که اینگونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند نمی‌بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوی و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کسب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای سلف حکایت از فقر و نهایتاً روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتوی نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند...

به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت، شجاعت، صبر، زهد، طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه احساس مسؤلیت در برابر مردم، روحانیت را زنده، پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از این که روحانیت با کمبود امکانات، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاقت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است. به راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه عظمت و نفوذ، تعقیب نکرده و نمی‌کند، ساده‌اندیشی نیست؟... استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد دو راه را برای ضربه زدن انتخاب نمود. یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ. در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است.

یقیناً روحانیون مجاهد، از نفوذ، بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیون

زده است، هرگز. ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست. در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچکس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون‌دلی که پدیریتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیبارد والا عالم سیاست و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند! چرا که من فلسفه می‌گفتم، تردید ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت وضع روحانیت و حوزه‌ها وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود. علمای دین باور در همین حوزه‌ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی‌مان نشأت گرفته از همین بارقه است...

تنها راه حل مبارزه و ایثار، خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود. علماء و روحانیت متعهد، سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می‌شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند. اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیل‌ه مقدس مآبی و تاجر بود. گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوزاند و می‌درید. در آن زمان، روز نبود که

حادثه‌ای نباشد. ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند... واقعا روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند. آنقدر که اسلام از این مقدسین و روحانی‌نما ضربه خورده است از هیچ قشر دیگر نخورده است. نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که در تاریخ روشن است...

اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبند ابرقدرت‌ها و نوکرانشان مسائل را به نفع خود خاتمه می‌دهند. جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده، کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند و حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرح‌ها و نظریات آنان استفاده نمایند. طلاب انقلابی هم، مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و بادیده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی‌عرضه و فرصت‌طلب و نق‌زن ید واحد باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده‌تر کنند...

ایادی شیطان در تنگناها و سختی‌ها به سراغ مردم می‌روند که بگویند روحانیت مسبب مشکلات و نارسائی‌هاست آن‌هم کدام روحانی، روحانی بی‌درد و بی‌مسئولیت، نه! بلکه روحانیتی که در همه حوادث جلوتر از دیگران در معرض خطر بوده است...

والسلام علیکم ورحمه‌الله برکاته

۳ اسفند ۱۳۶۷

روح الله موسوی الخمینی

منبع: پرتال حضرت امام خمینی (ع)

به دلیل محدودیت در تعداد صفحات، خلاصه‌ای از این پیام ارزشمند را برای خوانندگان ماهنامه به تحریر درآورده‌ایم.



حضرت آیت الله خامنه‌ای (حفظ الله):

گلپایگان، منطقه‌ای عالم‌خیز است و از جمله شهدای برجسته گلپایگان، روحانی شهید مرحوم صدوق است که خصوصیات برجسته‌ای همچون خدمت به مردم، مقابله با رژیم طاغوت و از همه مهم‌تر معنویت شهادت در راه خداوند و در این راه، جانشان را از دست داد و به شهادت رسید که خیلی با ارزش و با عظمت است. آمادگی برای بذل جان در راه خدا فضیلتی بزرگ است. جان انسان در نهایت از بین خواهد رفت اما کار شهدا، کاری بسیار با ارزش و زیرکانه است که با شهادت یعنی یک مرگ تاجرانه و حسابگرانه، در یک معامله پرسود، جان از بین رفتنی خود را با خداوند معامله می‌کنند و در ازای آن، پاداش بهشت را می‌گیرند.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری



پیام مهندس سعید اوحدی معاون رئیس جمهور و رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران در نکوداشت مقام شهید آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی

شهادت، اوج تعالی انسان است. در فرهنگ اسلام ارزشمندترین و گرانبهاترین حرکت، شهادت است. شهید کسی است که با نثار جان خود، درخت اسلام را آبیاری کرده و فساد را ریشه کن می کند. شهیدان، مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می بخشند و ضعف و سستی را از بین می برند. اگر خون شهیدان نبود که شجره طیبه رسالت را سیراب نماید نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحید بخش الهی اثری.

دوران افتخار آفرین مبارزه علیه رژیم ستم شاهی و پس از آن، هشت سال نبرد بی امان ملت ایران با دنیای استکبار، شاهدی بی مثال برای اثبات آزادی خواهی، ولایت پذیری، دلاوری، ایمان، ایثارگری و استقامت یک ملت در راه دفاع از آرمان های مقدس و حراست از کیان جامعه خویش بوده است. برگ های تاریخ کشورمان سرشار از مردان و زنانی است که راه شهادت در پیش گرفته و در مسیر خدا باوری، دینداری و آزادگی گام برداشتند. اگر شهامت آنها نبود، رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس نمی توانستند این چنین پیروزمندانه فاتح میدان باشند. شهدای مبارزه علیه ستم شاهی با گمنامی مسیر شهادت را پیمودند و چه غریبانه جنگیدند و چه غریبانه شهید شدند. مردان و زنان بزرگی که علیه رژیم ستم شاهی به پا خواستند و الگویی شدند نزد مردم و باعث شجاعت آنها در برابر شرک و کفر بودند. در مسیر مبارزه؛ روحانیون و حوزه های علمیه به رهبری حضرت امام خمینی (ره) گام در مسیر روشنگری و آگاهی بخشی به مردم را داشتند و خود نیز جانشان را در این راه فدا کردند. شهید آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی از روحانیون سخت کوش و مبارزی بودند که در راه مبارزه با کفر، موجب آگاهی بخشی مردم شد و بر اثر شکنجه های وحشیانه رژیم ستم شاهی به شهادت رسید. اکنون بعد از گذشت سال ها، پیکرش از دیدگان نهان است و روایت زندگی ایشان سراسر ایمان و شجاعت است.

امید است بتوانیم با توکل بر خداوند رشادت ها و سیره شهدا را به مردم بازگو کنیم. ان شاء الله.

سعید اوحدی

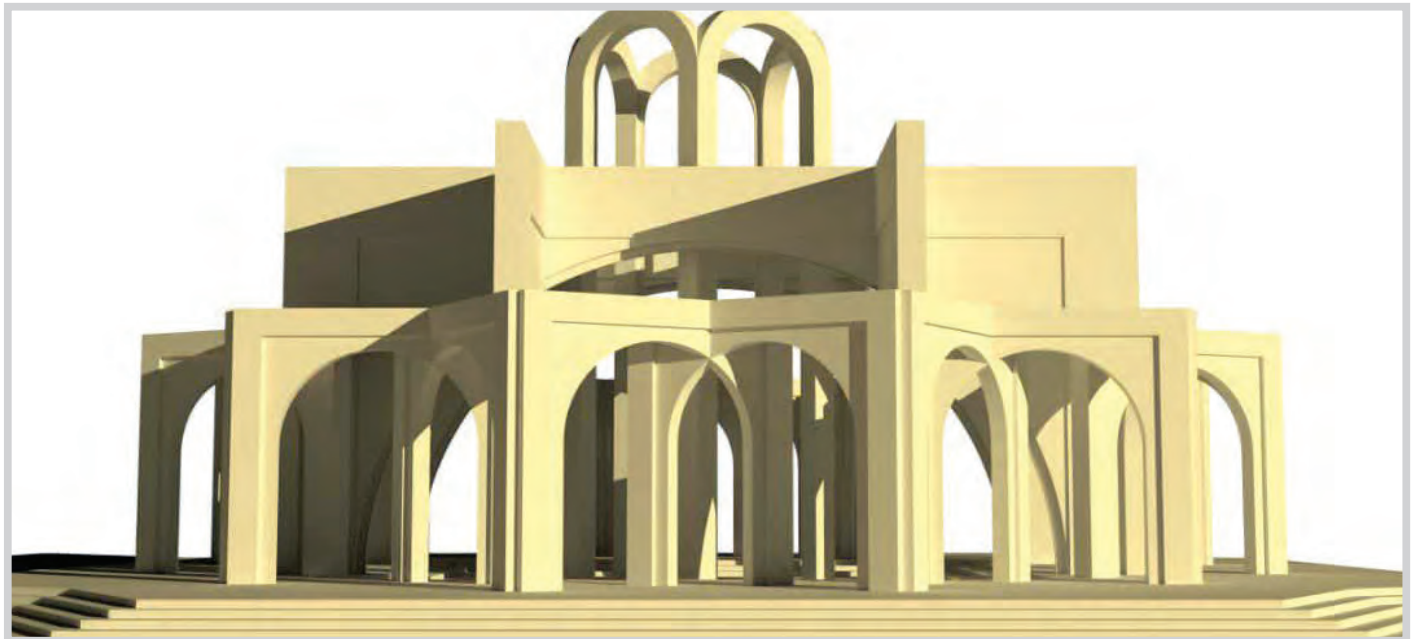
معاون رئیس جمهور

رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

مرور بر گهایی از صفحات زندگی شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی

درآمد

شهید آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی از پیش قراولان نهضت حضرت امام خمینی (ره) بود که در راه زمینه سازی انقلاب اسلامی توسط ساواک دستگیر و به زندان قصر تهران منتقل و زیر شکنجه رژیم ستم شاهی با مظلومیت در سال ۱۳۴۰ به فیض رفیع شهادت نایل شد. پیکر این مجاهد ربانی به خانواده اش تحویل داده نشد و تاکنون مزارش بی نشان است. در ادامه، زندگی علمی و مبارزاتی ایشان را به اختصار خواهید خواند.



تصویری از مزار یادبود در حال ساخت شهید آیت الله صدوق گلپایگانی در وادی السلام شهر مقدس قم

می گوید اگر در پاسخ من به سوال خود شک داشتی می توانی به کتاب مربوط به ارث صفحه فلان مراجعه کرده و ببینی! زمانی که آن مرد سؤال کننده از روی کنجکاوی به کتاب مربوطه مراجعه می کند می بیند تمام آن مطالبی که شیخ فرج الله گفته بود درست است و این از بزرگی و درایت آن مرد بود که همه آن کتاب را حفظ بود تا بتواند به مردم کمک کند.

زمانی که محمدصادق در خانواده شیخ فرج الله متولد شد همه از آن فرزند پسر نام می بردند و از حاج شیخ فرج الله سؤال می کردند چرا نام او را محمدصادق نهاده ای؟! حاج شیخ که مرد با ایمانی بود و نماز شبش ترک نمی شد و از حافظه خوبی برخوردار بود که البته همه اینها را مدیون اثرات خواندن و حفظ قرآن می دانست، در پاسخ سوال شان به نقل از یکی از بستگان

در منزل تعزیه و عزاداری برای امام حسین (ع) و اهل بیت برگزار می کرده است. پدر شهید صدوق، فرد بسیار دانا و کاردانی بوده که اکثراً از مناطق اطراف جهت مشورت به او مراجعه می کردند و سئوالات شرعی و فقهی را از ایشان فرا می گرفتند. از بزرگان روستا نقل شده که در آن زمان یکی از فضلی اطراف خوانسار به روستای تیکن آمده و سراغ منزل شیخ فرج الله را می گیرد. وقتی به منزل شیخ فرج الله می رسد و مطلع می شود او در مزرعه در حال کشاورزی است به صحرا رفته و شیخ فرج الله را در حال درو کردن گندم می بیند. سلام می کند و سوالش را از شیخ فرج الله در ارتباط با تقسیم ارث می پرسد. شیخ در همان حال که گندم درو می کرده بدون اینکه کار خود را تعطیل کند جواب آن مرد فاضل را می دهد و

تولد و تربیت در خانواده ای مذهبی

نزد پدری فاضل

محمدصادق (علیشاهی) صدوق گلپایگانی در سال ۱۳۰۳ در روستای تیکن از توابع شهرستان گلپایگان در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدرش مرحوم حاج شیخ فرج الله تیکنی از فضلی دوران خود و فرد متدینی بود. در آن منطقه اگر فردی مشکلی داشت به او مراجعه و مسائل فقهی و دینی را از وی سوال می کرد و ایشان با رویی گشاده پاسخ سؤال را می داد و اگر گره ای در زندگی داشتند برایشان می گشود. مرحوم فرج الله تیکنی با توجه به خفقان آن زمان و فقر و قحطی که در کشور بی داد می کرد سعی می کرد به مردم کمک کند. مرحوم حاج شیخ فرج الله تیکنی در آن ایام، عالم منطقه عربستان (نام قدیم روستای تیکن کنونی) بود.



نگذشت در اوج جوانی یار و مشوق اصلی خود را در امور علوم دینی از دست داد. او مدت‌ها از فراق پدر بیمار شد و در خانه بود. اما مادرش به کمک محمدصادق شتافت و پسر نابغه و تیزهوش خود را به اسفرنجان از توابع شهرستان گلپایگان نزد استاد بزرگ مرحوم آیت‌الله ابوالقاسم محمدی گلپایگانی (پدر بزرگوار آیت‌الله محمدی گلپایگانی رییس دفتر مقام معظم رهبری) فرستاد تا نزد آن مرد عالم، دانشمند و فقیه عالیقدر و دیگر اساتید آن حوزه علمیه، علوم مقدماتی و سطح فقه و اصول را بیاموزد.

استعداد درخشان در کسب علم

دیری نگذشت که با استعداد خدادادی که داشت، کمتر از موعد مقرر همه آنچه را که به او آموخته بودند فرا گرفت. زمانی که آیت‌الله صدر که از مدرسین مطرح آن زمان در حوزه علمیه اراک بود به آن منطقه سفر کرد و با آن جوان مؤدب و خوش استعداد رو به رو شد و زمانی که وصف او را در آن منطقه شنید از محمدصادق سئوالات علوم دینی را پرسید و او هم با ادب و صدای رسا تمام سئوالات آیت‌الله را جواب داد. سپس از طلبه جوان سئوال کرد که آیا حاضری با توجه به اینکه استعداد خوبی داری به همراه من به حوزه علمیه اراک بیایی؟ طلبه جوان با اشتیاق و خوشحالی پذیرفت و بعد از اینکه با اساتید در حوزه مشورت و رضایت آنها را جهت همراه شدن با آیت‌الله صدر را گرفت به حوزه علمیه اراک نقل مکان کرد. در آن زمان حوزه علمیه اراک یکی از حوزه‌های علمیه مهم کشور به شمار می آمد و البته آن ایام حوزه علمیه قم دایر نشده بود.

مسجد جهت اقامه نماز جماعت می‌رفتند. اگر روحانی آبادی نمی‌آمد پدر به جای ایشان نماز را اقامه می‌کرد. محمدصادق در سن کودکی همراه با پدر به مسجد و تعزیه امام‌حسین^(ع) می‌رفت. از همان ایام کودکی محمدصادق مورد مهر و علاقه پدر بزرگوارش بود و در سایه توجهات او رشد نمود. پدر در تعلیم، تربیت و آموزش او تلاش بسیاری داشت به همین جهت چون فرزند عزیزش شش‌ساله شد او را به مکتب فرستاد تا نزد معلم به تحصیل مشغول گردد. معلم محمدصادق که پاک سرشتی و هوش ذاتی او را دید در تعلیم وی بیش از حد معمول می‌کوشید. زمانی که حاج شیخ فرج‌الله پیشرفت سریع محمدصادق را در امر تحصیل دریافت، خود به آموزش فرزند خود پرداخت.

درگذشت پدر و گام در مسیر علم

محمد صادق به پدر وابسته شده بود اما دیری

شیخ در چندین نوبت شروع به گریه

کرد! سپس دستان خود را رو به آسمان بلند کرد و از خدا خواست که فرزندش در پناه او باشد و خدا او را حفظ کند. فرزندان دیگرش از پدر سئوال کردند که برادرمان که سالم است و اتفاقی نیافتاده چرا آنقدر گریه می‌کنید! شیخ فرج‌الله در جواب آنها می‌گوید: من خوابی دیده‌ام که خداوند فرزندى به من عطا داشته که عمرش از دیگر برادرانش کوتاه‌تر اما آینده درخشانی داشته و در آینده مرد فاضلی خواهد شد.

نزدیک حاج شیخ فرج‌الله چنین پاسخ می‌دهد: در زمان به دنیا آمدن پسرش محمدصادق که فرزند آخر خانواده نیز بود شیخ در چندین نوبت شروع به گریه کرد! سپس دستان خود را رو به آسمان بلند کرد و از خدا خواست که فرزندش در پناه او باشد و خدا او را حفظ کند. فرزندان دیگرش از پدر سئوال کردند که برادرمان که سالم است و اتفاقی نیافتاده چرا آنقدر گریه می‌کنید! شیخ فرج‌الله در جواب آنها می‌گوید: من خوابی دیده‌ام که خداوند فرزندى به من عطا داشته که عمرش از دیگر برادرانش کوتاه‌تر اما آینده درخشانی داشته و در آینده مرد فاضلی خواهد شد. فرزند بزرگ حاج‌شیخ فرج‌الله مرحوم مشهدی محمدآقا نقل می‌کرد: پدر به آخرین فرزندش توجه خاصی داشت و شاهد بودم همیشه در خلوت با او صحبت می‌کرد و مسائل دینی و علمی را به او می‌آموخت. محمدصادق را همراه خود به مجالس روضه و تعزیه امام‌حسین^(ع) می‌برد و همیشه از فرزندانش که بزرگ‌تر از محمدصادق بودند می‌خواست که به او احترام بگذارند، آن موقع نمی‌دانستیم چرا پدر این کار را می‌کند بعدها که محمدصادق بزرگ‌تر شد متوجه شدیم که چگونه سئوالات علمی و دینی سختی از پدر می‌کند و پدر هم با حوصله و صبر جواب او را می‌دهد و برای او دلیل و منطق می‌آورد. محمدصادق به پدر بسیار علاقمند و وابسته بود و بی‌نهایت پدر را دوست می‌داشت. مادرم که زن بسیار باایمانی بود و نماز شب و عبادت‌ش ترک نمی‌شد و هر روز نماز را در مسجد به صورت جماعت می‌خواند و همیشه به همراه پدرم جزو اولین کسانی بودند که به

جهت تبلیغ دین به شهرها و روستاهای دیگر مسافرت می‌کرد با فرزندانش به روستای زادگاه همسرش می‌آمد. بین زنان روستا معروف بود و آنها تحت تأثیر خلق و خوی ایشان قرار گرفته و در فعالیت‌های فرهنگی ایشان شرکت داشتند. اقدام خانم اعظم خانبلوکی باعث شد تا زندگی زنان روستا به سوی تبلیغ دینی گرایش پیدا کرد و توانستند فرزندان با محبت و دوستدار اهل بیت پرورش دهند. کودکانی که در این دوره با استفاده از دانش و همکاری و همراهی همسر شهید با زنان روستا رشد یافتند تماماً اهل تدین و تقوی بودند. اکنون بسیاری از این افراد یا قاری قرآن هستند و یا خود یا فرزندان‌شان جزو شهدا و ایثارگران می‌باشند. اهالی زادگاه شهید، خانم اعظم خانبلوکی و فرزندانش را دوست داشتند و برای آن‌ها احترام قائل بودند. زمانی که آیت‌الله صدوق شهید شد، همسر و خانواده ایشان مورد حمایت مردم روستا قرار گرفتند و با مهر و محبت آن‌ها توانست رنج شهادت شوهرش را تحمل کند. اوج محبت او زمانی بود که وصیت کرد تا بعد از مرگش او را در جوار یادمان همسر شهیدش دفن کنند. این وصیت باعث شد تا علاقه مردم به او بیشتر شود. اکنون مرقد ایشان محل حضور زائران اوست و مردم به نیکی از ایشان یاد می‌کنند.

خانم خانبلوکی شهید صدوق را این چنین روایت می‌کند:

با توجه به این که از خانواده سرشناسی از اراک بودم اما با شخصیتی بزرگ ازدواج نمودم که در این ۱۱ سال زندگی با شهید صدوق که فردی نمونه و طلبه‌ای باهوش، مهربان، دلسوز و باسواد بود که اگر او را شهید نمی‌کردند، اکنون از بزرگان و عالمان و بلکه از آیات عظام بود. شهید صدوق بسیار با استعداد و اهل مطالعه و به کتاب‌های دینی مسلط بود. شهید صدوق در سخنرانی‌ها ماهر و توانا بود. به مطالعه بسیار علاقه‌مند و روزی ۱۵ ساعت مطالعه داشت. در انتقاد از بزرگان وقت و حتی آیات عظام توانا بود و نقایص آن‌ها را به صراحت بیان می‌کرد و مورد حمایت آن‌ها قرار داشت. با طلبه‌های جوان مهربان بود و سعی می‌کرد آموخته‌هایش را در اختیار آن‌ها قرار دهد. کتابخانه شخصی نسبتاً بزرگی در منزل داشت و اجازه می‌داد همه شاگردان و طلبه‌های جوان از این کتاب‌ها استفاده کنند.

اعظم خانبلوکی همسر شهید آیت‌الله محمد صادق صدوق گلپایگانی: شهید صدوق، ستاره پر فروغ حوزه علمیه بود



خانم اعظم خانبلوکی همسر شهید آیت‌الله صدوق از خانواده مذهبی و متدین از طایفه بزرگ خانبلوکی اراک بود که در سال ۱۳۲۷ زمانی که ۱۵ سال سن داشت با شهید صدوق که آن زمان در حوزه علمیه اراک مشغول تحصیل بود آشنا شد. آشنایی ایشان توسط مرحوم آیت‌الله صدر، عموزاده مادر شهیده بوده است. آیت‌الله صدر یکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه اراک بود و ایشان شهید صدوق را از حوزه علمیه اسفرنجان گلپایگان به حوزه علمیه اراک منتقل کرده بود. با این آشنایی مقدمات ازدواجش فراهم و متأهل شد. پس از تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله حائری یزدی به این شهر نقل مکان کرد. همسر شهید صدوق فردی بسیار ساده‌زیست و بامحبت بود. زمانی که با شهید صدوق ازدواج کرد به سرعت با خانواده مذهبی ایشان اُخت گرفت و با آن‌ها مانوس شد. همسر شهید صدوق در ایامی که همسرش

«همسر شهید صدوق در ایامی که همسرش جهت تبلیغ دین به شهرها و روستاهای دیگر مسافرت می‌کرد با فرزندانش به روستای زادگاه همسرش می‌آمد. بین زنان روستا معروف بود و آنها تحت تأثیر خلق و خوی ایشان قرار گرفته و در فعالیت‌های فرهنگی ایشان شرکت داشتند.»

کسب علم در حوزه علمیه اراک نزد علمای مطرح آن زمان

شهید صدوق پس از ورود به حوزه علمیه اراک با جدیت و پشتکار بسیار به تکمیل معلومات خود و کسب فیض از محضر استادان بزرگ از جمله حاج آقا روح‌الله خمینی، آیت‌الله اراکی و دیگر اساتید حوزه علمیه اراک مشغول شد و از خرمن علم آنان خوشه‌ها چید و بر معلومات خویش افزود.

هر کجا علمای دانشمندی می‌دید، از مصاحب و استفاده از علم، فضل و اطاعات او غفلت نمی‌ورزید. درس استاد را خوب می‌شنید و بیشتر مطالعه می‌کرد سپس خلاصه آن را یادداشت و به خاطر می‌سپرد. هنگام مباحثه و مذاکره علمی صداقت و صمیمیت و انصاف را به خوبی رعایت می‌کرد و اگر طرف مباحثه او حق می‌گفت از آن استفاده می‌کرد و از او می‌پذیرفت. محمداصداق به سرعت در میان طلاب جوان و محصلین خوش استعداد مدارس علمیه اراک مشهور گردید.

حوزه علمیه اراک در آن زمان مملو از طلاب و فضلا بود. مدارس مملو بود از طلاب علوم دینی و مدرسین بنام در آن زمان که به تدریس اشتغال داشتند. یکی از علمای اراک نقل می‌کرد که شهید صدوق در همان سن و سال به قدری مؤدب، محترم، خوش لباس، متین و دوست‌داشتنی بود که وقتی وارد حجره‌ای از طلاب می‌شده است طلاب بی‌اختیار صلوات می‌فرستادند. شهید صدوق را در صدر مجلس می‌نشاندند و همگی مراسم ادب و احترام را نسبت به وی ابراز می‌داشتند.

ازدواج شهید محمداصداق صدوق

در سال ۱۳۲۷ که ۲۴ بهار از عمر را پشت‌سر می‌گذاشت توسط آیت‌الله صدر با خانواده بزرگ و متدینی از اراک آشنا شد و بعد از چندی مقدمات ازدواج و تأهلش را فراهم کردند. پس از ازدواج چند سال دیگر به تحصیل علوم و فنون مختلف اهتمام ورزید و سپس جهت کسب علم به همراه خانواده به قم رفت. ثمره این ازدواج ۵ فرزند است که ۳ فرزند پسر و ۲ فرزند دختر می‌باشد.

ارتباط بسیار خوبی با آیت الله العظمی بروجردی^(ره)، حضرت امام خمینی^(ره)، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مرعشی نجفی و دیگر علمای زمان خود داشت و این ارتباط آن قدر بزرگ بود که مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی، مراسم عقد اکثر فرزندان شهید صدوق را حضوری انجام می داد و هدیه ای هم به آن ها می داد. شهید صدوق بارها از طرف ساواک تحت نظر بود و گاهی مشاهده می شد افراد ساواکی جهت جاسوسی از آیت الله صدوق با لباس میدل و تحت عنوان طلبه به منزل مان می آمدند تا شاید بتوانند فعالیت های مبارزاتی همسر را کنترل کنند که البته چندین بار از طرف شهید صدوق شناسایی شده و از منزل بیرون شان کردند.

همسر عالمی پرهیزکار، شجاع، نترس و نجیب بود. ایشان عاشق و پیرو حاج آقا روح الله خمینی^(ره) بود و اعتقاد داشت ایشان می تواند حوزه های علمیه را مدیریت کند، چون اعلی تر از دیگران است.

عزیمت به حوزه علمیه قم در بدو تاسیس، جهت تدریس و کسب علم نزد مراجع عالیقدر آن زمان

بعد از چندی که حوزه علمیه قم توسط آیت الله العظمی حائری تأسیس گردید، محمدصادق همراه با علمای دیگر و طلاب حوزه علمیه اراک به قم عزیمت نمود. علوم فقه و اصول و فلسفه را از محضر فقها و حکمای نامی آن عصر همچون مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله حاج آقا روح الله خمینی، آیت الله محقق داماد، آیت الله گلپایگانی و دیگر علمای مشهور آن زمان که هر کدام درسی مجزای علمی و فقهی داشتند شرکت می کرد و بعد از چند سال محمدصادق خود به مقام شامخی از علم نائل گردید. شخصاً حوزه درسی تشکیل داد و به تدریس سطح کفایه و دیگر علوم پرداخت. از آنجا که بیانی رسا و شیوا داشته است جمعیت انبوهی از طلاب در درسش اجتماع می نمودند که از همان زمان در میان فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم مشهور و ممتاز گردید. یکی از علمای حوزه علمیه قم نقل می کند "درس شیخ صدوق در قم مشهور بود زیرا جوانی خوش استعداد و دارای بیانی شیوا و رسا بود و تمام شرایطی که می باید یک استاد برای تدریس و اداره شاگردان داشته باشد، در او جمع بود. به همین جهت ده ها طلبه که بعضی از

روز اول که وارد مجلس درس آیت الله العظمی بروجردی می شود می بیند بیش از چند صد نفر از فضلا و علما پای منبر آیت الله العظمی بروجردی نشسته اند کسی از او جوان تر نیست! با این وصف هنگامی که استاد شروع به درس و بیان مطالب می کند، اشکالی برگرفته استاد در نظرش خطور می نماید، ولی چون خود را جوان و کم سن می بیند، مهابت مخصوص آیت الله العظمی بروجردی و رعب مجلس درس ایشان هم او را می گیرد.



اسامی شهدای زادگاه شهید آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی

طلبه ها از نظر سنی جای پدر شهید صدوق بودند در حوزه درس ایشان اجتماع می کردند و استفاده کامل می بردند." شاگردان ایشان از حضور در کلاس صدوق خوشنود بودند و متعجب از اینکه فردی به این جوانی این چنین به علم و فقه آشنا است. شاگردان محمدصادق که از او بزرگتر بودند اما در کسب علم نزد او مشتاقانه حاضر می شدند. هدف محمدصادق یادگیری و آموزش بود. در محضر اساتید مطرح حاضر می شد و نسبت به کسب علم مشغول بود و آموخته های خود را به

دیگران منتقل می کرد.

شهید صدوق به خوبی ارزش علم را می دانسته چنان با نشاط و پشتکار اشتغال به تحصیل داشته که بعضی شبها تا سپیده دم سرگرم مطالعه بوده است به طوری که خود آن بزرگوار بارها برای دوستانش نقل کرده بود که در ایام بیکاری به حفظ قرآن همت می گماشت و پیوسته به حفظ و قرائت و مداومت آن اهتمام می ورزید. حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد رسولی اراکی نویسنده و محقق که با شهید صدوق هم درس و هم حجره بود نقل کرده است که: چندین سال با شهید صدوق در درس آیت الله بروجردی و دیگر علمای وقت شرکت می کردیم و به یاد دارم که شهید صدوق بارها از درس آیت الله العظمی بروجردی اشکال می کرد و مورد قبول و تشویق معظم له بود و اشکال را وارد می دانست. در آن زمان که آیت الله محقق داماد درس اصول تدریس می کرد، یکی از کسانی که در درس ایشان حاضر می شد شهید صدوق بود. درس آیت الله محقق داماد درسی نبود که همه طلاب توان درک و فهم آن را داشته باشند و بسیار درس سنگینی بود و بین طلاب معروف بود به درس امیری. اما آن شهید بزرگوار با آن استعداد درخشان و فهم و درک بالایی که داشتند مورد توجه آیت الله محقق داماد نیز قرار می گرفت.

حضور در درس آیت الله العظمی بروجردی و نائل شدن به درجه مرجعیت محمدصادق صدوق برای تکمیل فقه و اصول و تحکیم پایه اجتهاد به حوزه درسی مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بزرگترین مرجع عصر درآمد و چندین سال از محضر پر فیض آن فقیه بزرگوار و علامه نامی مستفیض می گردد.

روز اول که وارد مجلس درس آیت الله العظمی بروجردی می شود می بیند بیش از چند صد نفر از فضلا و علما پای منبر آیت الله العظمی بروجردی نشسته اند کسی از او جوان تر نیست! با این وصف هنگامی که استاد شروع به درس و بیان مطالب می کند، اشکالی برگرفته استاد در نظرش خطور می نماید، ولی چون خود را جوان و کم سن می بیند، مهابت مخصوص آیت الله العظمی بروجردی و رعب مجلس درس ایشان هم او را می گیرد. لذا از اظهار مطلب و بیان اشکال خودداری می نماید. چند روز بعد که استادش آیت الله العظمی بروجردی در



« برادران شهید آیت‌الله صدوق که جهت آزادی شهید، زحمات بسیاری متحمل شدند. از راست به چپ حاج محمد - حاج مهدی - حاج علی - حاج حسن.

روح الله خمینی بود. شیخ محمدصادق شخصاً حوزه درس تشکیل داده و طلاب بسیاری را جذب کرده بود و هر روز به شهرت و احترامش می‌افزود. یکی از هم ولایتی‌های ایشان نقل می‌کند "شهید صدوق در مدت کوتاهی که به روستا می‌آمد از یک طلبه فاضل و عالم بزرگ و مورد توجه اساتید بزرگ حوزه علمیه قم تبدیل به یک روحانی روستایی می‌شد که با همه مشکلاتی داشت به یاری مردم خویش برمی‌خیزد و برای آنان راهنمایی دلسوز و پیشوایی آشنا بود."

آشنایی با حضرت امام خمینی^(ره) و فرزندشان حاج آقا مصطفی خمینی و هم‌نشینی با این عزیزان سبب رشد علمی و فکری شهید صدوق شده بود. روحیه مبارزاتی شهید صدوق در کنار حضرت امام شکل گرفت و سبب شد تا نگاه دیگری به مبارزه علیه طاغوت داشته باشد. استفاده همراهمان از فرمایشات و آموزش‌های حضرت آیت‌الله بروجردی و فرمایشات حضرت امام خمینی سبب شده بود که در کنار روحیه و سواد علمی محمدصادق چهره مبارزاتی‌اش نیز شکل بگیرد و راه مبارزه را بیاموزد. این خصوصیات در کمتر کسی جمع بود و شاید تعداد انگشت‌شماری این روحیه‌ها را داشتند. محمدصادق صدوق به خوبی آینده را می‌دید و می‌دانسته که گام در این مسیر و در آن ایام شهادت به همراه دارد و باید تصمیم می‌گرفت که بماند یا راه انقلاب را هموار کند. تصمیم آیت‌الله صدوق شهادت بود تا بتواند مسیر انقلاب را هموار کند. در این مسیر شروع به اعتراض کرد. محمدصادق روش خوبی به کار گرفته بود و آن روشنگری و آگاهی مردم بود. ایشان به خوبی می‌دانستند که با آگاهی مردم می‌توان آنها را به قیام علیه طاغوت سوق داد و بهترین کار در آن ایام همین روشنگری مردم

« شهید صدوق بارها به علت سخنرانی‌های تند علیه ظلم و ستم طاغوت دستگیر و به زندان فرستاده شد اما ارتباط ایشان با آیت‌الله بروجردی باعث می‌شد تا آیت‌الله بروجردی چندین بار توسط رژیم دستگیر و زندانی شد اما سپس آزاد گردید.

کوچه و گذری که عبور می‌کرد، طلاب جوان و فضایی حوزه او را به یکدیگر نشان می‌دادند و می‌گفتند آقا شیخ محمد صادق صدوق ایشان هستند. چنانچه که اشاره شد آیت الله العظمی بروجردی مهابت مخصوص داشتند و مجلس درس او از لحاظ کثرت جمعیت و حضور علما و مجتهدین بزرگ دارای مزیت خاص بوده است، از این رو اشکال در این مجلس آن هم از یک دانشمند جوان به یک استاد با عظمت و پُر مهابت کار آسانی نبوده است. شایان ذکر است نام خانوادگی شهید صدوق بنام علیشاهی بوده است که با آشنایی با آیت‌الله بروجردی و به درخواست ایشان نام صدوق را برای ایشان انتخاب می‌کنند. علمای بسیاری از شهید صدوق به عنوان مجتهد نام می‌برند و اعتقاد دارند فردی که در کلاس آیت‌الله بروجردی اعلام اشکال کند نشانه مرجعیت اوست و فرصت اینکه کتابی در این زمینه بنویسد نداشت چون در سن ۳۷ سالگی به شهادت رسید.

« آشنایی با حضرت امام خمینی^(ره) و رشد علمی و درک اجتماعی مضاعف در درس اصول حضرت امام خمینی^(ره) که در مسجد سلماسی شهر مقدس قم تشکیل می‌شد و خیلی هم شلوغ بود شهید صدوق شرکت می‌کرد و ایشان مورد توجه آیت‌الله حاج آقا

مجلسی حضور می‌یابد همانجا از نزدیک استاد را می‌بیند و اشکال خود را بیان می‌کند. استاد جواب می‌دهد و او بر جواب وی ایراد می‌گیرد، استاد توضیح می‌دهد و او توضیح استاد را کافی نمی‌داند. همین گفت‌وگوی مختصر استاد، علامه را با دانشمندی جوان و تازه وارد به حوزه درسی او آشنا می‌سازد. فردای آن روز که در مجلس پرجمعیت و با ابهت استاد حضور می‌یابد ضمن درس برای نخستین بار به‌طور رسمی اشکال بر گفته استاد وارد می‌سازد، استاد که روز قبل او را دیده بود روی منبر سکوت نموده و به وی فرصت می‌دهد که اشکال خود را چنان که می‌خواهد بیان کند. سپس بیان اشکال وی که تمام می‌شود، استاد با همان مهابت و صدای رسائی که داشتند، رو به شاگردان که اغلب از مجتهدین و علمای بزرگ بوده‌اند و در حالی که با دست اشاره به طلبه جوان می‌کند می‌گوید، چون اشکال آقا مفید است، برای این که همه استفاده کنید من شخصاً اشکال ایشان را تقدیر می‌کنم سپس به جواب آن می‌پردازم. بعد از تقدیر اشکال، رو به جانب ایشان می‌کنند و می‌فرمایند. آقا اشکال شما همین بود؟ درست فهمیدم! و ایشان با کمال ادب می‌گویند بله آقا. استاد بعداً از هويت وی جويا می‌شود و پس از اطلاع، او را مورد مهر و محبت فراوان قرار می‌دهد.

این استاد عالی‌مقام در مجالس خصوصی و عمومی و حوزه استفتاء و نزد خاص و عام در بزرگداشت و احترام شاگرد دانشمندش می‌کوشید و همین احترام در سیر کمال و رشد نبوغ این شاگرد برانزده آثار رضایت‌بخش و مؤثری بر جای می‌گذارد. در آن ایام، نبوغ و استعداد و سرعت انتقال و فهم و درایت آقا شیخ محمد صادق صدوق در محافل علمی حوزه علمیه قم نقل مجلس بود، به طوری که از هر

بود و معرفی چهره واقعی شاه به مردم این روحیات با حضور در جلسات حضرت امام و آیت‌الله بروجردی ساخته شده بود.

❖ دستگیری شهید محمدصادق صدوق گلیایگانی توسط عوامل رژیم طاغوت

شهید صدوق بارها به علت سخنرانی‌های تند علیه ظلم و ستم طاغوت دستگیر و به زندان فرستاده شد اما ارتباط ایشان با آیت‌الله بروجردی باعث می‌شد تا با وساطت ایشان آزاد شوند. در زمان حیات آیت‌الله بروجردی چندین بار توسط رژیم دستگیر و زندانی شد اما سپس آزاد گردید.

❖ کمک به مردم و ایستادگی در برابر استبداد

شهید صدوق در آن خفقان طاغوت بسیار شجاعت داشته و در کمک به مردم دریغ نمی‌کرد. بارها در دفاع از حقوق مردم آنها را بسیج کرده و جلوتر از آنها علیه ظلم به پاخواسته بود. از دوستان شهید روایت شده است که روزی در فصل آخر تابستان که ایشان در مسجد منبر رفته بود، باران شدیدی می‌آمد که آب در کوچه و نه‌راه‌های روستا به راه افتاد. شهید صدوق زمانی که از این اتفاق مطلع شد روضه را نیمه تمام گذاشت و از منبر پایین آمد و به همراه مردم به سمت قنات آبادی رفتند. در آن موقع هرکس چیزی می‌گفت، عده‌ای می‌گفتند که کاری نمی‌شود کرد باید از روستا برویم چون دیگر آبی نیست که کشاورزی کنیم. قنات خراب شده و آبی از آن بیرون نمی‌آید تا محصولات کشاورزی مان را آبیاری کنیم. اکثر مردم ناامید شده بودند تا اینکه شهید صدوق با مهربانی از مردم خواست که ناامیدی را کنار گذاشته و به خداوند پناه ببرند و ایشان خیلی جدی و امیدوارانه مردم را دلداری می‌داد و می‌گفت ما در حال امتحان هستیم باید بکوشیم از این امتحان سربلند بیرون بیاییم و قنات را از این حالت مخروبه خارج کرده و ترمیمش کنیم. شهید صدوق اولین فردی بود که لباس خود (عمامه و عباء) را از تن درآورد و با لباس معمولی وارد قنات آبادی شد. مردم وقتی روحانی آبادیشان را دیدند که چگونه در حال فعالیت در قنات است تحریک شده و جهت کمک شتافتند و بعد از چند روز فعالیت و همکاری با هم و تشویق و دلداری‌های شهید صدوق، قنات لایروبی شد و آب بسیار



« در آن ایام بعضی از روحانیون که طاغوتی بودند و نمی‌توانستند پیشرفت محمدصادق را ببینند که چطور شهید صدوق مورد لطف آیت‌الله بروجردی قرار گرفته به همین خاطر برایش دسیسه کردند تا شهید صدوق را از سرراه بردارند. به همین دلیل زمانی که شهید صدوق بیمار بود و جهت مداوا به بیمارستانی در تهران رفته بود می‌خواستند کاری کنند تا مخفیانه توسط عوامل طاغوت در بیمارستان، شیخ صدوق را از بین ببرند.

زلالی از آن جاری گشت.

در روایت دیگری نقل شده "آن ایام فردی بنام تیمور بختیار ظالم که اولین رییس ساواک بود آمد حومه گلپایگان و چند عدد چاه حفر کرد، کم‌کم طمع کرد تا باغی که برای همه مردم روستا بود بنام باغ منگتورا تصاحب کند. می‌خواستند آنجا را به نام خود به ثبت برسانند. بیابان‌ها را قرق کرده و آنجا را که متعلق به اهالی روستای تیکن بود را به افراد دیگر فروختند و چادرهای زیادی به پا کردند و دیگر نمی‌گذاشتند دامداران آبادی جهت چراندن گوسفندانشان به آنجا بروند. مردم آبادی زمانی که مطلع شدند تیمور بختیار آمده و آنجا را قرق کرده به دستور شهید صدوق چادرهای آنها را آتش زدند. مردمی که این کارها را انجام داده بودند همراه با شهید صدوق به روستا برگشتند. بعضی از مردم روستا ترسیده بودند و می‌گفتند روستایمان را با خاک یکسان خواهند کرد و می‌ترسیدند تا آنکه روز بعد از طرف مأمورین دولتی آمدند و عده‌ای از

اهالی آبادی را دستگیر کرده و با خود به زندان گلپایگان بردند. با پیگیری‌های شهید صدوق از طریق آیت‌الله بروجردی افرادی که دستگیر شده بودند را آزاد کردند و اگر شجاعت شهید نبود نمی‌توانستند جلوی آن افراد بایستند.

از طرف یکی از روحانیون مسئول و خوشنام جناب آقای حاج شیخ حسنعلی آهنگران که خود شاهد و ناظر بوده نقل شده که در سال ۱۳۳۸ که ایشان یک طلبه جوانی بوده و در محله آشار قم زندگی می‌کرده در آن ایام چون آب لوله‌کشی در منازل نبود هرمنزل یک آب انبار داشت و تلمبه‌ای می‌گذاشتند و از آب انبار آب می‌کشیدند. موتورخانه‌ای در محله بود که به صورت نوبتی آب را در محله تقسیم می‌کرد. شاید هر ۱۵ روز نوبت یک محله بود. در محله ما چون علمای زیادی در این محله زندگی می‌کردند مأمورین بعضی وقتها اذیت می‌کردند و آب را دیر به محله ما منتقل می‌کردند. یک بار آب بر روی محله ما بسته شد. شهید صدوق و دیگران و من جمله من هم آن جا بودم، گفتیم: چرا آب نمی‌آید! شاید موتورخانه خراب شده است! زمانی که رسیدیم به محل موتورخانه دیدیم که موتورخانه سالم است اما نوبت محله ما را به محله دیگری به نام محله انتظام که منازل افراد طاغوتی آنجا بود، داده‌اند! شهید صدوق گفت: چرا آب را به محله ما نداده‌اید؟ بگو مگو شد. رفتند از کلانتری افسر آوردند. افسر که آمد دید شهید صدوق ایستاده است. روحانی که ظاهرش نشان می‌دهد آدم نترسی است. ایشان برگشتند گفتند: جناب آقای افسر! آب امشب از نظر سهمیه نوبت محله ماست و ما تشنه‌ایم و آب انبارهایمان خالی است مدتی است که آب به محله ما نیامده است!

افسر گفت: نخیر آب برای محله انتظام است. شهید صدوق برای بار دوم گفته‌اش را تکرار کرد. بار سوم دیگر تحملش تمام شد. افسر هم بی‌احترامی کرد و ادب را رعایت نکرد. جمله‌ای گفت که شهید صدوق دیگر نتوانست تحمل کند. افسر داشت زور می‌گفت. ایشان با کمال شجاعت گفت: جناب افسر سه بار به شما گفتم آب نوبت ماست اما شما توجهی نمی‌کنید و به روحانیت بی‌احترامی می‌کنید. دستش را برد عقب محکم زد زیر گوش افسر و سپس گفت: به تو گفتم ما تشنه‌ایم به جای اینکه بیایی مشکل را حل کنی به روحانیت توهین می‌کنی! و ما توانستیم آب را به محله خودمان

می‌کند اما خیلی دقیق دست می‌گذاشتند روی حاج‌آقا روح‌الله خمینی. تأکید داشتند که بعد از آیت‌الله بروجردی، حاج‌آقا روح‌الله خمینی جانشین ایشان است. ایمان داشت به اینکه بهترین مرجع ایشان است و فردی که در حوزه نفوذ دارد و می‌تواند حوزه‌ها را به خوبی مدیریت کند و اعلم‌تر و شجاع‌تر از دیگران می‌باشد.

❖ دستگیری آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی توسط عوامل شاه

بعد از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، شهید محمدصادق صدوق در سال ۱۳۴۰ در مسجد اعظم قم به منبر می‌رود و شروع به سخنرانی می‌کند. در آنجا اعلام می‌کند که کسی که از همه اعلم‌تر و شجاع‌تر است و می‌تواند حوزه‌های علمیه را سروسامان دهد شخص حاج‌آقا روح‌الله خمینی است و از طلاب و روحانیون می‌خواهد که از ایشان تقلید کنند و مسائل فقهی را طبق رساله ایشان برای مردم بازگو کنند. همین صحبت‌ها که به حق هم بود باعث دستگیری ایشان شد. ابتدا او را به زندان قم می‌برند و سپس به زندان قصر منتقل می‌کنند. بستگانش نقل می‌کنند که در آخرین بار که همسر و برادرانش او را در زندان ملاقات می‌کنند شهید صدوق به آنها می‌گوید دیگر شما را نخواهم دید برایم دعا کنید چون کسی را ندارم تا از من حمایت کند و همینطور هم شد. کمتر از چندماه بعد از آخرین دستگیری‌اش مظلومانه و غریبانه در کنج زندان قصرتهران در تاریخ ۴ آبان‌ماه سال ۱۳۴۰ در سن ۳۷ سالگی به درجه رفیع شهادت نایل شد. رژیم طاغوت اجازه برگزاری مراسم ختم را در شهر مقدس قم و در زادگاهش را نداد. حتی رژیم، جنازه مطهرش را تحویل بستگانش نداد و چه شکنجه‌هایی به سر آن مرد بزرگ آورده بودند که رژیم طاغوت از ترس آبروی خود، پیکرش را در جای نامعلومی برده و به خاک سپرده بود. اکنون بعد از سالیان سال و با توجه به پیگیری‌های خانواده شهید، پیکر ایشان یافت نشد و برای این بزرگ مرد شهید، مزار یادبودی در زادگاهش ساخته شده که محل زیارت دوستان و آشنایان شهید است.

« رژیم طاغوت اجازه برگزاری مراسم ختم را در شهر مقدس قم و در زادگاهش را نداد. حتی رژیم، جنازه مطهرش را هم تحویل بستگانش نداد و چه شکنجه‌هایی به سر آن مرد بزرگ آورده بودند که رژیم طاغوت از ترس آبروی خود، پیکرش را در جای نامعلومی برده و به خاک سپرده بود تا اکنون بعد از سالیان سال و با توجه به پیگیری‌های خانواده شهید، پیکر ایشان یافت نشد و برای این بزرگ مرد شهید، مزار یادبودی در زادگاهش ساخته شده که محل زیارت دوستان و آشنایان شهید است.

روحانی‌نماهای شاهی وقتی دیدند دوباره شهید صدوق آمد و کماکان آیت‌الله بروجردی از او تمجید می‌کند صبر کردند تا اینکه آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت و توطئه مجدد را بر علیه آیت‌الله صدوق پیاده کنند.

❖ رحلت آیت‌الله بروجردی و سخنرانی‌های شهید برای معرفی حضرت امام خمینی (ره) برای جانشینی ایشان

بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، شهید صدوق که یکی از شاگردان ممتاز و برجسته و منحصر به فرد ایشان بود شروع به تبلیغ برای جانشینی معظم‌له کرد. در هر سخنرانی و منبری که شرکت می‌کرد از آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی (ره) به‌عنوان بهترین مرجع و جانشین و اعلم‌تر از دیگران یاد می‌کرد. مردم شهرها و روستاها آن زمان که کمتر اسم ایشان را شنیده بودند (در آن زمان حضرت امام خمینی (ره) یکی از مدرسین مبارز و بزرگ حوزه علمیه قم بودند) مردم از شهید صدوق سنوال می‌کردند این شخص که شما معرفی می‌کنید چه کسی است؟! ما تاکنون اسم او را نشنیده‌ایم و شهید صدوق با صبر و حوصله برای مردم از حاج‌آقا روح‌الله خمینی صحبت می‌کرد و امام را معرفی می‌نمود. از دوستان شهید نقل شده است که: زمانی که آیت‌الله العظمی بروجردی رحلت کرد، شهید محمدصادق صدوق به گلپایگان آمد، پدرم از ایشان پرسید آیا معلوم است که جانشین آیت‌الله بروجردی چه کسی است؟ او هم چند نفر از علمای وقت را معرفی

ببریم. روز بعد از طرف مأمورین شهربانی به منزل شهید صدوق رفته و ایشان را دستگیر کرده و به شهربانی می‌برند. البته چند ساعت بعد که حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی مطلع می‌شود و به ایشان خبر دستگیری شیخ صدوق را می‌دهند. معظم‌له هم سریعاً دستور می‌دهد به شهربانی تلفن کنند و دستور آزادی شاگرد ممتاز خود را صادر می‌نماید و شهید صدوق آزاد می‌شود. حضرت آیت‌الله بروجردی نگاه بسیار ویژه‌ای به شهید صدوق داشت. خیلی‌ها از میزان توجه آیت‌الله بروجردی به شهید صدوق تعجب می‌کردند شخصیت آیت‌الله بروجردی شخصیت آرامی بود و سعی داشت تا اوضاع حوزه‌ها آرام باقی بماند و درگیری‌هایی در حوزه بین رژیم شاه صورت نگیرد ولی شخصیت شهید صدوق که فردی مبارز بود و اعتراض‌های متعدد و سخنرانی‌های شهید صدوق مشخص بود که فردی مبارز است و شاید این روحیه شهید مورد قبول آیت‌الله بود تا اینکه روزی بخواهد در برابر شاه قیام کند. محمدصادق رهبر خوبی بود برای این قیام.

❖ توطئه برخی از تنگ‌نظران برای ترور محمدصادق صدوق

در آن ایام بعضی از روحانیون که طاغوتی بودند و نمی‌توانستند پیشرفت محمدصادق را ببینند که چطور شهید صدوق مورد لطف آیت‌الله بروجردی قرار گرفته به همین خاطر برایش دسیسه کردند تا شهید صدوق را از سرراه بردارند. به همین دلیل زمانی که شهید صدوق بیمار بود و جهت مداوا به بیمارستانی در تهران رفته بود می‌خواستند کاری کنند تا مخفیانه توسط عوامل طاغوت در بیمارستان، شیخ صدوق را از بین ببرند. زمانی که آیت‌الله بروجردی سراغ شهید صدوق را از دوستانش گرفت آنها گفتند شهید صدوق بیمار شده و او را جهت معالجه به تهران فرستاده‌اند. آیت‌الله بروجردی به بیمارستانی که شهید صدوق در آن بستری بود تماس گرفت و احوال او را از پزشکان پرسید و به مسئولین بیمارستان سفارش کرد تا به وضعیت او بیشتر رسیدگی کنند و همین باعث شد تا عوامل طاغوت نتوانند آسیبی به وی برسانند. چند روزی از او با احترام نگهداری کردند و بعد مرخصش نمودند. افراد طاغوتی و



گفت و گو با آیت الله فاضل گلپایگانی (عضو مجلس خبرگان رهبری)

یقین دارم که شهید آیت الله محمدصادق صدوق، از علمای مجتهد است

درآمد

حضرت آیت الله فاضل گلپایگانی در سن ۱۶ سالگی وارد حوزه علمیه قم شده و اکنون بیش از نیم قرن است که در این حوزه مقدسه به تحصیل و تدریس، اشتغال دارند. ادبیات عرب و آشنایی با فقه و اصول را در مدرسه علمیه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی طی کرده و همزمان در دروس مدرسه شهید حقانی، زیر نظر آیت الله شهید بهشتی و مدیریت آیت الله شهید قدوسی حضور داشته‌اند. ایشان پس از اتمام دروس سطح و فراگیری دروس عقاید، تفسیر و اخلاق از محضر بزرگان حوزه‌های علمیه، در درس خارج فقه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی حاضر شده و به مدت پانزده سال، جرعه‌نوش محضر آن فقیه بزرگ گردیدند. ایشان دو دوره خارج اصول را در محضر حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری و آیت الله العظمی وحید خراسانی گذرانده‌اند. ایشان همزمان با تحصیل دروس معمول حوزه‌های علمیه به منظور فراگیری فلسفه و عرفان در محضر حضرات آیات حسن زاده آملی، جوادی آملی و انصاری شیرازی حضور یافته و کتب گرانبهای شرح قیصری، منظومه، اشارات، شفاء و اسفار ملاصدرا را در کارنامه تحصیلی خود دارند. حضرت آیت الله فاضل گلپایگانی، همزمان با تحصیل در دروس تخصصی حوزه‌های علمیه، کوله‌بار اندوخته‌های خود را در اختیار علاقمندان و طلاب جوان حوزه‌ها قرار داده و از دروس مقدماتی ادبیات عرب تا سطوح عالی مکاسب و کفایه را بارها تدریس کرده‌اند. این استاد برجسته حوزه‌های علمیه، اکنون قریب به بیست سال است که خود در جایگاه فقیهان تربیت‌کننده شاگردان امام صادق علیه السلام، کرسی تدریس خارج فقه و اصول را در اختیار داشته و توأمان به تدریس تفسیر قرآن، نهج البلاغه و فلسفه و عرفان اشتغال دارند.

چهره نام‌آشنای حوزه‌های علمیه اما در عرصه‌های دانشگاهی نیز به مثابه نگینی درخشان، حضوری آشنا داشته است. بازگشائی دانشگاه‌ها پس از انقلاب فرهنگی ملت ایران، همزمان است با حضور ایشان در دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه تربیت مدرس تهران. تکیه بر دانش برپا حاصل از مکتب امام صادق «علیه السلام» و حکمت متعالیه صدرا ایشان را در پاسخگویی به سؤالات دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها توانمند ساخته و استقبال از این وزنه علمی، ایشان را در جایگاه استاد راهنمای رساله‌های ارشد و دکتری دانشگاه قرار داد. راهنمایی پایان‌نامه‌های دانشجویی، تجربه گران‌سنگی بود تا نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها از ایشان برای ارزیابی اساتید معارف دانشگاه‌ها دعوت نموده و سال‌ها در جایگاه گزینش اساتید دانشگاه از ایشان بهره‌مند گردد.

استاد فاضل گلپایگانی در سال‌های پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در سنگرهای مختلف جهاد علمی، تبلیغی، رزمی و سیاسی حضوری فراگیر، آگاهانه و داوطلبانه داشته است. در ادامه گفت‌وگوی شاهد یاران با ایشان را می‌خوانید.

فردی کوچکترین صحبتی می‌کرد که مخالفت با رژیم بود، دستگیر می‌شد. خفقان شدیدی در کشور حاکم بود اما شهید صدوق شجاعانه حرفش را می‌زد و ترس رژیم طاغوت به دلیل همین شجاعت شهید صدوق بود. بعد از پیروزی انقلاب به درخواست دوستان از خانواده ایشان، اقدام به معرفی شهید شد که کافی نیست و باید بیشتر شهید را در بین مردم معرفی کنیم. من شاهد هستم که در جلسات حوزه، طلاب از من می‌پرسند که شهید صدوق کیست؟ که من اقدامات و زندگی ایشان را توضیح می‌دهم و آنها بسیار استقبال می‌کنند.

چرا از سخنرانی‌های شهید صدوق استقبال زیادی می‌شد؟

سخنرانی‌های زیادی داشت و سخنانش ارزشمند بود. مطابق با فهم و نیاز مردم سخن می‌گفت. ایشان دانشمند بود ولی سعی می‌کرد با زبان مردم عادی با آنها سخن بگوید. مردم هم استقبال کرده و به ایشان وفادار بودند. مردم به خاطر اقدامات فرهنگی‌اش او را دوست داشتند.



سخنرانی آیت‌الله فاضل گلپایگانی در اجلاس خبرگان رهبری

این‌ها نشان از آن دارد که شهید صدوق در بین مردم محبوب بود.

از کمک‌های شهید به مردم چه اطلاعاتی در ذهن دارید؟

به نیازمندان کمک می‌کردند ولی در این مورد مطلبی نمی‌گفتند. بعدها خود مردم تعریف می‌کردند که شهید به ایشان کمک می‌کرده است. ایستادگی ایشان در برابر رژیم شاه، ستودنی است. در آن ایام که خیلی‌ها جرأت قذع‌کردن نداشتند اما شهید صدوق در برابر ظلم ایستاد. شهید صدوق، غیرت ملی داشت و سعی می‌کرد تا در برابر ظلم بایستد. شهید

من جایی ندیده‌ام که انتقام‌جویی کنند و یا بخواهند زندگی خود را تحت تاثیر شهادت پدر ببینند و زندگی و رشد و تعالی خود را تحت شعاع این اقدام قرار دهند. با اینکه پدرشان را به طرز فجیعی شکنجه و به شهادت رساندند و از تحویل پیکر ایشان امتناع کردند اما این عزیزان چه در قبل از انقلاب و چه در بعد از انقلاب نخواستند شهیدشان را معرفی کنند و حاضر نشدند پرونده شهادت ایشان را مفتوح کنند و اعتقاد داشتند که شهید برای رضای خداوند شهید شده است و نیازی به معرفی شهید نیست. پیگیری‌هایی که بعدها توسط خانواده ایشان برای معرفی شهید انجام شد، بیشتر به درخواست دوستان شهید بود.

نظرتان نسبت به گمنامی شهید چیست؟

تأکید ما به خانواده شهید صدوق این بود که حتما باید این شهید حفظ شود چون معتقد هستیم شهید صدوق بسیار مظلومانه شهید شدند و گمنام ماندند. وظیفه همه ما که شهید

ارتباط شما با شهید محمدصادق

صدوق گلپایگانی چگونه شکل گرفت؟ من با پسر بزرگ شهید صدوق هم بازی بودم. از کودکی، شهید صدوق را می‌شناختم و زمانی که در مسجد منبر می‌رفت و یا در منزل مجلس روضه داشت، پای ثابت سخنرانی‌هایش بودم.

از خصوصیات اخلاقی شهید به چه مواردی می‌توانید اشاره کنید؟

خاطرم است شوق شهید به تحصیل بسیار زیاد بود. همیشه حرف حق را می‌گفت با اینکه می‌دانست شاید برایش سنگین تمام شود. ایشان در دو گزینه علم و عمل، جهاد و دانش‌آموزی و تدریس خیلی محکم و پراترزی و موردتوجه بود. ایشان زمانی که در تابستان‌ها به تیکن می‌آمدند از هزینه خودشان قند و چای می‌خرید و مجلس روضه برپا می‌کرد و در همین روضه‌ها مطالبی به مردم می‌گفت که این سخنان بسیار دلنشین بود. از این مجالس استفاده می‌کرد تا مردم را نسبت به مسائل کشور آگاه کند. اقدامات فرهنگی گسترده‌ای

سخنرانی‌های زیادی داشت و

سخنانش خیلی ارزشمند بود. مطابق با فهم و نیاز مردم سخن می‌گفت. ایشان دانشمند بود ولی سعی می‌کرد با زبان مردم عادی با مردم سخن بگوید. مردم هم استقبال کرده و به ایشان وفادار بودند. آنها به خاطر اقدامات فرهنگی‌اش او را دوست داشتند. این‌ها نشان از آن دارد که شهید صدوق در بین مردم محبوب بود.

داشت و سعی می‌کرد در بین مردم، فرهنگ جهاد و شهادت را تبلیغ کرده و مردم را به جهاد سوق دهد.

شهید صدوق در چه خانواده‌های تربیت یافته بود؟

پدر شهید صدوق از علمای باسواد در منطقه بود. خانواده صدوق، بسیار اصیل و نجیب هستند. همسر شهید صدوق فردی فداکار بود و بعد از شهادت همسرش، توانست با ایثار و تلاش، فرزندان را به خوبی تربیت کرده و افراد تحصیل کرده‌ای تحویل جامعه دهد. فرزندان شهید صدوق بسیار با اخلاق هستند که



« حضرت آیت‌الله محمدی گلپایگانی - آیت‌الله فاضل گلپایگانی - حجت‌الاسلام و المسلمین ابوترابی فرد در کنگره شهید صدوق

جهاد و اجتهاد. جهاد و اجتهاد را با هم توأم کرد و آدم صادق و رک‌گویی بود. رک‌گویی بود به تمام معنا نه رک‌گویی که مصلحت‌گرا باشد. لقبی که به ایشان دادند واقعاً حقیق بود. صدوق واقعی و فردی صادق بود، راستین و راست‌گفتار. دنبال نان و پول نبود. آدم بسیار صادقی بود و اگر تشخیص می‌داد که کاری را انجام دهد، انجام می‌داد و به مصلحت‌اندیشی خودش فکر نمی‌کرد و به فکر مردم بود. ایشان ترسی نداشت چون دوست‌دار خداوند بود. اعمال و رفتار صدوق چون صادق بود در دل مردم بود. به دنبال منفعت شخصی نبود و به فکر مردم بود و حرف دل مردم را می‌گفت. ایشان را دستگیر کردند چون تشخیص دادند ایشان فردی نیست که بتوان با تهدید، زبانش را بست و رژیم تشخیص داده بود که حضور ایشان در بین مردم موجب قیام می‌شود.

❖ به نظر شما دستگیری شهید صدوق چگونه انجام شد؟ به نظر شما این کار از قبل برنامه‌ریزی شده بود؟

طاغوت دریافته بود که حضور ایشان در حوزه موجب دردسر در حوزه علمیه خواهد شد و تهدیدهایشان فایده‌ای نداشت. ایشان به دنبال اسلام، قرآن و حق بود. به نظر من ایشان برنامه‌ریزی شده دستگیر شده و به شهادت رسیدند. افرادی که شاخص می‌شوند عده‌ای تحمل نمی‌کنند و موجب می‌شود تا ایشان را از بین ببرند. اما خداوند هر فردی را که بخواهد بزرگ و عزیز می‌کند. حمایتی هم از ایشان نشد به این دلیل که در حوزه علمیه افرادی بودند که صدوق را دوست نداشتند و به او حسادت می‌کردند.

❖ شهادت شهید صدوق چه دستاوردی برای انقلاب به همراه داشت؟

افرادی همچون شهید صدوق، شهید نواب، شهید سعیدی اینها راه را برای انقلاب و امام باز کردند اگر اینها تا پای جان ایستادگی نمی‌کردند، این انقلاب چطور می‌توانست پیروز شود! زمینه انقلاب از شهید صدوق آغاز شد، از شهید غفاری شروع شد، از شهید سعیدی شروع شد. کارهایی که انجام شد موجب این شد که بستر فراهم شود تا انقلاب بتواند فداکاران و جانبازانی داشته باشد که پای نظام، انقلاب و رهبری‌شان بایستند. فردی شهید می‌شود اما راه برای اسلام، انقلاب و رهبری باز می‌شود. یک نفر شهید می‌شود و اما آثارش، راه باز

اما صدوق در کنار این افتخار سعی در اشکال در درس آیت‌الله داشت.

❖ آیا اطلاع دارید که شهید صدوق به درجه اجتهاد رسیده بودند؟

زحمات شبانه‌روزی شهید صدوق موجب شد تا به سرعت رشد کند. ابتدا اجتهاد را باید تعریف کرد. اجتهاد یعنی اعلام اشکال کردن در درس خارج مجتهد، البته اشکالی که وارد باشد. پس فردی که در درس خارج اعلام اشکال کند نشانه اجتهاد است. ایشان در کلاس خارج آیت‌الله بروجردی اعلام اشکال می‌کرد و اشکالی که صحیح بود و این نشان‌دهنده اجتهاد و مجتهد بودن ایشان است. من اعتقاد دارم و اطمینان می‌دهم که ایشان مجتهد بودند و فرصت نکردند تا کتابی در این زمینه بنویسند و عمرشان کفاف نداد. من اعتقاد یقین دارم که ایشان مجتهد بودند.

❖ از ویژگی‌های بارز شهید صدوق به چه خصوصاتی از ایشان اشاره می‌کنید؟

در درس اصول حضرت امام شرکت داشت و از شاگردان مخلص امام بود و معتقد بود که بعد از آیت‌الله بروجردی حضرت امام صلاحیت ریاست حوزه را دارد. این بینش ایشان بود که این چنین بود. حضرت امام استاد ناشناخته‌ای بود، اما بصیرت و بینش شهید صدوق را ببینید که چقدر هوشمندانه آینده را می‌دیده است. در آن ایام خفقان، بینش سیاسی و بصیرت ایشان بسیار درخشان بود. هر وقت از شهید صدوق می‌پرسیدیم که بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی از چه کسی تقلید کنیم؟ می‌گفت حاج آقا روح‌الله و حضرت امام را تبلیغ می‌کرد. از ویژگی دیگر ایشان می‌توانم به علم او اشاره کنم. شهید صدوق هم پخته علم بود؛ هم دل‌داده

صدوق حرّ زمانه بود. خاطر من است سبیلی که در گلپایگان آمده بود و موجب از بین رفتن قنات شده بود. در کمال تعجب دیدم شهید صدوق شخصاً در حال احیای قنات است و تمام صورت و لباس‌هایش گلی بود و مانند یک فرد عادی در حال کمک به مردم بود و مدیریت ایشان و جهاد ایشان مرا به یاد کارهای جهادی که اکنون بسیجیان انجام می‌دهند می‌اندازد. شهید صدوق کمک بی‌منت داشت. بعدها که به عنوان امام جمعه به مناطق می‌رفتم با کارهایی که از ایشان یاد گرفته بودم نسبت به عمران منطقه اقدام می‌کردم و در این فعالیت‌ها به یاد ایشان می‌افتادم و انرژی می‌گرفتم. من کارهای بسیاری از ایشان آموختم. شهید صدوق خدمات زیادی داشت و هر کجا که حاضر می‌شدند، مایه برکت بودند.

❖ شهید صدوق از نظر علمی چه مرتبه‌ای داشتند؟

ایشان بسیار با استعداد و شیفته علم و دانش بود. این عوامل در وجود ایشان تجمیع و موجب شد تا در سن کم، عالمی بزرگ شود. خاطر من است در کتابخانه شخصی خود، کتاب‌های علمی فراوانی داشت و با اینکه سنشان کم بود ولی درک و فهمش زیاد بود و همه این عوامل موجب شد تا در سن کم پیشرفت کند و به جمع بزرگان علم راه یابد. شاگردان زیادی داشت و ایشان مدارج علمی را به سرعت طی کرد و زندگی خود را صرف خدمت به مردم و تحصیل کرد. ایشان به مدارجی از علم رسید که توانست در کلاس درس آیت‌الله بروجردی اعلام اشکال کند و آیت‌الله بروجردی به سخنان ایشان گوش می‌کرد و به علم شهید صدوق ایمان داشت. حضور در کلاس درس آیت‌الله بروجردی برای همه علما افتخاری بزرگ بود



تصویری از شهدای طلبه و روحانی شهرستان گلپایگان

می کند تا فرد روحیه جهادی و شهادت به خود گیرد. این وصیت نامه ها اثر زیادی دارد چون این وصیت نامه ها نسل جوان را ارشاد می کنند و افکار را روشن می کنند و این جنبه الگویی شهید را که با اخلاق و با عملکردش توانست این چنین در راه دین، در راه وطن، در راه رهبری جانفشانی کند این ها برای جامعه ما خیلی مهم است. این ها رهروان جامعه هستند، این ها الگوها و امامان جامعه هستند. همه ما وظیفه داریم تا هر چه می توانیم برای احیای شهدا، برای نام شهدا، راه شهدا، گفتار شهدا، جدی بوده و تبلیغ کنیم. عطر شهدا و مطالب شهدا باید زینت بخش کوچه و خیابان های ما باشد. این ها اثر دارد و موجب ماندگاری شهید است. ما هر روز در همه ارگان ها باید برای شهدا کار کنیم و در حوزه علمیه نیز این اقدامات انجام می شود. همه ارگان ها باید در خصوص معرفی شهدا پیش قدم شوند. باید برای معرفی شهدا برنامه هدفمندی داشته باشیم. عاملی که تشیع و اسلام را زنده نگه داشته، جهاد و شهادت بوده است و خون مؤمنین و شهدا موجب پایداری اسلام و تشیع شده است. اکنون کشورمان در حوزه شهدا خوب کار کرده و قابل قبول بوده است اما به اندازه کافی و در شأن آنها نبوده است. این وصیت نامه های شهدا باید در مدارس و دانشگاه ها پخش شده و در کتابخانه ها نیز معرفی گردد.

حوزه علمی فرد شاخصی را از دست داد. امروز کسانی که ایشان را می شناختند معتقد هستند که اگر در قید حیات بودند از مجتهدین شایسته و عالی رتبه کنونی و از عالمین تراز اول تشیع بودند. این فداکاری در ذات ایشان بود. به دنبال جایگاه و رتبه نبود، تهدیدپذیر نبود.

و جامعه هستید. این از کارهای خیری است که ان شاء الله در دنیا و آخرت می تواند برای شما اجر و پاداش داشته باشد. چون مکتب اسلام، مکتب شهادت و پیشرفت از آغاز با روحیه جهاد و شهادت بوده است. از زمان پیامبر که اسلام بر دشمن پیروز شد، شخص پیامبر در صحنه فرمانده بود و خودش شخصاً مدیریت می کرد و بعد از آن حضرت علی نام آور بود. بقای اسلام، بقای دین و بقای تشیع با همین خون شهید است. به همین دلیل در طول تاریخ تشیع، علما و بزرگان ما علاوه بر درجات علمی شان تا پای شهادت پیش رفتند. آثار دیگری که به همراه دارد این است که آنچه در جامعه مربوط به شهید است در نسل جوان و نوجوان اثر می گذارد. وقتی فرد می بیند که نسل قبل از او با این روحیات، با این بصیرت ها، با این وصیت نامه ها رفته و جان خود را تقدیم انقلاب و اسلام کرده و وصیت نامه شهدا را که می خواند در وجود او تاثیر مثبت گذاشته و زمینه را فراهم

شدن جمعی است و این دستاورد بزرگی است.

نقش شهید صدوق در حوزه علمیه را چگونه می بینید؟

حوزه علمی فرد شاخصی را از دست داد. امروز کسانی که ایشان را می شناختند معتقد هستند که اگر در قید حیات بودند از مجتهدین شایسته و عالی رتبه کنونی و از عالمین تراز اول تشیع بودند. این فداکاری در ذات ایشان بود. به دنبال جایگاه و رتبه نبود، تهدیدپذیر نبود. تشخیص وظیفه بود. اگر شهید صدوق اکنون زنده بودند عالمی می شد ربانی که بسیار می توانست برای کشور کارگشا باشد. باید آثار شهدا را حفظ کنیم ولی این شهید بزرگ ویژگی های خاصی داشته و مظلومانه شهید شد و مورد ظلم واقع گردید پس باید برای احیای ایشان و افکار و عقاید ایشان باید همه تلاش کنند چون این کار جنبه شخصی برای ایشان ندارد، برای جامعه جنبه الگویی دارد و جامعه و مردم باید او را بشناسند و الگو قرار دهند. اگر در و دیوار به نام ایشان مزین شود شایسته است و پتانسیل شهید صدوق بسیار بالاست و باید تلاش شود تا حق ایشان ادا شود.

به نظر شما معرفی شهید چه آثاری در جامعه خواهد داشت؟

با تشکر از شما که به دنبال حفظ آثار شهدا، فرهنگ شهید و ماندگاری آنها در حوزه فرهنگی



گفت‌وگو با آیت‌الله احمد محسنی گرکانی (رییس اسبق دیوان عالی کشور)

شهید صدوق، خورشیدی درخشان در میان طلاب بود

درآمد

آیت‌الله احمد محسنی گرکانی در سال ۱۳۰۵ در روستای گرکان استان مرکزی، متولد شد. خاندان محسنی از خانواده‌های مشهور منطقه و پدر و مادر ایشان از خانواده سرشناس و خیرخواه و مصلح جامعه به خصوص در اختلافات محلی بوده‌اند.

وی دوران کودکی را در آغوش خانواده سپری کرده و تحصیلات مرسوم آن زمان را در منطقه به پایان برد. پس از آن دوران، ذوق و نشاط علوم حوزوی در وی پیدا گردید و در این راه، سخنان مشوقانه و تحسین‌برانگیز پدر بی‌تأثیر نبود. هفده ساله بود که وارد حوزه علمیه آشتیانی شده و با گذراندن دوره مقدماتی وارد حوزه علمیه اراک شد و از اساتید آن حوزه از جمله: آیت‌الله کاظم گلپایگانی و آیت‌الله میرزا فضل‌الله نصیرالاسلامی بهره‌های علمی و اخلاقی برد.

آیت‌الله گرکانی در سال ۱۳۲۵ شمسی در زمان زعامت آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی وارد حوزه علمیه قم شد و با تکمیل دروس فقه و اصول در پایه سطح، در جلسه درس خارج فقه آیت‌الله‌العظمی بروجردی شرکت کرد.

همزمان از محضر فقهای نامدار و اساتید بزرگوار آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله داماد و درس خارج اصول حضرت امام^(ع) بهره برد و علم کلام و حکمت و فلسفه را نزد آقای لاکانی و مرحوم حاج شیخ مهدی مازندرانی و حاج آقا رضا صدر رحمه‌الله فرا گرفت و در محضر استاد علامه طباطبائی در علم تفسیر قرآن کسب فیض کرد، چنان که در جلسه درس اخلاق مرحوم حاج آقا حسین فاطمی قمی و حاج شیخ عباس تهرانی حاضر می‌شد. وی در سال ۱۳۳۱ شمسی به اعتاب مقدسه کربلا و نجف مشرف شد و در نجف از جلسه درس آیت‌الله حکیم و برخی اساتید دیگر استفاده کرد. آیت‌الله گرکانی در طول سی سال که در حوزه علمیه بوده به تدریس کتاب شرح لمعه و اصول فقه و درس اخلاق نیز اشتغال داشته است. وی از طریق فدائیان اسلام و امام خمینی^(ع) با سیاست آشنا شد و در طول نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی^(ع) به‌ویژه در سفرهای تبلیغی به فیروزکوه و فریدون‌کنار از سوی شهربانی و ساواک تحت تعقیب قرار گرفت.

آیت‌الله گرکانی پس از انقلاب اسلامی نیز باور نظام جمهوری اسلامی بوده و علاوه بر کمک‌های تبلیغی، از جانب امام خمینی^(ع) در شهرهای تویسرکان و تربت‌حیدریه به امامت جمعه پرداخت و از طرف مقام معظم‌رهبری به امامت جمعه اراک منصوب شد و در حوزه علمیه اراک به تدریس درس خارج اشتغال داشت. از سمت‌های ایشان می‌توان به: نمایندگی خبرنگان رهبری در دوره سوم از استان مرکزی؛ قضاوت در دیوان عالی کشور؛ امامت جمعه تویسرکان؛ مسئولیت امتحانات طلاب حوزه علمیه قم؛ قاضی و ریاست شعبه نهم دیوان عالی کشور و رییس اسبق دیوان عالی کشور اشاره کرد. آیت‌الله محسنی گرکانی از دوستان و همراهان شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق بوده است. آیت‌الله احمد محسنی گرکانی در این گفت‌وگو از فرزند شهیدش برایمان می‌گوید که تا این لحظه هیچ اسمی از فرزند شهیدش نبرده بود و گویا شهید صدوق می‌خواست تا یادی از شهید گرکانی در این گفت‌وگو به میان آورده شود.

آشنایی با شهید

من در مدرسه حاج محمود ابراهیم مشغول به تحصیل بودم و مرحوم شهید صدوق در مدرسه آقا ضیاء اشتغال به تحصیل علوم حوزوی داشت. بسیار فرد دوست‌داشتنی بود. من با شهید صدوق، دوست صمیمی بودیم و در چند سالی که در اراک بودم باهم رفت‌وآمد داشتیم. محل تحصیل ما با اینکه جدا از هم بود و فاصله داشت اما همیشه به دنبال فرصت مناسبی بودم تا خدمت ایشان باشم و با ایشان به گفت‌وگو و بحث بپردازم. شهید صدوق، فردی باهوش و طلبه‌ای تیزهوش بود.

انتقادات تند علیه شاه

شهید صدوق فرد مبارزی بود، شجاع و نترس بود. انتقادات تنیدی علیه طاغوت می‌کرد. خاطر من است زمانی که در کلاس آیت‌الله بروجردی بود و از کلاس آیت‌الله بروجردی اشکال می‌گرفت و در همان کلاس‌ها نیز بر علیه طاغوت سخن می‌گفت. کلمات در ذهنم باقی نمانده است ولی آن لحظات را به یاد دارم. خاطر من است در همین کلاس‌ها به طاغوت اعتراض کرد که آیت‌الله بروجردی خطاب به صدوق، دستور آرامش داد و گفت که خداوند ما را پیروز می‌کند، ناراحت نباشید و شما هم عاقبت به خیر می‌شوید. در آن ایام خفقان بسیار شجاع بود. هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد علیه شاه مطلبی بگوید حتی ما هم می‌ترسیدیم در آن ایام چیزی بگوییم و اگر کوچک‌ترین صحبتی می‌شد دستگیرمان می‌کردند و زندان‌های طولانی مدت و شکنجه‌های فراوانی به همراه داشت، اما ایشان بدون ترس حرفش را می‌زد. شهید صدوق همانند خورشیدی درخشان در میان ما طلاب بود.

شهادت شهید صدوق

خبر شهادت ایشان تأثیر غم‌انگیزی در روحیه اساتید و شاگردان شهید و مردم داشت. خبر شهادت ایشان با مخفی‌کاری ساواک و توسط بستگان شهید به حوزه علمیه اعلام شد. امنیتی که اکنون در کشورمان داریم مرهون خون شهداست. این شهدا با شجاعتی که از خودشان نشان دادند باعث ترس و دلهره آمریکا شده‌اند. تمام کشورهای همسایه تحت سلطه آمریکا هستند اما ایران سربلند و مستقل است و این مرهون خون شهداست. شهدایی که دلسوز

نظام و مردم بودند و از روی دلسوزی به مبارزه علیه طاغوت شتافتند.

توصیه به فرزندان شهید

من سال‌ها پیش، زمانی که مطلع شدم به دنبال معرفی شهید هستم به فرزند شهید صدوق گفتم «که من به شهید صدوق حسادت می‌کنم که چنین فرزندی دارد که بعد از سال‌ها اقدام به معرفی شهید کرده‌اند».

قداست شهید از زبان آیت‌الله گرکانی

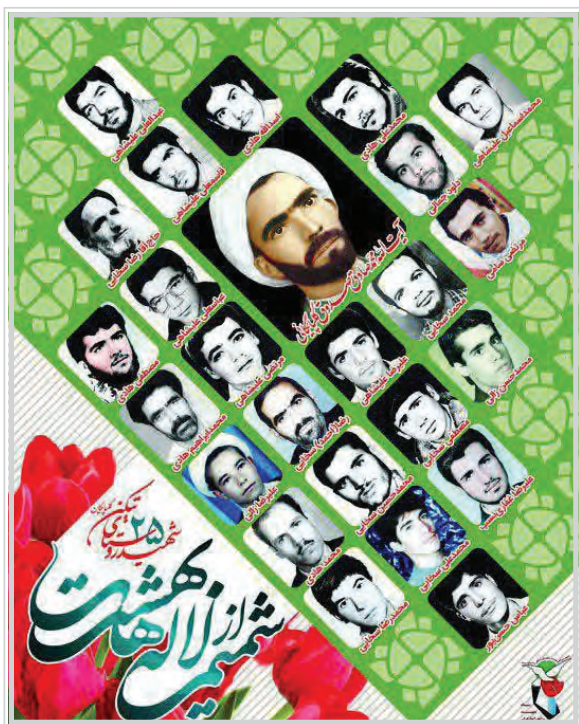
از آنجایی که شهادت تبدیل کردن عمر به بهترین شکل از دنیا رفتن است. منشأ قداست شهید در همین است، تنها کشته شدن و از دنیا رفتن نیست. مرگی که با شهادت همراه است، کشته شدنی که در راه خدا می‌باشد، مقتول فی‌سبیل‌الله آگاهانه از آن استقبال می‌کند. یاران حضرت سیدالشهداء در کربلا به اذن آن

خاطر من است در همین کلاس‌ها به طاغوت اعتراض کرد که آیت‌الله بروجردی خطاب به صدوق، دستور آرامش داد و گفت که خداوند ما را پیروز می‌کند، ناراحت نباشید و شما هم عاقبت به خیر می‌شوید. در آن ایام خفقان بسیار شجاع بود. هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد علیه شاه مطلبی بگوید حتی ما هم می‌ترسیدیم در آن ایام چیزی بگوییم و اگر کوچک‌ترین صحبتی می‌شد دستگیر می‌کردند

حضرت موقع رفتن به میدان، قداست شهادت را برای خودشان فوز عظیم می‌دانستند. روحانی شهید، آیت‌الله صدوق از زمره شهیدان پرافتخار و اولین شهیدان انقلاب اسلامی بود. امام حسین^(ع) آگاهانه در برابر یزید مقاومت کرد. یزید از آن بزرگوار و یارانش می‌خواست که خلافت فاسد و غیرمشروع او را قبول کنند و با یزید بیعت نمایند ولی امام حسین^(ع) شهادت را ترجیح داد. تمام کسانی که به نحوی به بشریت خدمت کرده‌اند حقی به بشریت دارند. شهدا فضای جامعه را امنیت می‌بخشند و مساعد برای کار و اشتغال می‌نمایند. شهید مانند شمع است که با سوختن، فضای اطراف و زندگی مردم را روشن می‌کند. مرحوم شهید مطهری می‌گوید: شهدا شمع محفل بشریتند، اگر محفل تاریک باشد هیچ‌کاری نمی‌توان انجام داد. بدن هر مسلمانی که از دنیا می‌رود باید غسل و کفن گردد و نماز بر او خوانده شود اما بدن شهید فقط نماز و دفن دارد با همان لباس که در میدان جنگ شهید شده دفن می‌گردد. گویا شهادت در بدن شهید و لباس شهید قداست بخشیده و هاله‌ای از نور آن را فرا گرفته است. انسان نمی‌تواند این‌گونه فرض کند و بگوید اگر شهید نشوم و در دنیا عمر کنم کار مهم‌تر از شهادت انجام می‌دهم. کسی نمی‌تواند بگوید من آرزوی شهادت در راه خدا را ندارم برای این‌که به جای شهادت کار بالاتری در این دنیا می‌خواهم انجام بدهم که از شهادت باارزش‌تر است چرا که پیامبر خدا^(ص) فرمود کار مهم‌تر و با ارزش‌تری از شهادت وجود ندارد. به



حضور آیت‌الله محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر مقام معظم رهبری) و آیت‌الله احمد محسنی گرکانی در مراسم تودیع و معارفه حوزه علمیه مروی



تصویری از شهید محسن محسنی گرکانی فرزند آیت‌الله محسنی گرکانی

خداوند را ببیند و از های و هوی فراری باشد و برای خداوند کار کند که اگر کسی برای خداوند کار کند فقط خدا را خواهد دید و کارش اجر خواهد داشت. شهید محسن، چون در راه خداوند قرار گرفته بود قلبش روشن شده بود. با این‌که تحصیلات حوزوی نداشت اما بسیار با خداوند ارتباط خوبی داشت. روحیه پاکی داشت و شجاع و باصیرت بود و با عشق و علاقه به جبهه رفت. زمانی که از تصمیمش مطلع شدم خواستم تا فرصتی بدهد تا با مسئولین صحبت کنم اما نپذیرفت و خواست تا گمنام به جبهه برود.

محسن، خیلی اشتیاق به شهادت داشت. زمانی که برای آخرین بار از هم‌خداحافظی می‌کردیم، دعای سفر به گوشش خواندم! معنایش را فهمید و گفت شما دعا می‌خوانید که من برگردم! من آرزوی شهادت دارم. من هم گفتم ان‌شالله با پیروزی برگردید، این هم سعادت است که حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «بسیجیان به جبهه بروند و با پیروزی برگردند که مایه شادکامی است». اشک در چشمان من جمع شد. محسن گفت از زحماتی که برایم کشیده‌اید و مرا به این سن و سال رسانده‌اید از شما تشکر می‌کنم و دعا کنید که خداوند عاقبت به خیرم کند. در همان ماه صفر هم شهید شدند.

به ثروت خودش ارزش می‌دهد، دیگری به علم و فکر خودش ارزش می‌دهد، کتاب مفید تالیف می‌کند. دیگری صنعتی را در اختیار بشر قرار می‌دهد. شهید نیز به خون خودش ارزش می‌دهد کدام یک بیشتر ارزش دارد؟! هیچ‌کس به اندازه شهدا به بشریت بی‌شمار خدمت نکرده است. آن‌ها هستند که برای بشر عدالت می‌آورند و فضای جامعه را آهین می‌کنند و آزادی می‌آورند.

« شهید به خون خودش ارزش می‌دهد. یک نفر به ثروت خودش ارزش می‌دهد، دیگری به علم و فکر خودش ارزش می‌دهد، کتاب مفید تالیف می‌کند. دیگری صنعتی را در اختیار بشر قرار می‌دهد. شهید به خون خودش ارزش می‌دهد کدام یک بیشتر ارزش دارد؟! هیچ‌کس به اندازه شهدا به بشریت بی‌شمار خدمت نکرده است. آن‌ها هستند که برای بشر عدالت می‌آورند و فضای جامعه را آهین می‌کنند و آزادی می‌آورند.

آیت‌الله گرکانی و یادی از فرزند شهیدشان
فرزندم شهید محسن گرکانی متولد ۱۳۴۲ بود و در سال ۱۳۶۱ در عملیات محرم شهید شد. بسیجی‌های ما خصوصیات مهم‌شان این بود که فقط خداوند را می‌دیدند و اگر فردی فقط

این ترتیب با وجود شهادت، دیگر طول عمر خواستن برای انجام کار خیر منفعتی ندارد. در روایت آمده که اولیاءالله همیشه مرگ همراه با شهادت را آرزو می‌کنند. امیرالمومنین علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: اگر مرگ با هزار ضربت شمشیر بر من فرود آید و شهید شوم آن را بر مرگ در بستر ترجیح می‌دهم.
در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: پیامبر اعظم صلی‌الله‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌علیه‌السلام به امیرالمومنین فرمود یا علی مرگ تو به صورت شهادت است و تو شهید از دنیا می‌روی، علی علیه‌السلام می‌فرماید هنگامی که در جنگ احد هفتاد نفر از مسلمین شهید شدند و من از شهادت محروم شدم غمناک گردیدم، ببینید حضرت علی در آن زمان یک جوان کمتر از ۳۰ ساله است و بیش از یکسال از ازدواجش نگذشته است و فرزند خردسال در خانه دارد با در نظر گرفتن این شواهد، حضرت گفت رفتن خدمت رسول اکرم (ص) و عرض کردم یا رسول‌الله آیا شما به من فرمودید که من شهید خواهم شد؟ پس چرا شهید نشدم؟ فرمود یا علی! تو شهید خواهی شد و شهادت برای تو مقدر است و تو با شهادت از دنیا می‌روی. سپس پیامبر خدا فرمود: یا علی شکیبایی تو در شهادت چگونه است؟ امیرالمومنین عرض کرد: جایگاه شهادت خیلی باصفا است. این‌جا جای صبر نیست، صبر امر مکروه است شهادت آرزوی من و محبوب من است و عطیه الهی است.
شهید به خون خودش ارزش می‌دهد. یک نفر



گفت‌وگو با آیت‌الله سیدهاشم بطحائی گلپایگانی (عضو مجلس خبرگان رهبری)

آیت‌الله صدوق از چهره‌های درخشان و ممتاز حوزه علمیه قم بودند

درآمد

حضرت آیت‌الله سیدهاشم بطحائی گلپایگانی در سال ۱۳۲۰ در خانواده مذهبی در گلپایگان دیده به جهان گشود. معظم‌له تحصیلات ابتدائی خویش را در گلپایگان گذرانده و در سال ۱۳۳۵ برای تحصیلات حوزوی وارد حوزه علمیه قم شد. در سال ۱۳۵۲ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده و در عین حال پس از سپری کردن خدمت وظیفه مجدداً به حوزه علمیه بازگشت و از محضر آیات عظام: حضرت امام خمینی^(ع)، آیت‌الله گلپایگانی، حاج شیخ هاشم‌آملی و علامه طباطبائی مستفیض گشته و در سال ۱۳۸۰ در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه تهران موفق به کسب دکتری در این دانشگاه گردید. در گروه حقوق تا امروز مشغول تدریس می‌باشند و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران هستند. در حوزه علمیه قم به تدریس خارج در بحث‌های قضایی، شهادت، حدودیات و عقود تملیکی اشتغال دارند. آیت‌الله بطحائی اکنون به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس خبرگان رهبری حضور دارند. ایشان از دوستان شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی بوده‌اند.

متأسفانه با خبرشدیم آیت‌الله بطحایی گلپایگانی قبل از چاپ این گفت‌وگو و پس از انجام مصاحبه به دیار حق شتافته‌اند که ضمن عرض تسلیت به خانواده ایشان متن گفت‌وگوی "شاهد یاران" با مرحوم آیت‌الله بطحایی گلپایگانی را می‌خوانید.

فوق العاده‌ای داشت شهید صدوق بود. در همان زمان اتفاقاتی که افتاد باعث دستگیری ایشان شد و او را به زندان قصر تهران منتقل کرده و البته بسیار ناگوار بود. شاید آن ایام دستگیری‌ها کمتر بود چون دستگاه و رژیم ضعیف و ناتوان بود. اینطور نبود که دستگیری‌ها خیلی سراسری و گسترده باشد اما در عین حال چون شهید صدوق فردی فاضل، عالمی پر تلاش و مبارز بود از این جهت ایشان را دستگیر کردند و برخوردهای ظالمانه درباره او انجام شد. او را در زندان قصر تهران تحت شکنجه‌های دژخیمانه طاغوت قرار دادند و مظلومانه روح عالی‌اش به ملکوت‌الله پرواز نمود.

گمنامی شهید

برای فرزندان و بستگانش در حقیقت در هاله‌ای از ابهام باقی ماند و رنج‌آور بود که پیکر شهید صدوق را تحویل خانواده ندادند و اجازه عزاداری و برگزاری مراسم داده نشد. اکنون با توجه به آن سوابق درخشان شهید صدوق، باید تلاش کرد تا شخصیت شهید صدوق را در جامعه و به جوانان و مردم معرفی کنید تا در خاطره‌ها ثبت شود. برای بستگانش و فرزندان‌شان آرزوی صبر، تحمل و بردباری داریم و برای آن فقیه سعید، آن شهید بزرگوار مقامی عالی‌تر با همه شهدای تاریخ ان‌شاء‌الله محشور بوده باشد.

شهید صدوق موجب افتخار

انسان در هر منطقه و زادگاهی که افراد برجسته مثل مرحوم صدوق شهید داشته باشد مایه افتخار است. حوزه علمیه ما امروز بایستی همان راه و روشی که امثال شهید صدوق‌ها که اصرار داشتند برای تهذیب اخلاق و حفظ استقلال روحی، فکری و پرهیزکاری که ویژگی‌های مرحوم شهید صدوق نیز بود حرکت کنند. امتیازات انسان در علم و عملش است. مرحوم شهید صدوق یکی از چهره‌های هم علمی بود و هم عملی. یعنی آنچه را که می‌دانست به آن عمل می‌کرد. توصیه من به عزیزان، به برادران و کسانی که این مطالب را مطالعه می‌کنند این است که توجه کنند شهید صدوق‌ها پس از ۶۰ سال که از این عالم رخت بر بسته است هنوز خوبی‌هایش در خاطره‌هاست و زبانزد دوستانش است و کسانی که ایشان را می‌شناخته‌اند به نیکی از او یاد می‌کنند و از این اتفاق درس می‌گیرند.



تصویری از کوچه محل زندگی و مبارزاتی شهید صدوق در شهر مقدس قم

مورد توجه آیت‌الله العظمی بروجردی^(ره)

شهید حجت‌الاسلام و المسلمین حاج‌شیخ محمدصادق صدوق گلپایگانی از افراد مورد توجه علما و مراجع مخصوصاً مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی بود. ایشان فردی فاضل و از متشکلین درس آیت‌الله بروجردی بود و همچنین یکی از چهره‌های درخشان و از شاگردان ممتاز حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت.

شهید صدوق از متشکلین درس آیت‌الله العظمی بروجردی بود. در مسجد عشقعلی قم، ایشان اشکالی به صاحب معالم می‌گیرد و اتفاقاً یکی از مواردی که باعث به قرب به مرجعیت مرحوم آیت‌الله بروجردی شد و مورد توجه ایشان قرار گرفت همان اشکالی بود که در مسجد عشقعلی قم در درس معظم‌له به صائب معالم گرفت و این اشکال مورد توجه مرحوم آیت‌الله بروجردی قرار گرفت و سپس شهید صدوق را خواسته و مورد تفاعل و توجه قرار دادند.

مورد توجه حضرت امام خمینی^(ره)

حضرت امام خمینی^(ره) یکی از اساتید میرز حوزة علمیه قم که درس اصول تدریس می‌کردند و شهید صدوق یکی از متشکلین درس امام خمینی نیز بود. اینکه شهید صدوق یکی از مدرسین بزرگ آن زمان بود شکی نیست. ایشان یکی از نخبگان و یکی از فرزندان آن زمان حوزه علمیه قم بود. بعد از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی بحث مبارزه با طاغوت شروع شد بعد هم که حاج‌آقا روح‌الله خمینی را دستگیر کرده و تبعید

شهید صدوق از متشکلین

درس آیت‌الله العظمی بروجردی بود. در مسجد عشقعلی قم، ایشان اشکالی به صاحب معالم می‌گیرد و اتفاقاً یکی از مواردی که باعث به قرب به مرجعیت مرحوم آیت‌الله بروجردی شد و مورد توجه ایشان قرار گرفت همان اشکالی بود که در مسجد عشقعلی قم در درس معظم‌له به صائب معالم گرفت و این اشکال مورد توجه مرحوم آیت‌الله بروجردی قرار گرفت و سپس شهید صدوق را خواسته و مورد تفاعل و توجه قرار دادند.

نمودند و قبل از آن هم شهید صدوق دستگیر شدند.

آیت‌الله صدوق از یاران حضرت امام خمینی شده بودند و حضور ایشان نزد آیت‌الله خمینی بیشتر از قبل شده بود. سخنان شیخ صدوق از حضرت امام، بیشتر شده بود و به نظرم شهید صدوق یاری باوفا برای امام شده بودند. در آن ایامی که حضرت امام تنها بودند، شهید صدوق یاری باوفا برای ایشان بود و اقدامات زیادی با همراهی همدیگر انجام داده بودند.

طاغوت و دستگیری شهید صدوق

در زمان طاغوت اصولاً رخدادی که اتفاق می‌افتاد، علما با آن مسئولیتی که داشتند نمی‌توانستند ساکت و بی‌تفاوت باشند و اتفاقاً یکی از کسانی که در این رابطه حساسیت



گفت‌وگو با دکتر عباسعلی زالی (وزیر اسبق جهاد کشاورزی)

شهید صدوق، اسلام حقیقی را به مردم معرفی کرد

درآمد

دکتر عباسعلی زالی در سال ۱۳۱۶ در خانواده‌ای روستایی در شهرستان گلپایگان به دنیا آمد. وی تحصیلات ابتدایی را در اصفهان گذراند. سپس وارد دانشسرای مقدماتی شد و به تدریس در روستاهای اطراف اصفهان مشغول شد. پس از ورود به دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۱ فعالیت خود را در انجمن اسلامی دانشگاه شروع کرد. پس از انقلاب در نهادهای دولتی مشغول به خدمت بوده و به مقام وزارت کشاورزی رسید. اکنون به عنوان استاد دانشگاه و عضو مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مشغول به فعالیت می‌باشد. دکتر عباسعلی زالی از همسایگان و از شاگردان شهید صدوق بوده و خاطرات شهید را برایمان بازگو می‌کند.



لطفا ضمن معرفی خود از نحوه تحصیل و رسیدن به مقام وزارت برایمان بگویید؟

عباسعلی زالی هشتم در سال ۱۳۱۶ ه.ش. در روستای تیکن از توابع گلپایگان به دنیا آمدم، تا حدود ۹ سالگی در همان روستا زندگی کردم؛ در آن زمان در روستا مدرسه‌ای وجود نداشت و از آنجا که وضع خانوادگی ما خوب نبود، نتوانستم به مکان دیگر برای تحصیل بروم و در نزد پدر بزرگم که روحانی بود مقدمات را فرا گرفتم. بالاخره به اصفهان نزد مادر بزرگ رفتم و به خاطر اینکه دو، سه سال در مکتب درس خوانده بودم از کلاس دوم دبستان مدرسه را آغاز و تا ششم ابتدایی ادامه دادم، به خاطر عدم تمکن مالی قصد ادامه تحصیل نداشتم، مدتی در این اندیشه بودم که نزد یکی از آشنایان به قم بروم که این سعادت نصیب نشد. سه سال دیگر به هر نحو در اصفهان به ادامه تحصیل پرداختم. در آستانه ترک تحصیل با راهنمایی یکی از بستگان وارد دانشسرای مقدماتی شدم. پس از آن، سه سال در یکی از روستاهای اصفهان به تدریس مشغول شدم. عصرها درس می‌خواندم تا اینکه توانستم دیپلم متوسطه را بگیرم. پس از آن در کنکور دانشگاه شرکت نموده و وارد دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران در پردیس کرج شدم.

به هر حال چهار سال در دانشکده کشاورزی تحصیل کردم. در همان دوران بود که با دانشجویانی که دارای علائق مذهبی بودند و معمولاً در انجمن اسلامی فعالیت می‌کردند با نام امام خمینی آشنا شدم و این مصادف با سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ بود.

در ششم بهمن، رژیم در صدد بود تا دانشجویان را به صورت اجباری پای صندوق‌های رأی برد تا رأی دهند، ما با تمارض از شرکت در فرآیند خودداری کردیم. در پانزده خرداد ۱۳۴۲ با تعدادی از دانشجویان قصد آمدن به تهران را جهت برگزاری تظاهرات داشتیم. مسئولین هنگامی که متوجه شدند ما را از مقابل در دانشکده بازگرداندند، اما زمانی که خبرهای تهران مبنی بر کشته شدن تعدادی از مردم به آنجا رسید، دانشجویان در رستوران دانشکده، عکس امام خمینی^(ع) را جای عکس شاه قرار دادند. این عکس تا شب هم در آنجا بود و این مصادف با اوج تبلیغات رژیم بر ضد حضرت امام خمینی^(ع) بود.

از فعالیت‌های خود در مبارزات انقلاب بفرمایید؟

خاطرم است در روزهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، لشکر قزوین به سمت تهران در حال حرکت بود و سلاح و مهمات به تهران حمل می‌کرد تا علیه مردم به کار گرفته شود. این خبر به ما رسید و با پیش‌قدمی دانشگاهیان و تعدادی از مردم در محلی با یک دستگاه بلدوزر، جاده را تخریب کردیم. لشکر قزوین وقتی به آنجا رسید دارای تعدادی خودرو پر از اسلحه بود، این لشکر زمانی که متوجه مسأله شد بدون هیچ‌گونه مقاومتی خودروها را پارک کردند و پس از گفت‌وگو آنها نیز تسلیم مردم شدند و خودروی سلاح‌ها به دست ما افتاد. در همان ایام با عده‌ای از مردم و اساتید دانشکده کشاورزی و دانشگاه تهران در دبیرخانه فعلی دانشگاه تهران گرد هم آمدیم و تحسن کردیم. این مصادف با کشتاری بود که در مقابل دانشگاه تهران در [۱۳ آبان ۱۳۵۷] اتفاق افتاده بود و [در دی‌ماه] همچنین یکی از اساتید [استاد نجات‌اللهی] را در اطراف وزارت علوم شهید کرده بودند.

شما جزو تیم استقبال از حضرت امام خمینی^(ع) نیز بوده‌اید؟

بله. در دانشگاه تهران گروهی را مشخص کردند که آنها از طرف دانشگاه به فرودگاه جهت استقبال امام خمینی بروند، به طور غیرمستقیم هدایت این کمیته در اختیار آیت‌الله طالقانی و شهید مطهری بود، این گروه شامل حدود پانزده تا بیست نفر می‌شد که من هم در شمار آنان بودم و پس از اینکه امام به ایران بازگشت، من نیز تقریباً جزو اولین کسانی بودم که از وی استقبال کردم و این یکی از

چهار سال در دانشکده کشاورزی تحصیل کردم. در همان دوران بود که با دانشجویانی که دارای علائق مذهبی بودند و معمولاً در انجمن اسلامی فعالیت می‌کردند با نام امام خمینی آشنا شدم و این مصادف با سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ بود.

وقتی دوره کارشناسی را به پایان رساندم معمول بود که نفرات اول هر رشته از کمک هزینه دولت، برای ادامه تحصیل برخوردار می‌شدند. من نیز چون نفر اول شده بودم برای ادامه تحصیل به ایالت کالیفرنیا در آمریکا رفتم. پس از مدتی با انجمن اسلامی آشنا و متوجه شدم که پایه‌گذار انجمن اسلامی غرب آمریکا دکتر مصطفی چمران می‌باشد. پس از شش‌ماه آشنایی برای ما که در فاصله صد کیلومتری محل زندگی دکتر چمران زندگی می‌کردیم، افتخار نصیب شد که جمعه‌ها گاهی به منزل وی می‌رفتم و مباحث خوبی را مطرح می‌کردیم. در سال ۱۳۵۰ تحصیلاتم در آمریکا به پایان رسید و به ایران بازگشتم و چون قبلاً در استخدام دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران بودم تا سال پیروزی انقلاب اسلامی در دانشکده حاضر بودم.

بعد از پیروزی انقلاب، در سال ۵۸ رئیس شورای شهر کرج شدم و مدتی به‌عنوان معاون وزیر مشغول به فعالیت بودم. در ایامی که مقام معظم رهبری رئیس‌جمهور بودند به مدت ۵ سال وزیر کشاورزی بودم. سپس دو دوره نماینده مردم کرج در مجلس شورای اسلامی بوده و مدتی به‌عنوان رییس مرکز آمار ایران حضور داشته‌ام.



« دکتر عباسعلی زالی در محضر مقام معظم رهبری

که داشت پا در این عرصه می‌گذارد و خطر را بر جان می‌خرد. زمانی که شهید صدوق به شهادت رسیدند راه‌های ورودی به روستای محل تولد ایشان توسط مأمورین بسته شده بود و اجازه تردد نمی‌دادند و اجازه نمی‌دادند فردی وارد روستا شود. رژیم اجازه برگزاری مجلس ختم توسط خانواده شهید را ندادند. طاغوت حتی حاضر نشد پیکر ایشان را تحویل خانواده دهد. ان‌شاءالله خداوند کمک کند تا این شهید را بیشتر در جامعه معرفی کنید و خاطره ایشان باید در ذهن مردم باقی بماند. ایشان از پیشگامان مبارزه بودند و در روحانیت جزو نفرات اولی بودند که جانش را فدای این انقلاب کرد.

❁ با توجه به اینکه در مبارزات انقلاب حضور داشتید معرفی شهدای انقلاب مخصوصاً شهدای روحانی تا چه میزان اهمیت دارد؟

در انقلاب، ما باید قدر همه شهدا را بدانیم مخصوصاً شهدایی که از قشر روحانیون بودند. قبل از حکومت اسلامی و زمان شاه، سیاست آن‌ها این بود که مردم در ناآگاهی نگه داشته شوند. برنامه‌ریزی قوی در این جهت داشتند چون می‌دانستند اگر مردم آگاه شوند حکومت آنها از بین خواهد رفت. در این راستا متوجه شده بودند که باید ارتباط روحانیون با مردم را قطع کنند تا روحانیت از مردم فاصله بگیرد. در اقدام دیگر به این نتیجه رسیده بودند که روحانیت باید از دانشگاه دور باشند. دشمن از این می‌ترسید که دانشگاه می‌تواند به مردم آگاهی دهد و با هر فرد و گروهی که قصد داشت در امور مردم و دولت دخالت کند برخورد می‌کرد. روحانیون به مردم آگاهی می‌دادند و شهید صدوق هم در این راه گام برداشته بود.

« باشهید صدوق همسایه بودیم. پدر بزرگوار شهید صدوق، شیخ فرج‌الله تیکنی از معتمدین بودند و ارتباط پدرم با شهید صدوق بسیار زیاد بود. در سال‌هایی که شهید صدوق می‌آمدند و سخنرانی می‌کردند این سعادت را داشتم که در کنار ایشان بوده و سخنرانی‌های ایشان را گوش دهم.

این افراد را بگیرد. تا آنجایی که من اطلاع دارم حکم اعدام رسماً ابلاغ نشده بود اما از عده‌ای می‌شنیدیم که این حکم صادر خواهد شد و که اگر ایشان نبودند شاید این افراد تیر باران می‌شدند که پدر من هم جزو این افراد بود.

❁ از محتوای سخنرانی ایشان مطلع هستید؟

اشاره داشتند که اسلامی که شاه می‌گوید اسلام واقعی نیست و این اسلام ساخته دشمن و شاه است. شهید صدوق از افراد شجاع و مبارزی بود که حاضر نشد تا ایران زیر بار سلطه استکبار برود و تلاش کرد، مبارزه کرد و آگاه کرد مردم را تا مردم سربلند و آزاد باشند. آنها طوری اسلام را به اسلام آمریکایی تبدیل کرده بودند که مردم از اسلام حقیقی فاصله گرفته بودند و فکر می‌کردند منظور از اسلام همان اسلام آمریکایی است که شاه به مردم معرفی کرده است. بصیرت لازم بود که به مردم نشان دهد این اسلام، اسلام آمریکایی و انگلیسی است و شهید صدوق این بصیرت را داشت و سعی می‌کرد به مردم این مطالب را بگوید که این اسلام حقیقی است نه آن اسلامی که شاه می‌گوید. وقتی ایشان در آن شرایط جامعه و تاریکی رژیم، حضرت امام خمینی^(ع) را به‌عنوان مرجعیت عالی معرفی می‌کند، حتماً می‌دانسته با ایشان برخورد خواهد شد اما این شجاعتی

خاطراتی است که همیشه در ذهنم خواهد ماند. آن روز تمام کشور شور و شوق بود، در تمامی مسیرهای منتهی به فرودگاه جمعیت موج می‌زد. بی‌شک این استقبال یکی از خاطرات ماندگار مردمی است که در آنجا حضور داشتند. زمانی هم که حضرت امام خمینی^(ع) در مدرسه رفاه سکونت داشت چند مرتبه دسته‌جمعی به دیدار حضرت امام رفتیم.

❁ چه زمانی با شهید صدوق آشنا شدید؟

با شهید صدوق همسایه بودیم. پدر بزرگوار شهید صدوق، شیخ فرج‌الله تیکنی از معتمدین بودند و ارتباط پدرم با شهید صدوق بسیار زیاد بود. در سال‌هایی که شهید صدوق می‌آمدند و سخنرانی می‌کردند این سعادت را داشتم که در کنار ایشان بوده و سخنرانی‌های ایشان را گوش دهم. خاطر من است اتفاق کوچکی داشتند و ایشان در آن اتاق جلسه برگزار می‌کردند. در تابستان‌ها بعضی وقت‌ها در تراس می‌خوابیدیم و صحبت‌های ایشان را از آنجا می‌توانستیم بشنویم. شب‌ها که قرآن می‌خواندند و یا سخنرانی می‌کردند صدایش را در منزل خودمان می‌شنیدیم. زندگی ساده‌ای داشت و بسیار مردمی و مردم دوست بود. سخنرانی‌های زیبایی داشت و افراد زیادی برای گوش دادن به سخنان ایشان حاضر می‌شدند. سخنان بسیار مهم و روشنگرانه‌ای می‌زدند. از حضرت امام خمینی می‌گفت و ما حضرت امام خمینی را نمی‌شناختیم و سال‌ها بعد که من در رکاب حضرت امام بوده و به ملاقات ایشان رفته بودم به یاد سخنان شهید صدوق می‌افتادم و از تیزهوشی و شناخت دقیق ایشان نسبت به حضرت امام متعجب می‌شدم که چگونه سال‌ها قبل شهید صدوق ایشان را به نیکی به ما معرفی می‌کرد.

❁ آیا صحت دارد که پدر شما توسط رژیم شاه به اعدام محکوم شده بود و شهید صدوق مقدمات آزادی ایشان را فراهم کرده بودند؟

حتماً دوستان شهید برایتان روایت کرده‌اند که تیمسار بختیار عده‌ای را دستگیر کرده بود به دلیل درگیری با نیروهای ستم‌شاهی، پدر من هم در بین آن افراد دستگیر شده بود. زمانی که این خبر به شهید صدوق می‌رسد موفق می‌شود از طریق آیت‌الله بروجردی حکم آزادی



گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین حسنعلی آهنگران

(عضو مجمع نمایندگان طلاب و فضایی کشور و رئیس اسبق موزه شهدا)

شهید آیت الله محمدصادق صدوق از یاران باوفای حضرت امام خمینی (ره) بود

درآمد

حجت الاسلام والمسلمین آهنگران چند سالی است که بازنشسته شده اما هنوز با خاطراتش از دوران دفاع مقدس زندگی می‌کند. مدتی در زمان جنگ، فرمانده سپاه و رئیس بنیاد شهید استان مرکزی بوده سپس به قم آمده و ریاست بنیاد شهید استان قم را بر عهده گرفته است. ایشان به مدت ۱۱ سال ریاست موزه شهدا را برعهده داشته است. حاج آقا آهنگران در مدتی که در مسئولیت ریاست موزه شهدا فعالیت داشته، خدمات ارزنده‌ای در این سازمان انجام داده و تعداد بازدیدکنندگان از این موزه را به چندین برابر افزایش داده است. ایشان از دوستان و هم کلاسی‌های شهید صدوق بوده و خاطرات زیادی از شهید صدوق در ذهن دارد.

عاشق شهادت بود، فرزنداناش عاشق شهادت بودند. اکنون شاهد این هستیم که بیشتر ائمه ما شهید شده‌اند. حضرت علی^(ع) فرمودند «به خدای کعبه قسم که رستگار شدم» یعنی شهید شدم و به مرگ طبیعی نمردم. مرگ در راه خداوند سعادت است. چند عامل در پیروزی ما نقش داشت؛ خداوند، ولایت فقیه، اتحاد و ایثارگری‌های شهدا و جانبازان. اینها بود که انقلاب را به ثمر رساند و اکنون وظیفه ما این است که عطر شهدا را در جامعه پراکنده کنیم. خانواده شهید روزی از دنیا می‌روند اما چیزی که از شهید باقی می‌ماند آثار شهید است و این آثار باید حفظ شود. زمانی که حضرت سجاد^(ع) از اسارت یزید آزاد می‌شود، یزید به ایشان می‌گوید آیا خواسته‌ای از من دارید؟ امام سجاد^(ع) می‌فرماید؛ اموال ما را در کربلا به غارت برده‌اند! آنها را به ما برگردانید! یزید می‌گوید «می‌دانم اموال شما کجاست اما دستور می‌دهم پولش را به شما پرداخت کنند!» حضرت می‌فرماید، من پول نمی‌خواهم، آثارش را می‌خواهم. من آن پیراهنی را می‌خواهم که مادرم برای حسین^(ع) دوخته بود و برایم آثار شهدا مهم است. آثار شهدا دال بر ایثار، فداکاری و گذشت است. این آثار باید حفظ شود چه آثار نوشتاری و چه آثار البسه. من در موزه شهدا آثار بسیاری از شهدا را جمع‌آوری کردم. لباس‌های پاره پاره شهید زین‌الدین، یا دست‌خط شهید نواب که در زندان نوشته بودند. این آثار در جامعه تأثیرگذار است. آثار شهدا باید حفظ شود و یاد شهدا گرامی داشته شود.

به نظر شما رمز پیروزی حضرت امام خمینی^(ره) در مسیر مبارزه با طاغوت چیست؟
 امام حسین^(ع) برای مبارزه با ظلم قیام کرد. امریکا با هم دستی شاه ملعون در حال نابودی اسلام بود. پدرش رضاشاه سعی داشت تا اسلام را از بین ببرد اما موفق نبود و محمدرضا پهلوی سعی داشت تا مأموریت ناتمام پدر را به اتمام برساند. حضرت امام قیام کرد و پیروز شد. رمز پیروزی پیامبر ۱- قصد قربت ۲- اخلاص ۳- مقاومت ۴- اجرای فرامین خداوند بود. یکی از عواملی که در پیروزی انقلاب امام را یاری کرد، خدا باوری ایشان بود. حضرت امام با تمام وجود، خداوند را باور داشت. زمانی که شهید بهشتی به شهادت می‌رسند عده‌ای از مسئولین



مرحوم آیت‌الله بروجردی در کنار علمای وقت

که در بنیاد شهید استان قم حضور داشتم خانواده‌ای از شهدا به دفترم آمده بود و به من گفتند که مراسم ازدواج دخترم است. پرسیدم آیا بنیاد شهید خبر دارد؟ گفتند که اطلاع داده‌ایم اما گفته‌اند به ما مربوط نیست! به خانواده ایشان گفتم من هم در مراسم ازدواج شما حاضر خواهم شد. در مدتی که در بنیاد شهید قم حضور داشتم، شبانه‌روزی فعالیت داشتم و خدمت برای خانواده شهدا برایم لذت بخش بود و برکت زندگی من در همین خدمت به این خانواده‌های عزیز بوده است. خوشحال کردن خانواده شهید برایم لذت‌بخش بود. ۱۱ سال در موزه شهدا فعالیت داشته‌ام. در بدو ورودم به موزه شهدا، شاهد این بودم که در یکسال گذشته ۳۰ هزار نفر بازدیدکننده وجود دارد و تلاش فراوانی انجام شد و موفق شدیم تعداد بازدیدکنندگان از این موزه را به یک میلیون بازدیدکننده در سال افزایش داده و موزه شهدا را در سطح کشور مطرح کنیم.

معرفی و حفظ آثار شهدا تا چه میزان اهمیت دارد؟

شهادت آرزوی اولیای خدا بود. حضرت امیر^(ع)

بنیاد شهید نهادی است که خادم و خدمت‌گذار می‌خواهد، نه مدیرکل. در مسیر خدمت به خانواده شهدا باید پاشنه کفش را کشید و دوندگی کرد. باید با تمام وجود در خدمت خانواده‌ها بود و به جای ریاست، نوکری خانواده شهدا را انجام داد.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

حسنعلی آهنگران هستم، متولد ۱۳۱۵ در زرین دشت فیروزکوه. در سال ۱۳۳۶ زمانی که ۱۵ ساله بودم وارد قم شده و در حوزه علمیه مشغول به تحصیل شدم. پدر و مادرم علاقه‌مند بودند تا روحانی شوم، استعدادم خوب بود و علاقه زیادی به لباس روحانیت داشتم و این عوامل دست به دست هم داد و باعث شد تا وارد حوزه علمیه شده و در سال ۱۳۴۵ ملبس به لباس پرافتخار روحانیت گردم.

شما سال‌ها در بنیاد شهید فعالیت داشته‌اید، لطفاً از حس درونی خود از ایام خدمت به خانواده شهدا برایمان بگویید؟

بنیاد شهید نهادی است که خادم و خدمت‌گذار می‌خواهد، نه مدیرکل. در مسیر خدمت به خانواده شهدا باید پاشنه کفش را کشید و دوندگی کرد. باید با تمام وجود در خدمت خانواده‌ها بود و به جای ریاست، نوکری خانواده شهدا را انجام داد. خاطرمد است در اولین روزی که مرا به‌عنوان رئیس بنیاد شهید استان قم معرفی کردند در جلسه معارفه به سه نکته اشاره داشتم. در ابتدا گفتم اگر چه حکم مرا در بنیاد شهید امضاء کرده‌اند ولی حکم مرا باید خانواده شهدا امضاء کنند. دوم، گفتم ای کاش این جلسه معارفه در منزل خانواده شهدا برگزار شده بود نه در اداره بنیاد شهید. سوم، گفتم خانواده شهدا در منزلشان را باز کنند چون خادمین شما به منازل شما خواهند آمد و به مشکلاتتان رسیدگی خواهند کرد. خاطرمد است زمانی

در محضر حضرت امام رسیده و جهت رساندن خبر شهادت بهشتی مکث می‌کنند! حضرت امام متوجه موضوع شده و می‌فرمایند که «چه شده است؟ چرا حرفی نمی‌زنید؟ می‌خواهید بگویند بهشتی رفت! بهشتی رفت ولی خدای بهشتی که نرفت، بروید و به مسائل کشور رسیدگی کنید». با اینکه بهشتی شخصیت بزرگی بوده و وزنه‌ای بود برای نظام و همانند ملت بود برای امام، اما حضرت امام خداپاوری فراوانی داشت. زمانی که شهید رجایی به شهادت می‌رسند حضرت امام می‌فرمایند «بکشید ما را! ملت ما بیدارتر می‌شوند».

یا زمانی که خرمشهر فتح می‌شود حضرت امام می‌فرمایند «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این‌ها رمز پیروزی حضرت امام خمینی^(ع) بود.

❖ در مسیر انقلاب، حضرت امام خمینی^(ع) چگونه توانست مردم را با روحانیت همراه کند؟

مردم کشور ما متدین و دیندار هستند. شیعه بودن، اهل عزاداری، عاشورا و حضور در مسجد از ویژگی‌های مردم کشورمان است. این مردم زمانی که می‌بینند یک روحانی قیام می‌کند و برای سربلندی کشور تلاش می‌کند، همراهی‌اش می‌کنند چون از حضرت امام خلوص دیده‌اند و شاهد این بوده‌اند که با نیت پاک و کمک به مردم قیام کرده است. امام ساده‌زیست بود و مردم این ساده‌زیستی ایشان را دوست داشتند. مردم، خادم می‌خواهند و حضرت امام خادم آن‌ها بود. حضرت امام به مردم می‌گفت که من خدمتگذار شما هستم. مردم، خلوص را در رفتار و کردار حضرت امام دیدند و عاشقش شدند. مسئولین باید خادم مردم باشند و مسئولین نباید از اعتماد مردم سو استفاده کنند. امام مردمی بود و مردمی بودنش باعث جذب مردم به سمت ایشان شد.

❖ آیا شما در روند مبارزات انقلاب بودید؟

در مبارزات انقلاب در قم حضور داشتم و چندین بار توسط ساواک دستگیر شدم. در مبارزات انقلاب به سخنرانی در مساجد مشغول بودم و در آن ایام شدیداً ساواک پیگیر بود و نظارت می‌کرد بر محتوای سخنرانی‌ها و من هم سعی می‌کردم در خلال صحبت‌هایم مردم را نسبت به انقلاب آگاه کنم. خاطر ام است مسجدی بود در قم که برای سخنرانی به این مسجد می‌رفتم.

در مراسم شب سوم شعار مرگ بر شاه شروع شد و اوضاع به هم ریخت و من به کمک مردم توانستم از دست ساواک بگریزم. صبح فردا مردم به من گفتند کمی سخنرانی‌هایتان را محدودتر کنید ممکن است دستگیر شوید! گفتم من وظیفه‌ام را انجام می‌دهم. من هم قطره‌ای بودم در این اقیانوس و به وظیفه خودم عمل می‌کنم. حضرت امام هم گفتند ما وظیفه داریم و باید آن را انجام دهیم. در سال‌های مبارزات علیه طاغوت در شهرهای مختلف حاضر می‌شدم و در پوشش سخنان مذهبی اقدام به آگاهی مردم می‌کردم و سعی می‌کردم تا مردم را نسبت مسائل روز و اهداف انقلاب و اهداف حضرت امام خمینی^(ع) آگاه

زیادی آنجا زندگی می‌کردند مأمورین بعضی وقت‌ها اذیت می‌کردند و آب را دیر به محله ما منتقل می‌کردند. یک بار آب بر روی محله ما بسته شد! شهید صدوق و تعدادی از ساکنین محله و من جمله من هم آن جا بودم، گفتیم:

« در سال‌های مبارزات علیه طاغوت در شهرهای مختلف حاضر می‌شدم و در پوشش سخنان مذهبی اقدام به آگاهی مردم می‌کردم و سعی می‌کردم تا مردم را نسبت مسائل روز و اهداف انقلاب و اهداف حضرت امام خمینی^(ع) آگاه کنم.



❖ تصویری از آیت‌الله بروجردی که با درشکه به محل سخنرانی می‌آمدند

کنم. در شهر دماوند توسط ساواک دستگیر شدم و توانستم با هوشیاری از دست آنها بگریزم. مدتی در ایزد شهر کنونی به سخنرانی مشغول بودم که توسط ساواک ایزدشهر نیز دستگیر شدم.

❖ با شهید صدوق چگونه آشنا شده‌اید؟

قم محله‌ای دارد بنام محله آبشار. در یکی از منازل در این محله مستاجر بودم در آن محله افراد و علمای زیادی زندگی می‌کردند از جمله مرحوم خلخالی. شهید صدوق نیز در آن محله زندگی می‌کرد و همسایه‌مان بود. با شهید صدوق چندین سال همسایه بودیم و در کلاس آیت‌الله بروجردی در کنار شهید صدوق حضور داشتم. خاطره‌ای از شهید صدوق به یاد دارم که برایتان بازگو می‌کنم. در آن ایام چون آب لوله‌کشی در منازل نبود هرمنزل یک آب انبار داشت و تلمبه‌ای می‌گذاشتند و از آب انبار آب می‌کشیدند. موتورخانه‌ای در محله بود که به صورت نوبتی آب را در محله تقسیم می‌کرد. شاید هر ۱۵ روز نوبت یک محله بود. در محله‌ای که بودیم چون علمای

چرا آب نمی‌آید! شاید موتورخانه خراب شده است؟ زمانی که به محل موتورخانه رسیدیم دیدیم موتورخانه سالم است اما نوبت محله ما را به محله دیگری به نام انتظام که منازل افراد طاغوتی آنجا بود، داده‌اند! شهید صدوق گفت: چرا آب را به محله ما نداده‌اید؟

بحث بین مردم و مأمورین شدت گرفت رفتند از کلانتری افسر آوردند. افسر که آمد دید شهید صدوق ایستاده است. روحانی که ظاهرش نشان می‌دهد آدم نترسی است. ایشان برگشتند گفتند: جناب افسر!

آب امشب از نظر سهمیه نوبت محله ماست و ما تشنه‌ایم و آب انبارهایمان خالی است مدتی است که آب به طرف محله ما نیامده است! افسر گفت: خیر آب برای محله انتظام است! شهید صدوق برای بار دوم گفته‌اش را تکرار کرد. بار سوم دیگر تحملش تمام شد. افسر هم بی‌احترامی کرد و ادب را رعایت نکرد. جمله‌ای گفت که شهید صدوق دیگر نتوانست تحمل کند. افسر داشت زور می‌گفت. ایشان با کمال شجاعت گفت: جناب افسر سه بار به

اسلام دفاع کنید. می‌گفت، ای مردم اکنون که حضرت امام به پا خواسته از این فرصت استفاده کنید و امام را تنها نگذارید تا امام به اهداف مقدس خودش برسد.

❖ و سخن پایانی؟

امام خمینی^(ع) ذخیره الهی بر روی زمین بود و پس از خاندان اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) شخصیتی مانند آن بزرگوار نداریم.

امام خمینی^(ع) به عنوان یک عارف سالک و مجاهد فی سبیل الله و عبد صالح خدا به اسلام و شیعه قدرت بخشید و ملت ایران را در دنیا مقتدر کرد. انقلابی که با تفکر و اندیشه این بزرگ مرد تاریخ بشریت در عصر حاضر بنا نهاده شد به عنوان سرآمد حکومت‌ها، جهان را به حیرت وا داشت. امام خمینی^(ع) بنیانگذار حاکمیتی است که قطع وابستگی به بیگانگان و خودکفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مهمترین دستاورد آن بوده است. تابعیت محض و فرمانبرداری از منویات ولی فقیه مهمترین شاخصه خط امام است زیرا امام^(ع) بر جایگاه محوری ولایت فقیه همواره تاکید داشتند و لذا پیروان واقعی خط امام^(ع) باید همواره این شاخصه محوری را به عنوان رمز اقتدار و عظمت کشور پشتیبانی کنند. عظمت و قدرت سیاسی امام خمینی^(ع) و نیز نایب بر حشش مقام معظم رهبری به حدی است که رهنمودها و سخنان امام و رهبری در تمامی معادلات جهانی تاثیرگذار است. این ملت با امام و آرمان‌های شهدای والامقام پیمان بسته‌اند که همواره از دستاوردهای نظام، محافظت کرده و از ولی فقیه به عنوان یک نعمت الهی پشتیبانی کنند. ملت در خط امام و رهبری همواره ثابت کرده‌اند هیچ اراده‌ای نمی‌تواند در دفاع از آرمان‌های انقلاب و نظام خللی ایجاد کند. حرکت امام خمینی^(ع) مبدا خیزش‌های عظیم اسلامی است و رهبران این انقلاب‌ها سعی دارند تا با الگوگیری از شخصیت امام خمینی^(ع) اهداف انقلاب عظیم ایران را دنبال کنند.

اندیشه نورانی و پرتالو امام راحل^(ع) تجلی واقعی سیره و سلوک انقلاب اسلامی و مدیریت در نظام اسلامی است. اگر به سیره و حکمت امام در مسائل مختلف رجوع کنیم در همه این مکتب رهنمودهای روشنگرانه و حقیقت‌نورانی را مشاهده خواهیم کرد.

کم بود و دستش را کنار گوشش می‌گذاشت تا سوال را شنیده و پاسخ دهد. آنقدر اشکال گرفت که آیت‌الله بروجردی خسته شد! به شوخی به شهید صدوق فرمود: آقای صدوق! «نفرین می‌کنم که ان‌شالله رئیس بشوی». من آن ایام متوجه نشدم و بعدها که خودم ریاست چند مسئولیت را برعهده گرفتم شاهد بودم که چقدر ریاست و مدیریت مشکل است. شهید صدوق، برای اسلام احساس وظیفه می‌کرد و مدام در حال حرکت و تلاش برای حفظ اسلام بود.

❖ از محتوای سخنرانی‌های شهید برایمان بگویید؟

بیشتر سخنان شهید صدوق از اسلام بود. می‌گفتند ای مردم! حواستان را جمع کنید که شاه خودش تنها نیست، آمریکا و رژیم اشغالگر قدس برای شاه برنامه‌ریزی می‌کنند و هدفشان از بین بردن اسلام است. اعلام می‌کرد که یهود با اسلام مخالف است و اینها دارند شاه را تحریک می‌کنند تا به اهدافشان برسند، مردم به پا خیزید تا عاشورا مجدد تکرار نشود و از

بیشتر سخنان شهید صدوق از اسلام بود. می‌گفتند ای مردم! حواستان را جمع کنید که شاه خودش تنها نیست، آمریکا و رژیم اشغالگر قدس برای شاه برنامه‌ریزی میکنند و هدفشان از بین بردن اسلام است. اعلام می‌کرد که یهود با اسلام مخالف است و اینها دارند شاه را تحریک می‌کنند تا به اهدافشان برسند، مردم به پا خیزید تا عاشورا مجدد تکرار نشود و از اسلام دفاع کنید.

شما گفتیم آب نوبت ماست اما شما توجهی نمی‌کنید و به روحانیت بی‌احترامی می‌کنید. ایشان دستش را برد عقب محکم زد زیر گوش افسر و سپس گفت: به تو گفتیم ما تشنه‌ایم به جای اینکه مشکل را حل کنی به روحانیت توهین می‌کنی! پس آب را به محله خودمان بردیم. شهید صدوق با غیرت و شجاع بود. یک روحانی واقعاً به تمام معنا بود. تمام حرکاتش یک روحانی عالی بود. عالم عامل بود که هم حرف می‌زد و هم عمل می‌کرد. فردی نبود که ساکت و آرام بنشیند، فردی بود که احساس کرده بود به وظیفه‌اش باید عمل کند. چند سال با شهید صدوق همسایه بودیم و زمانی که به زندان رفتند از محله آبشار جا به جا شدیم و بعد خبر شهادت ایشان را شنیدیم.

❖ ارتباط شهید صدوق با علمای آن ایام چگونه بود؟

ایشان از شاگردان تیزهوش آیت‌الله بروجردی بود. خاطر م است آیت‌الله بروجردی به وسیله یک درشکه می‌آمد، پیاده می‌شد و به بالای منبر می‌رفت. در کلاس ایشان، بعضی‌ها اشکال می‌کردند البته بعضی‌ها اشکال واقعی نمی‌کردند ولی بعضی‌ها واقعا اشکال می‌کردند. در درس آیت‌الله بروجردی همراه ایشان حضور داشتم اما شهید صدوق بسیار باسوادتر و عالم‌تر بود. ما خیلی از سوالاتمان را از ایشان می‌پرسیدیم و شهید صدوق باحوصله به تمامی سوالاتمان پاسخ می‌داد. خاطر م است شهید صدوق در کلاس آیت‌الله بروجردی خیلی اشکال کرد. شهید صدوق مدام سوال می‌پرسید و آیت‌الله بروجردی نیز پاسخ می‌داد. قدرت شنوایی آیت‌الله بروجردی به علت کهولت سن



❖ از راست به چپ: حجت‌الاسلام مقدسی (امام جمعه سابق محلات) - حجت‌الاسلام ناطق نوری - خواجه پیری (استاندار وقت مرکزی) - حجت‌الاسلام آهنگران (فرمانده وقت سپاه اراک)



گفت‌وگو با احمدرضا سخایی (از بستگان شهید)

شهید صدوق از عالی‌ترین شهدای انقلاب است

درآمد

احمدرضا سخایی در سال ۱۳۲۳ در روستای تیکن به دنیا آمده است. در کودکی در کلاس‌هایی که شهید صدوق برای آموزش قرآن برای کودکان و نوجوانان برگزار می‌کرده است شرکت داشته و خاطرات زیادی از آن ایام در ذهن دارد. به گفته خودش، یاد و خاطره شهید صدوق همیشه در ذهن ایشان باقی مانده و شهید صدوق را موجب خیر و برکت در منطقه گلپایگان و کشور می‌داند. در گفت‌وگویی که با آقای احمدرضا سخایی انجام داده‌ایم مطالب جدیدی از شهید صدوق برایمان بازگو می‌کند.

صدوق چقدر زیبا برای ما حضرت امام را توصیف کردی و جوانان را شیفته ایشان کردید.

به نظر شما اگر شهید صدوق شهید نمی‌شدند به چه مرتبه‌ای در دنیای اسلام می‌رسیدند؟

ایشان اگر شهید نمی‌شدند اکنون یکی از بازوان توانمند و قوی برای ولایت فقیه بود و یاری بود برای رهبری. شهید صدوق بسیار مظلوم بود و عالی‌ترین شهید انقلاب بود که نترس بودنش باعث شهادتش شد. البته راهش را آگاهانه انتخاب کرد و می‌دانست گامی که در این مسیر برداشته موجب شهادتش می‌شود ولی عبور از این مسیر خطرناک را لازم می‌دانست ولو به قیمت جان.

تمام کارهای شهید صدوق برای رضای خداوند بود. من ندیدم ایشان برای منافع خودش کار کند و منافع مردم برایش اولویت بود. ما لحظه شماری می‌کردیم که ایشان به منطقه ما بیایند و چهره ایشان را که می‌دیدیم خوشحال می‌شدیم و دوست داشتیم برایمان صحبت کنند. اگر شهید صدوق شهید نمی‌شدند حتماً یکی از علمای تراز اول و از مراجع تقلید کشور بودند ولی ایشان راه امام حسین (ع) را رفت و شهادت را انتخاب کرد و با مطالب و روشنگری‌اش راه انقلاب را در پیش گرفت. آن سال‌ها در انقلاب کمتر داشتیم افرادی که این چنین جلوی شاه بایستند اما ایشان این کمبودها را با حضور خود جبران کرد.

اکنون بعد از گذشت ۶۰ سال از شهادت ایشان، مردم چگونه از ایشان یاد می‌کنند؟

مردم همیشه به نیکی از او یاد می‌کنند. اخلاق ایشان بسیار خوب بود و مردم را تکریم می‌کرد. شهید صدوق اقدامات بسیار مهمی برای مردم انجام داد. زمانی هم که از گلیپایگان به اراک رفت آنجا هم مایه خیر و برکت برای آنها بود. زمانی هم که به قم رفت برای اهالی قم فعالیت می‌کرد و به شهرهای مختلف و مناطق محروم رفت و آمد داشت و با سن کم، خدمات ارزنده‌ای داشتند. اکنون که ارگان‌های مختلف در حال معرفی شهید هستند، شهید صدوق زنده شده است و حق شهید تاکنون ادا نشده و باید کار بیشتری انجام شود. شهید صدوق چون حرف حق را می‌گفت و به این خاطر مردم دوستش داشتند.



باغ منگتو - محلی که تیمسار بختیار (اولین رئیس ساواک) قصد داشت آنجا را تصرف کند

ما شیفته فردی شدیم که اصلاً ندیده بودیم و وقتی حضرت امام را دیدیم و انقلاب پیروز شد گفتیم خدا رحمت کند شما را آیت‌الله صدوق چقدر زیبا برای ما حضرت امام را توصیف کردی و جوانان را شیفته ایشان کردید.

سخنرانی‌های ایشان تا چه اندازه در آگاهی مردم نقش داشت؟

همه مردم در مساجد و منبرهای ایشان، نسبت به ظلم شاه کاملاً آگاه شدیم. ایشان ما را نسبت به مسائل روز دنیا آگاه می‌کرد و حتی بعد از پیروزی انقلاب هم، شهدای زیادی از افرادی که در پای منبرهای ایشان حضور داشتند شهید شدند و بعدها در مبارزات انقلاب نیز شاگردان ایشان، بعدها فعال بودند.

آیا شما از ارتباط شهید با حضرت امام خمینی (ره) مطلع بودید؟

بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، حضرت امام را به ما معرفی کرد و هر کجا که می‌رفتند از حضرت امام خمینی می‌گفت که مرجع بزرگ تشیع هستند و فرد شجاع و مبارزی است. به ما می‌گفت که از ایشان تقلید کنید و بسیاری از مردم از حضرت امام تقلید می‌کردند. رساله‌های حضرت امام را می‌آورد و به مردم می‌رساند. در شهر گلیپایگان سخنرانی می‌کرد و به شهرهای دیگر هم رفت و آمد داشت و فعالیت ایشان بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی بسیار زیاد شد. از ارتباط خودش با حضرت امام خمینی (ره) برای ما تعریف می‌کرد و ما شیفته فردی شدیم که اصلاً ندیده بودیم و وقتی حضرت امام را دیدیم و انقلاب پیروز شد گفتیم خدا رحمت کند شما را آیت‌الله

لطفاً از نحوه آشنایی خود با شهید صدوق برایمان بگویید؟

من در روستای محل تولد شهید صدوق به دنیا آمده‌ام. از کودکی شهید را می‌شناختم. شهید صدوق برایمان کلاس آموزش قرآن برگزار می‌کرد. اگر شهید صدوق نبودند ما قرآن را نمی‌آموختیم و سواد خواندن و نوشتن را نیز فرا نمی‌گرفتیم. شهید صدوق، مخالف شاه بودند و به مردم اعلام می‌کرد که رژیم شاه در حال نابودی اسلام است و شاه در صدد این است که مردم را به بت پرستی سوق دهد. این شهید بزرگوار اگر نبودند، ما اسلام را به این حد نمی‌شناختیم.

از محتوای سخنرانی‌های شهید چه مطالبی در ذهن شما باقی مانده است؟

شهید صدوق به روستای ما که می‌آمدند، قبل از سخنرانی‌شان همیشه این شعر را می‌خواندند «عنقریب است عزیزان که ورق برگردد؛ عالم هستی ما، عالم دیگر گردد». این شعر حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. شهید صدوق اولین استارت نهضت امام خمینی را روشن کرد و خیلی بی‌پروا این کار را انجام داد. آن ایام که خیلی از علمای زمان می‌ترسیدند در برابر شاه بایستند اما ایشان آگاهانه مردم را به روشنگری دعوت می‌کرد و در منبرهایش مردم را آگاه می‌کرد و اشاره داشت که شاه زیرسلطه استکبار است و می‌گفت اگر کسی در برابر ظلم شاه سکوت کند خیانت کرده است.

با این که افرادی شاید بودند در بین مردم و شاید خبرها را به رژیم می‌بردند و ایشان هم مطلع بود اما پروا نداشت و آرام آرام حرف‌هایش را می‌زد.



گفت‌وگو با سرهنگ پاسدار محمد اسماعیل علیشاهی (فرمانده اسبق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان کلیان)

شهید صدوق از بصیرت ویژه‌ای برخوردار بود

درآمد

سرهنگ پاسدار محمد اسماعیل علیشاهی از بستگان شهید صدوق می‌باشد. در سال ۱۳۶۴ زمانی که ۱۴ ساله بوده، به جبهه رفته و در لشکر امام حسین^(ع) حضور داشته است. در بین گفت‌وگو از خاطرات جنگ و هم‌زمان شهیدش برایمان می‌گوید. سرهنگ علیشاهی از پایه‌گذاران برگزاری کنگره‌ها و مراسم بزرگداشت برای شهدا بوده و کنگره‌های زیادی در این شهرستان برگزار کرده و آن را موجب خیر و برکت در جامعه می‌داند. علیشاهی همچنین در کنگره شهید صدوق به‌عنوان دبیر این کنگره فعالیت داشته است. در این گفت‌وگو از دیدار دست‌اندرکاران برگزاری این کنگره با مقام معظم رهبری برایمان مطالبی را ارائه می‌دهد. در ادامه، گفت‌وگوی ماهنامه «شاهد یاران» با سرهنگ پاسدار محمد اسماعیل علیشاهی را می‌خوانید.



« سخنرانی سرهنگ علیشاهی در دیدار دست اندرکاران کنگره شهید آیت‌الله صدوق در محضر مقام معظم رهبری

از سمت امام‌جمعه شهرستان خداحافظی کرده و منتظر امام جمعه انتخابی بعدی باشیم! شوکه شدم که با این شرایط شاید کنگره برگزار نشود و ناامید شده بودم. در ناباوری ما، ایشان هم رفتند. بعد از ایشان حجت‌الاسلام و المسلمین طهماسبی سید بزرگوار به‌عنوان امام‌جمعه جدید تشریف آوردند، شاید هم حکمت این بود که ایشان به‌عنوان امام‌جمعه شهرستان تشریف بیاورند تا ما در رکاب ایشان، موضوع را دنبال کنیم. به دیدار امام جمعه جدید حجت‌الاسلام طهماسبی رفتیم و توضیح داده و اظهار نگرانی کردیم از تأخیر به‌وجود آمده در برگزاری کنگره. کسب تکلیف کردیم که این مسیر را چه کنیم؟ ایشان گفتند شاید بهتر است برگزاری این کنگره به سال ۱۳۹۷ موکول شود و بالاخره با تلاش‌های ایشان و مسئولین توانستیم در سال ۱۳۹۶ این کنگره را اجرا کنیم.

« به عنوان دبیر برگزاری این کنگره بفرمایید که چگونه مقدمات دیدار دست‌اندرکاران این کنگره با مقام معظم رهبری فراهم شد؟ در بین تلاش‌ها برای برگزاری این کنگره، یکی از دوستان خبر دادند که سریع به حوزه علمیه امام خمینی (ره) گلپایگان بروم. تولید این حوزه علمیه با حضرت آیت‌الله محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام‌معظم رهبری است. زمانی که

به‌صورت رویه درآورده بودم که هر سال یک کنگره برگزار شود. در همه شهرها سپاه متولی برگزاری کنگره شهادت، البته یکی از متولیان است. در برنامه‌ریزی کنگره، محوریت کار را سپردیم به امام‌جمعه محترم شهرستان، دبیری کنگره به بنده محول شد و این رویه شد تا در شهرستان گلپایگان هر سال یک کنگره برگزار شود اما تفاوت کنگره ۹۶ با کنگره‌های دیگر این بود که محوریت آن مجتهد بی‌نشان، شهید آیت‌الله صدوق بود و از ۳۷۲ شهید شهرستان نیز در کنار این شهید بزرگوار تجلیل می‌شد. حاج آقا علاءالدینی که به‌عنوان امام جمعه شهرستان گلپایگان انتخاب شده بودند از برگزاری این کنگره استقبال کرده و با اشتیاق زیادی کار را انجام می‌دادند. قرار بود در یکی از روزهای هفته جلسه‌ای برگزار کنیم که ایشان تماس گرفتند و به من اطلاع دادند که باید

« شما از پیشگامان در برگزاری کنگره و بزرگداشت شهدا در سطح شهرستان بوده‌اید، لطفاً از نقش خود در برگزاری کنگره شهید صدوق برایمان بگویید؟ من در سال ۹۵ بازنشسته شده‌ام اما زمانی که در سپاه حضور داشتم، اجراهای بسیار خوبی در برگزاری کنگره شهدای شهرستان داشتم. در ابتدای سال ۱۳۹۶ دوستان به من پیشنهاد دادند تا کنگره شهید آیت‌الله صدوق را در شهرستان گلپایگان برگزار کنم. پیشنهاد بسیار خوبی بود و از همان ابتدای سال با فراق بال بیشتری موضوع را دنبال کردم. جمعی از دوستان و مسئولین شهرستان را پای کار آوردیم. افرادی که می‌شناختیم و بسیاری از آنها تجربه کار فرهنگی، توان فرهنگی و توان برگزاری کنگره را داشتند کنار هم‌دیگر جمع کرده و محوریت کار را به امام‌جمعه وقت شهرستان گلپایگان سپردیم. متأسفانه در سال ۹۶ شاهد این بودیم ۳ امام جمعه در شهرستان گلپایگان تغییر کردند. ابتدا جناب آقای حجت‌الاسلام اسماعیلی عزیز و بعد از ایشان حجت‌الاسلام علاءالدینی بودند که ایشان هم استقبال کردند از پیشنهاد برگزاری کنگره. البته این مطلب را باید اضافه کنم که این کنگره از طرف مسئولین بنیاد شهید استان اصفهان و پیگیری‌های خانواده ایشان انجام شده بود. من در زمانی که فرمانده سپاه گلپایگان بودم برگزاری کنگره شهدا را در این شهرستان

« من در سال ۹۵ بازنشسته شده‌ام اما زمانی که در سپاه حضور داشتم، اجراهای بسیار خوبی در برگزاری کنگره شهدای شهرستان داشتم. در ابتدای سال ۱۳۹۶ دوستان پیشنهاد کردند تا کنگره شهید آیت‌الله صدوق را بنده در شهرستان برگزار کنم. پیشنهاد بسیار خوبی بود و از همان ابتدای سال با فراق بال بیشتری موضوع را دنبال کردم.



به حوزه رسیدم، فرمانده وقت سپاه شهرستان گلپایگان در کنار حضرت آیت‌الله محمدی گلپایگانی حضور داشتند. با ایشان احوالپرسی کردیم و درخصوص این کنگره صحبت‌هایی شد و ایشان دستور دادند که این کنگره باید در سال ۱۳۹۶ و با تمام توان اجرا شود. من در همین جلسه، درخواست کتبی برای دیدار دست‌اندرکاران کنگره با مقام معظم رهبری را ارائه دادم و مقرر شد به همراه ۶ نفر به حضور مقام معظم رهبری برسیم. البته سپس این تعداد بیشتر شد و به همراه مسئولین و علمای شهرستان به دیدار مقام معظم رهبری شرف‌یاب شدیم.

در این دیدار چه صحبت‌هایی مطرح شد؟

ایام دهه فجر ۱۳۹۶ به خدمت حضرت آقا رسیدیم، روز ۱۶ بهمن‌ماه سال ۱۳۹۶. برنامه‌های کنگره که قرار بود انجام شود را به اطلاع ایشان رسانده و اقداماتی که انجام شده است را به محضر ایشان اعلام کردیم. مطالبی بر زبان بنده جاری شد و ۱۵ دقیقه بنده صحبت کردم و برنامه‌ها را به اطلاع ایشان رساندم. البته قبل از من، حضرت آیت‌الله فاضل گلپایگانی توضیحاتی ارائه دادند و از خدمات شهید مطالبی را فرمودند. حجت‌الاسلام والمسلمین طهماسبی امام جمعه وقت شهرستان نیز سخنانی ارائه داشتند. همچنین فرصتی پیش آمد تا مفاخر و شهدای شهرستان را معرفی کنیم.

حضرت آقا چه نکاتی، پیرامون شهید صدوق ارائه داشتند؟

حضرت آقا نکات بسیار ارزشمندی را ارائه کردند. از خدمات علمای گلپایگان و مردم گلپایگان به انقلاب مطالبی فرمودند و اشاره داشتند نسبت به اینکه شناخت عمیقی نسبت به علمای گلپایگان دارند اما شهید صدوق واقعاً مجتهد بی‌نشان است و بسیار خرسند و خوشحال شدند که در زادگاه این شهید بزرگوار این کنگره در حال انجام است. ایشان اشاره داشتند نسبت به شناختی که از علمای گلپایگان دارند و اظهار داشتند که علمای گلپایگان برای تمام دنیای اسلام شناخته شده هستند. مقام معظم رهبری به ما دلگرمی دادند و عنوان کردند که این کار ارزشمندی را که در حال انجام دارید پیگیر باشد و به انجام برسانید. البته در گذشته

می‌کردند. شهید صدوق قطعاً خودش انتخاب کرده بود که چگونه شهید شود. همین طور مثل مادرمان حضرت فاطمه زهرا^(س) بی‌نشان شهید شود و آثاری از ایشان نباشد. ولی وظیفه ما ایجاب می‌کند که شهدا را به مردم معرفی کنیم. همانگونه که حضرت آقا فرمودند: «زنده نگه‌داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست». معرفی شهدا به مردم کار ارزشمندی است و هر چقدر در این راه تلاش کنیم اجر آن را در قیامت خواهیم دید.

شخصیت شهید صدوق را چگونه برای خوانندگان ماهنامه یاران بازگو می‌کنید؟

شهید صدوق از اقوام بنده بودند. البته من به یاد ندارم چون من در آن ایام به دنیا نیامده بودم، اما برایمان صحبت شده و ما همیشه خاطرات شهید را دنبال می‌کردیم. همیشه از مجاهدت‌هایش، از خدمات اجتماعی‌اش به مردم، از فعالیت‌های شجاعانه فرهنگی و مبارزاتی شهید در زمان حکومت ستم‌شاهی مطالب زیادی شنیده بودیم. از روشنگری شهید و علاقه وافر ایشان به حضرت امام خمینی^(ره) مطالب زیادی برایمان نقل شده بود و زمانی که سن‌مان بیشتر شد حس کنجکاو در درون ما باعث شد تا درخصوص شهید بزرگوار بیشتر تحقیق و مطالعه کنیم.

استقبال مردم از کنگره چگونه بود؟

کنگره شهید صدوق بسیار مردمی برگزار شد. ادارات دولتی و نهادها کمک بسیار ناچیزی

حضرت آقا نکات بسیار ارزشمندی را ارائه کردند. از خدمات علمای گلپایگان و مردم گلپایگان به انقلاب مطالبی فرمودند و اشاره داشتند نسبت به اینکه شناخت عمیقی نسبت به علمای گلپایگان دارند اما شهید صدوق واقعاً مجتهد بی‌نشان است و بسیار خرسند و خوشحال شدند که در زادگاه این شهید بزرگوار این کنگره در حال انجام است.

چند نوبت به خدمت ایشان رسیده بودم ولی این دیدار، دیداری بسیار صمیمی و دلچسب برایم بود.

هدف از برگزاری این کنگره چه بود؟

معرفی شهید صدوق در گلپایگان از اهداف کار بود. این که تجلیلی شده باشد از شهیدی که واقعاً مثل مادرمان حضرت فاطمه زهرا^(س) که غریبانه شهید شدند و به خاک سپرده شدند و واقعاً بی‌نشان هستند. شاید خود شهید از خداوند این چنین خواسته بودند که این چنین شهید شوند و این چنین گمنام باشند، اما وظیفه ما ایجاب می‌کند که شهدا را به مردم معرفی کنیم و همیشه این در دستور کار ما بود. من همیشه گفته‌ام که شهدا خودشان انتخاب می‌کردند که چگونه و در کجا شهید شوند. من بارها دیده‌ام که شهدا خودشان انتخاب می‌کنند که چگونه شهید شوند و حقیقتاً نوع شهادت و زمان شهادت را خودشان تعیین



« سخنرانی سرهنگ علیشاهی در کنگره شهید صدوق

بقیه شهدا هم کم گذاشتیم. ما باید پیرامون زندگی، آثار و اهداف شهیدایمان کتاب بنویسیم. خود من هم در زمان مسئولیت با این که سعی می‌کردم اما باز هم کم گذاشته‌ام برای معرفی شهید. نسل آینده از چه کسی و چگونه از شهدا بشنود! شهید صدوق را ما نباید سینه به سینه بشنویم که مرجعی بوده که جزو اولین شهید نهضت امام خمینی^(ره) بوده است، مجاهدت کرده و شهید شده است. باید اینها را مکتوب کنیم تا آیندگان آن را مطالعه کنند. از بنیاد شهید تشکر می‌کنم که در مسیر آگاهی بخشی و روشنگری و بصیرت‌افزایی معنوی قدم برمی‌دارد. تشکر بسیار ویژه‌ای از فرزندان شهید دارم که مصرانه پیگیر شدند و زحمات زیادی کشیدند در به حرکت درآوردن افراد و جامعه برای انجام این اقدام مهم. از همه مسئولین تشکر می‌کنم از جمله سه امام‌جمعه‌ای که برای مردم زحمات زیادی کشیدند. افرادی که خالصانه و صادقانه آمدند. البته در زمانی که بنده فرمانده سپاه بودم در سال ۱۳۹۴ یادواره‌ای مخصوص شهید صدوق و طلبه و روحانیون شهید گلپایگان برگزار شده، که از آن هم بسیار استقبال خوبی شد.

ولی نباید به این اقدامات بسنده کرد. آن‌ها در خط مقدم جهاد بودند و اکنون ما باید در خط مقدم یاد شهدا و یاد جهادگران باشیم تا خطشان کور نشود.

« اولین آثار این کنگره‌ها همین عمل به فرمایش رهبری است که فرموده‌اند «یاد شهدا را باید زنده نگه داشت». این موثرترین و اولین پیامد برگزاری این کنگره‌ها و یادواره‌های شهداست. خیلی‌ها هستند که نسل جدید انقلاب بوده و شاید اصلاً شهید را ندیده و درک نکرده‌اند. لذا این‌ها باید معرفی شوند.

« شهادت شهید صدوق، چه برکاتی بعد از انقلاب برای منطقه گلپایگان به همراه داشته است؟

روستای تیکن به نسبت جمعیت خود، بیشترین شهدا را دارد. ۲۶ شهید در یک جمعیت ۵۰۰ نفری! شاید در کل کشور این تعداد شهید وجود نداشته باشد، اما این روستا ۳ برابر سهم‌اش شهید داده است. این نشان از آگاهی و بصیرت مردم دارد. شهید صدوق از همین روستا بوده است. از یک خانواده بسیار مذهبی بوده است. تمام خصوصیات خوب در وجود شهید صدوق تجمع بود. ایشان اکنون می‌توانست به عنوان مرجع تقلید بسیار بزرگ باشد، اما برای انقلاب و نهضت حضرت امام خمینی^(ره) جانش را تقدیم کرد.

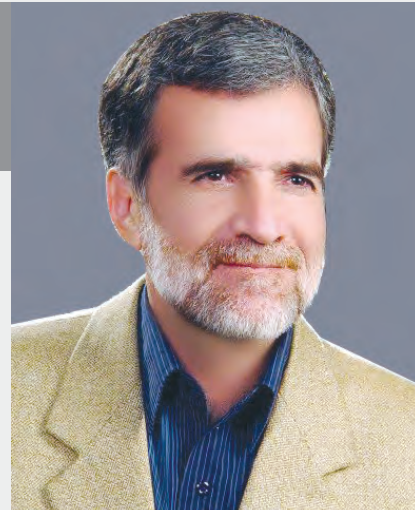
« اگر مطلب پایانی است بیان بفرمایید؟ ما تنها برای شهید صدوق کم گذاشتیم برای

داشتند. این هم جزو اهداف ما است که در چنین برنامه‌هایی از حمایت مردمی بیشتر استفاده کنیم و از منابع دولتی کمتر بهره بگیریم. استقبال بی‌ظنری از این کنگره شد. مکان مقدسی که انتخاب شده بود (آستانه مقدس ناصر بن علی) در گلپایگان که امام زادگان قابل تعظیم در گلپایگان هستند مکان بسیار بزرگی است که مملو از جمعیت بود. پوشش خبری گسترده‌ای در سطح کشور صورت گرفت و مردم هم استقبال بی‌ظنری داشتند.

« به نظر شما برگزاری چنین کنگره‌هایی چه تاثیری در جامعه خواهد داشت؟

اولین آثار این کنگره‌ها همین عمل به فرمایش رهبری است که فرموده‌اند «یاد شهدا را باید زنده نگه داشت». این موثرترین و اولین پیامد برگزاری این کنگره‌ها و یادواره‌های شهداست. خیلی‌ها هستند که نسل جدید انقلاب بوده و شاید اصلاً شهید را ندیده و درک نکرده‌اند. لذا این افراد باید معرفی شوند. مطمئن هستم برگزاری یک کنگره بدون حاشیه‌های سیاسی، اثراتش حداقل به مدت ۶ ماه در سطح شهرستان باقی خواهد ماند. در رفتار و گفتار مردم اثرات زیادی دارد. خیلی‌ها شهید صدوق را نمی‌شناختند و خیلی‌ها به من می‌گفتند این شهید تا الان کجا بوده است! یعنی آنقدر گمنام و مظلوم بودند. معرفی چنین شهدای بزرگواری پاداش اخروی عظیمی خواهد داشت.

روایت مرحوم دکتر محمدباقر صدوق، فرزند ارشد شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی از پدر شهیدش



پدرم از شاگردان ممتاز حضرت امام خمینی (ره) بود

درآمد

شهید آیت الله صدوق در تاریخ ۴ آبان سال ۱۳۴۰ در سن ۳۷ سالگی در زیر شکنجه عمال طاغوت به شهادت رسیدند. مرحوم دکتر محمدباقر صدوق، فرزند ارشد شهید آیت الله محمد صادق صدوق بودند که از ابتدای انقلاب در پست‌های مدیریتی مختلف و حساس در کشور خدمت کرد و بارها به عنوان مدیر نمونه شناخته شدند. ایشان مدرک کارشناسی شیمی خود را از دانشگاه تبریز اخذ کرد. فوق لیسانس مهندسی محیط زیست، کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی و دکترای علوم محیط زیست از دیگر مدارج تحصیلی بود که این چهره طی کرد. مرحوم دکتر محمدباقر صدوق مدتی به عنوان معاون محیط طبیعی و تنوع زیستی سازمان محیط زیست بودند. دکتر یکی از خوشنام‌ترین مدیران حوزه محیط زیست محسوب می‌شدند. ایشان در سمت‌های مدیر کل محیط زیست استان‌های مرکزی، هرمزگان، خراسان و تهران نیز به خدمت مشغول بوده‌اند. از اقدامات ایشان می‌توان به تأسیس گشت هوایی محیط زیست تهران، توقف عملیات راه‌سازی و آسفالت جاده دماوند، سعی در نجات غار «نخجیر» در استان مرکزی، نجات پارک ملی «سرخه حصار» و مضروب شدن ایشان در این واقعه از یاد نرفتنی است. دکتر صدوق به دلیل عارضه قلبی در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۵ دار فانی را وداع گفت. با توجه به خدمات ارزنده‌ای که ایشان در جهت اهداف محیط زیست کشور انجام داده بود و با عنایت به ادای احترام به روح پاک ایشان در صدد برآمدیم تا گفت‌وگویی که ایشان در زمان حیات خود با نشریه قافله نور انجام داده بود و در آنجا از پدر شهیدش گفته بود را برای خوانندگان ماهنامه یاران تکرار کنیم.

که تمام بدنم می‌لرزد و تا صبح درد می‌کشم و خوابم نمی‌برد. در آن روز که از نزدیک دیدمش، دست‌هایش را از پشت بسته و دست‌ها را از پشت به پاهایش گره زده بودند. نمی‌توانست روی پا بایستد. آثار کبودی را روی دست و پایش مشاهده کردم. ظاهراً کتکش زده بودند. برای من که آن موقع نوجوانی بیش نبودم، دیدن این صحنه‌ها خیلی سخت بود. تا چند شب خواب‌های بد می‌دیدم.

آیا پیگیری جهت شناسایی جنازه و مزار مطهر پدرتان هم شدید؟

در تاریخ ۱۳۴۰/۸/۶ توسط مسئولین دادگستری قم اعلام شد که ایشان در زندان قصر فوت کرده‌اند؛ اما جنازهای تحویل ما ندادند. دستور داده بودند جنازه به قم منتقل نشود و در تهران مخفیانه دفن شود. حتی اجازه برگزاری مجلس ختم و عزاداری هم ندادند. فقط خانواده، مجلس مختصری را در خانه برگزار کرد که تعدادی از دوستان پدرمان در آن شرکت نمودند که برخی از آنان هم اکنون از مراجع و اساتید حوزه علمیه



«مرحوم دکتر محمدباقر صدوق از چهره‌های ماندگار محیط زیست کشور»

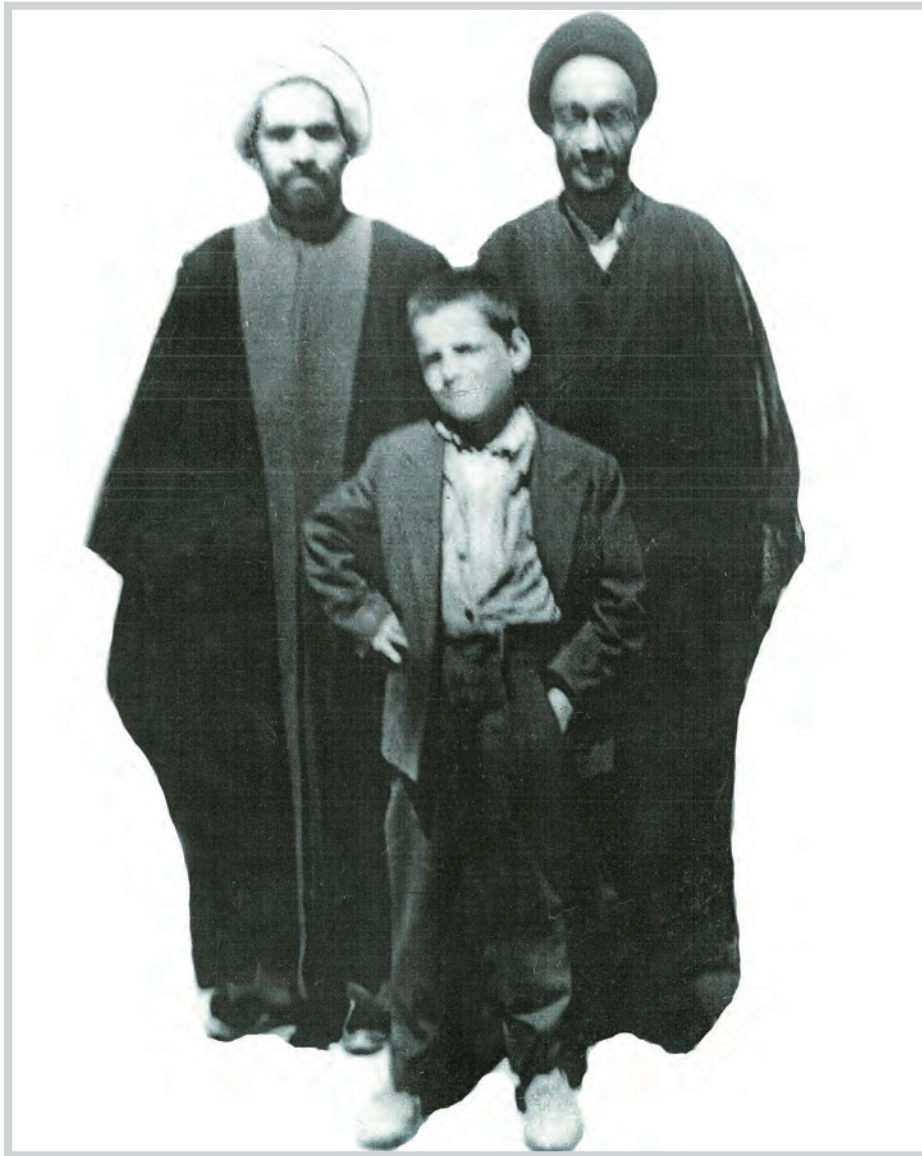
ایشان غذا می‌بردم و تحویل پاسبان می‌دادم. یک روز که توانستم ایشان را از نزدیک ببینم، به من گفت: غذایی را که از منزل می‌آوری را به این پاسبان‌های زندان نده. گفتم، چرا؟ گفت: نمی‌دانم چه چیزی داخل آن می‌ریزند

لطفاً خودتان را به طور اجمالی معرفی نمایید؟

اینجانب محمدباقر صدوق فرزند اول شهید شیخ محمدصادق صدوق، متولد قم در محله آبشار روبه‌روی مدرسه علمیه شهید حقانی در سال ۱۳۲۹ هستم. دکترای محیط زیست دارم و حدود ۳۲ سال است که در سازمان محیط زیست خدمت می‌کنم. در حال حاضر هم مسئولیت معاونت محیط زیست طبیعی و تنوع زیستی سازمان را عهده‌دار هستم.

از زمان شهادت پدر و روز واقعه چیزی به خاطر دارید؟

از جزئیات شهادت ایشان در زندان قصر چیز زیادی به خاطر ندارم. ایشان آن موقع ممنوع‌الملاقات بودند و نمی‌گذاشتند کسی با ایشان دیدار داشته باشد. یکبار قبل از اعزام ایشان از قم به تهران به بنده و مادرم اجازه ملاقات دادند که تنها در زندان تازه تأسیس شهربانی قم که هنوز افتتاح نشده بود، در حبس بودند. مدتی که در زندان انفرادی بودند برای



«از سمت راست به ترتیب: سید محمد حسین ابطی اراکی - محمد باقر صدوق - شهید محمد صادق صدوق»

می شد و مردم هم حوض و آب انبارهای خود را پر می کردند. مسئول چاه آب، مردی بود به نام «مش کریم» که لچ کرده بود و آب را به کوچه ما نمی داد. آب حوض مردم هم تمام شده بود و یا لجن گرفته و سبز شده بود و بو می داد. پدرم در مسافرت بود. وقتی آمد از اوضاع مطلع شد. رفت سر موتور خانه چاه آب. با کمک مردم موتورخانه را روشن کرد. بعد در موتورخانه را قفل کرد و کلید آن را گذاشت داخل جیبش. سر و صدای زیادی شد. از شهرداری آمدند؛ ولی کاری نتوانستند بکنند. معاون شهرداری وقت، «سرهنگ جوادی» بود. با پدرم صحبت کرد؛ اما پدر راضی نشد. چون مردم با ایشان بودند، مأموران نتوانستند ایشان را دستگیر کنند. پدر توانست با کمک مردم آب انبارها و حوضهای مردم را پر از آب کند. آن روز برای مردم یک روز به یاد ماندنی بود. همه اهل محل جشن گرفته بودند.

بسیاری از روحانی نماهای طاغوتی بود که هر روز برایش پاپوشی درست می کردند.

چرا پدرتان اینقدر گمنام هستند؟

ایشان اهل تبلیغ و جار و جنجال نبودند. در حوزه علمیه قم همه او را می شناختند و افرادی که در حال حاضر از زمان آیت الله العظمی بروجردی در قید حیات هستند، ایشان را می شناسند و به نیکی از ایشان نام می برند. اما در گمنامی ایشان در سالهای بعد از انقلاب شاید مقصر اصلی ما بودیم که اقدام کمی انجام دادیم.

اگر خاطره جالبی از پدرتان دارید برایمان بیان کنید.

در آن زمان آب قم لوله کشی نشده بود و در محله ما در کوچه آبشار یک چاه آبی وجود داشت که مربوط به شهرداری بود. آب به صورت نوبتی از طریق جوی به خانه های مردم هدایت

قم هستند.

در مورد مزار ایشان همان سالهای ۴۰ و ۴۱ از طریق مختلف پیگیری کردیم؛ اما به جایی نرسیدیم. مسئولین زندان می گفتند ایشان را به همراه چند نفر دیگر که آنها هم از مبارزین سیاسی بودند، در قبرستان مسگر آباد تهران بی نام و نشان دفن نموده اند؛ اما دقیقاً نمی گفتند در کجا دفن شده اند. شاید از این می ترسیدند که ما و خانواده های دیگر زندانیان نبش قبر کنیم و جنازه ها را با خود ببریم.

نام چند تن از دوستان پدرتان که الان در قید حیات هستند را برایمان بگویید.

آیت الله محسن گرگانی (امام جمعه گرگان و رئیس دیوان عالی کشور)، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله وحید خراسانی، آیت الله نوری همدانی، آیت الله جنتی، آیت الله مؤمن، آیت الله سبحانی، آیت الله ستوده اراکی، حجت الاسلام والمسلمین رسولی اراکی و ...

ارتباط پدرتان با امام خمینی (ره) چگونه بود؟

ایشان از شاگردان ممتاز امام بود. بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی، از نقاط مختلف کشور از ایشان در مورد علمیت مراجع سؤال می کردند که بعد از ایشان از چه کسی تقلید کنند؟ پدرم می گفت: فقط حاج آقا روح الله خمینی. بارها خودم از زبان ایشان این سخن را شنیدم. در زمانی که کسی جرأت نام بردن اسم امام خمینی را نداشت، ایشان شجاعانه رساله های امام را به صورت مخفی بین شاگردانش و مردم توزیع می کردند و می گفتند از ایشان اعلم تر و شجاع تر برای مرجعیت نداریم.

ویژگی بارز پدرتان را در چه می بینید؟

پدرم فردی شاخص بود. ایشان زیر بار حرف زور نمی رفت. بسیار شجاع و نترس بود. مردم دار، خانواده دوست و مهربان بود. از همه مهم تر باسواد و عالم بود. از فرزندان و دانشمندان آن زمان بود. یکی از افراد منحصر به فردی بود که در درس آیت الله العظمی بروجردی اشکال می کرد و مورد توجه معظم له بود. کتابخانه شخصی ایشان در منزل به سبب داشتن کتابهای نفیس و ارزشمند علمی که خود تهیه کرده بودند و مقداری از آنها را هم از پدرشان به ارث برده بودند، در اختیار شاگردان خود قرار می دادند و به خاطر همین خانه ما همیشه شلوغ بود. در آن زمان با آن سن کم مورد حسد



گفت‌وگو با بتول صدوق (فرزند شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی)

شجاعت، مهربانی و مردم‌داری از بارزترین خصوصیات اخلاقی پدرم بود

درآمد

انقلاب اسلامی ایران را اگر از دریچه انصاف بنگریم، با اغلب انقلاب‌هایی که اسمی و رسمی برای خود دارند، فرق می‌کند و این تفاوت، برآمده از جان و دل مردمی است که قرن‌ها زیر یوغ ظالمان، استخوان خرد کرده اما سر خم نکردند.

انقلاب اسلامی با همه ابعاد مادی و معنوی و همه تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، که مسیر تاریخ را از بیراهه‌ها و کج راهه‌ها به سمت صراط مستقیم، که همانا مسیر آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (عج) است، تغییر داد. یکی از بزرگترین وقایع مظلوم عالم است که مورد بی‌مهری‌ها و کم‌توجهی‌ها قرار می‌گیرد؛ اما چرا علی‌رغم همه این ناملایمات که از داخل و خارج زخمی عمیق بر روح و جان انقلاب و انقلابیون می‌زند، هنوز به هنگام خروش، چون پتکی بر سر باطل و اهلش فرود می‌آید؟

آری! اگر به دیده دل بنگریم، چهارچوب و استخوان‌بندی انقلاب اسلامی را که روح اسلام و حق در آن دمیده شده است، با خون کسانی محکم و ماندگار شده که هر چه بر مظلومیتش افزون شود، اقتدارش دوچندان می‌شود. شهدای انقلاب اسلامی به سبب وقوع جنگ تحمیلی به سرعت در محاق رفتند و کمتر کسی از زجرها و دلاوری‌های آنان در زیر شکنجه‌های طاقت فرسای رژیم پهلوی یاد می‌کند و اغلب مورد غفلت‌اند. غفلتی که نمونه آن را می‌توان در گمنامی شهدای انقلاب اسلامی که شکنجه‌های فراوانی شدند، دید. شهید محمدصادق صدوق از عالمان مجاهدی است که از پیشگامان نهضت خمینی بوده و کمتر در بین مردم شناخته شده است. در ادامه گفت‌وگوی ماهنامه «شاهدیاران» با فرزند شهید آیت‌الله صدوق را می‌خوانید.

چون پدرم، زندانی سیاسی و ممنوع‌الملاقات بود، هیچ اثری از او پیدا نکردیم. رژیم ستم‌شاهی، حتی از تحویل جنازه پدرم به خانواده ترس داشت و این کار را برای رژیم ستم‌شاهی خطرناک می‌دید، چون پدرم فرد شاخصی بود و مجلس عزاداری ایشان می‌توانست ضربه مهلکی بر بدنه رژیم وارد کند.

❖ بعد از شهادت پدرتان، مسئولین به دیدار خانواده شما آمدند؟

خیر، بعد از شهادت پدرم کسی از مسئولین قبل و بعد از انقلاب به دیدار ما نیامدند و تنها آیت‌الله مرعشی نجفی تا قبل از وفاتشان چندین بار به دیدار خانواده ما آمدند. خطبه عقد من و همسر را هم ایشان جاری کردند.

❖ حامی شما در سال‌های نبود پدرتان که بود؟

خانواده ما ۳ پسر و ۲ دختر است که در زمان شهادت پدرم همه کودک بودیم و تنها حامی و پشتیبان ما در تمامی این سال‌ها مرحوم مادرمان بود و برای تحصیل، ازدواج و همه مقاطع زندگی ما زحمات زیادی کشید.

❖ از بارزترین خصوصیت اخلاقی پدرتان برایمان بگویید؟

شجاعت، مهربانی و مردم‌داری از بارزترین خصوصیات اخلاقی پدرم بود. مقام معظم رهبری، هم طی پیامی به کنگره بزرگداشت آن شهید، به این خصوصیت اخلاقی او اشاره کردند.

❖ جای خالی پدرتان را تا چه اندازه درزندگیتان احساس کردید؟

از روزی که کودکی هشت‌ساله بودم و پدرم شهید شد تا به امروز، هر لحظه جای خالی پدرم را احساس کردم.

❖ و سخن پایانی؟

در پایان تقاضا دارم که با خانواده شهید، ایثارگران و جانبازان که یادگاران این عزیزان هستند با احترام و تکریم بیشتری برخورد شود. ضمناً با توجه به عنایتی که حاج‌آقا شهیدی نماینده محترم ولی‌فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران نسبت به پدر شهید داشته‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.



«بتول صدوق در کنار برادرش محسن صدوق - فرزندان شهید صدوق»

بود و در همین ملاقات وصیتش را به مادرم گفت و آن این بود که اجازه دهد فرزندان تحصیل کنند.

❖ چرا رژیم، مخالف پدرتان بود و از طرف آنها دستگیر و شکنجه شد؟

پدرم معتقد بود که تنها حاج‌آقا روح‌الله خمینی^(ره) باید پیش نماز مسجد اعظم قم باشد و ایشان جانشین آیت‌الله‌العظمی بروجردی^(ره) هستند ولی مخالفین زیادی داشت و قبول نمی‌کردند که حاج‌آقا روح‌الله خمینی^(ره) پیش نماز باشد و این مخالفت‌ها با او ادامه داشت تا اینکه منجر به بازداشت و شهادتش شد.

ما هم سعی در ادامه مبارزات پدرم داشتیم و خاطریم است فردی از دوستان پدرم به نام آیت‌الله آل‌طه که بعدها رئیس دفتر حضرت امام خمینی^(ره) شدند. ایشان به علت فعالیت‌های مبارزاتی‌اش تحت‌نظر ساواک قرار داشت و وظیفه‌شان چاپ و توزیع اعلامیه‌هایی بود که از نجف به ایران می‌رسید و این وظیفه برعهده ایشان بود. اما چون منزل ایشان شدیداً تحت کنترل بود، اعلامیه‌ها را به منزل ما می‌آوردند و به کمک آیت‌الله رضوانی که بعدها از فقهای شورای نگهبان شدند، بسته‌بندی و توزیع می‌گردید.

❖ آیا برای یافتن نشانی از محل دفن ایشان پیگیری کرده‌اید؟

بله. پیگیری‌های گسترده‌ای انجام شد چه در قبل از انقلاب و چه در بعد از انقلاب. مادرم و عموی بزرگم چندین بار پیگیری کردند ولی

«پدرم معتقد بود که تنها حاج‌آقا روح‌الله خمینی^(ره) باید پیش نماز مسجد اعظم قم باشد و ایشان جانشین آیت‌الله‌العظمی بروجردی^(ره) هستند ولی مخالفین زیادی داشت و قبول نمی‌کردند که حاج‌آقا روح‌الله خمینی^(ره) پیش نماز باشد و این مخالفت‌ها با او ادامه داشت تا اینکه منجر به بازداشت و شهادتش شد.»

❖ لطفاً خودتان را برای خوانندگان ماهنامه معرفی کنید؟

بتول صدوق، فرزند دوم شهید آیت‌الله محمد صادق صدوق گلپایگانی متولد ۱۳۳۱ در شهر قم و آموزگار بازنشسته هستم. در زمان شهادت پدرم ۹ ساله بودم.

❖ از نحوه شهادت پدرتان برایمان بگویید؟

پدرم، سال ۱۳۴۰ توسط نیروهای امنیتی رژیم ملعون پهلوی دستگیر و زندانی شد. مدتی در زندان قم بود و بعد از آن به زندان قصر تهران منتقل شد. خاطریم است چندین مامور ساواک به منزل ما مراجعه کردند و به شدت به درب می‌کوبیدند! مادرم به پدرم گفت که مامورین هستند و مامورین از بالای دیوار به منزل ما ریختند و پدرم را دستگیر کردند. آن ایام ۹ ساله بودم که بعد از دستگیری پدرم به همراه مادر و برادر بزرگترم به ملاقات ایشان رفتیم که شدیداً توسط رژیم ستم‌شاهی شکنجه شده



گفت‌وگو با محمدرضا صدوق (فرزند شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی)

پدرم، مظلوم‌ترین شهید نهضت امام خمینی (ره) است

درآمد

ایثارگری، جانفشانی و رشادت‌های رزمندگان اسلام و شهدای انقلاب اسلامی ستودنی است. شهدایی که دست از دنیا کشیده و برای مبارزه با ظلم به پاخواسته و به درجه رفیع شهادت نائل آمدند. امروزه اگر پدری به شهادت می‌رسد مسئولین و علمای کشور و آحاد مردم به دلجویی از فرزندان شهید شتافته و سعی در دلجویی از فرزندان و همسر شهید دارند. اما شهادت در ایامی که کلمه شهید مفهومی نداشته و رژیم شاهنشاهی با وقاحت تمام از کلمه «خرابکار» به جای شهید استفاده می‌کرده کار دشواری بود. شناخت مسیر و به فرموده مقام معظم رهبری بصیرت زمانه می‌خواسته تا راه را از بیراهه تشخیص داد. شاه، منکر اسلام نبوده بلکه سعی داشته تا اسلام امریکایی را به عنوان اسلام حقیقی در بین مردم معرفی کند و از این طریق اسلام را در کشور از بین ببرد. برخی از علما در شناخت این مسیر ناکام بودند اما برخی دیگر با بصیرت مثال‌زدنی راه را یافته و در این مسیر گام برداشته‌اند. شهید محمدصادق صدوق یکی از شهدایی است که با بصیرت مثال‌زدنی راه صحیح را یافته و در آن گام بر می‌دارد. فرزندان شهید صدوق، بعد از شهادت پدر با سختی‌ها و ناملایمات زیادی دست به گریبان می‌شوند. محمدرضا صدوق فرزند شهید محمدصادق صدوق است. متولد ۱۳۳۸ و در زمان شهادت پدرش ۲ سال سن داشته است. ایشان نسبت به معرفی پدر شهیدش اقدام کرده و گام در مسیری دشوار گذاشته است. آقای محمدرضا صدوق در مسیر معرفی پدر شهیدش به محضر مقام معظم رهبری نیز رسیده و تلاش فراوانی در این راه از خود به نمایش گذاشته است. در ادامه گفت‌وگویی با ایشان و خانم فاطمه شاه‌محمدی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



« تصویری از زندان قصر، شکنجه گاه رژیم ستم شاهی - محل شهادت آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی

شهادت صدوق در چه خانواده‌ای متولد و تربیت شد؟

پدر شهید، حاج شیخ فرج‌الله تیکنی از بزرگان منطقه بودند. ایشان عالم بزرگی بودند و به مسائل فقه آشنایی داشتند. پدر شهید در کمک به مردم دریغ نمی‌کرد و از افراد مورد اعتماد مردم بود و از دوستان صمیمی پدر آیت‌الله محمدی گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری بودند و با ایشان رفت‌وآمد داشتند.

آیا نام خانوادگی شهید بعدها به صدوق تغییر یافته است؟

نام خانوادگی شهید صدوق در ابتدا علیشاهی بوده است و عموهای من همه به اسم علیشاهی هستند. پدرم زمانی که به قم مراجعه می‌کند و جزو شاگردان آیت‌الله بروجردی می‌شود به دلیل صداقتش و با پیشنهاد آیت‌الله بروجردی به صدوق تغییر نام می‌دهد و به این اسم شناخته می‌شود. در حکم‌هایی که از علما دریافت کرده به این نام بیان شده است. در حوزه علمیه به این صورت مرسوم بوده است که محل زندگی و تولد در پسوند اسمشان می‌آمده است که ایشان به نام محمد صادق صدوق گلپایگانی معروف بوده است.

چرا معرفی شهید صدوق تا این اندازه به تاخیر افتاده است؟

بعضی‌ها از ما سوال می‌کنند که چرا دیر به معرفی شهید صدوق اقدام کردید! خیلی‌ها می‌گفتند که شما باید از اوایل انقلاب اقدام به معرفی شهید صدوق می‌کردید. خاطر من است ما فرزندان شهید صدوق به منزل بستگان و یا

علمایی که از دوستان شهید بودند می‌رفتیم و یا در مجلسی شرکت داشتیم، به افرادی که ما را نمی‌شناختند معرفی می‌شدیم که فرزندان شهید صدوق هستیم در جواب می‌گفتند خداوند رحمتشان کند فرد بسیار فاضلی بود. دیدیم همه از ایشان تعریف می‌کنند و از خوبی‌ها و علم ایشان می‌گویند.

من به برادر بزرگترم که در زمان شهادت پدر ۱۳ساله بودند، گفتم؛ خیلی از پدرمان تعریف می‌کنند و شما که پدر را دیده بودید ایشان چگونه فردی بودند؟ برادرم می‌گفتند که پدرمان راهی را برای رضای خداوند رفته و اگر اقدام به معرفی‌اش کنیم شاید پدرمان راضی نباشد و ایشان دوست داشته که گمنام باشد و گمنام شهید شود و برادرم خیلی تمایل به معرفی ایشان نداشتند. علمای بزرگی در آن ایام در همسایگی شهید صدوق در قم در محله پل آهن چی زندگی می‌کردند از جمله؛ آیت‌الله جنتی، آیت‌الله خلخالی، آیت‌الله شبیری زنجانی و همه علما ایشان را می‌شناختند. یک بار فردی به ما گفت چرا به دنبال پرونده شهادت پدرتان نمی‌روید و ایشان را در جامعه معرفی نمی‌کنید!

این سخنان باعث شد تا تصمیم به معرفی پدر شهیدمان بگیریم. در همان ایام، خوابی از شهید دیدم که درخواست داشت که اکنون زمان این است که مرا در جامعه به مردم معرفی کنید. این به ما انرژی داد و باعث شد تا به دنبال معرفی شهید صدوق برویم.

ما انتظار داشتیم که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حوزه علمیه در مسیر معرفی پدرم پیش قدم شوند اما این اتفاق نیفتاد و با اینکه علمای زیادی ایشان را می‌شناختند اما متأسفانه اقدامی از سوی مسئولین صورت نگرفت. پدرم بسیار در بین مردم محبوب بود و نیاز بود تا اقدامی در جهت معرفی این شهید انجام شود. یکی از دلایلی که باعث شد من شیفته و مشتاق این باشم که پدرم را در جامعه معرفی کنم، این بود که مردم از ایشان به نیکی یاد می‌کردند و وقتی جلوتر می‌رفتیم و گفت‌وگوهایی با مردم و دوستان ایشان داشتیم به این نتیجه رسیدیم که چقدر ایشان فرد مظلومی بودند. یک چنین شخصیتی با این همه پتانسیل و مبارزه و ایثار اینگونه گمنام باشد واقعا جای تعجب داشت.

زندگی فرزندان فردی که برعلیه شاه برخاسته و در این مسیر جانش را از دست داده است در آن ایام طاغوت چگونه بود؟ چه مشکلاتی برای شما به همراه داشت؟

قبل از انقلاب وقتی که مدرسه می‌رفتیم به ما نگاه دیگری داشتند و از ما به عنوان فرزندان یک فرد خرابکار که بر علیه رژیم شاه بوده می‌نگریستند و فرقی بین ما و دیگران قائل بودند. از مادرمان علت این نگاه‌ها

« نام خانوادگی شهید صدوق در ابتدا علیشاهی بوده است و عموهای من همه به اسم علیشاهی هستند. پدرم زمانی که به قم مراجعه می‌کند و جزو شاگردان آیت‌الله بروجردی می‌شود به دلیل صداقتش و با پیشنهاد آیت‌الله بروجردی به صدوق تغییر نام می‌دهد و به این اسم شناخته می‌شود.

را می‌پرسیدیم، اما ایشان چیزی نمی‌گفتند و بعدها متوجه شدیم برای اینکه در مدرسه و جامعه دچار مشکل نشویم و بتوانیم به تحصیل بپردازیم چیزی به ما نمی‌گفتند. خاطر من است مدرسه‌ای بود در قم بنام رزاق‌پور که بچه‌های درس‌خوان آنجا حضور داشتند. من درسم خوب بود و مادرم مرا برای ثبت‌نام به آن مدرسه برد ولی از ثبت‌نام من سرباز زدند و در پاسخ علت آن گفتند که پدرتان ضدشاه بوده است.

حتی حوزه علمیه در آن ایام، شهریه و حقوقی که البته کم هم بود را به خانواده ما پرداخت نمی‌کردند و قطع کرده بود. پدرمان املاکی از پدرشان به ارث رسیده بود که مادرم کم‌کم این زمین‌ها را فروخت و خرج تحصیل فرزندانش کرد. مادرم خیلی سختی کشید و در جهت تحصیل و تربیت ما بسیار کوشید. مراقب تربیت ما بود که به وصیت پدر عمل کرده و اجازه دهد تا فرزندانش تحصیل کنند. پدرم می‌توانست در همان حوزه، درس را ادامه دهد و اکنون جزو یکی از مراجع بزرگ بود و وزنه‌ای بود در علم و حوزه، اما ایشان اعتقاد به این داشت که ظلم باید از بین برود و آینده را می‌دید و با اینکه می‌دانست که شاید برای فرزندانش مشکل ایجاد شود اما تصمیم داشت به هدفش برسد. خواهرم در دانشگاه پزشکی پذیرفته شد اما اجازه ندادند ثبت‌نام کند چون پدرش علیه رژیم شاه بود. برادرم نیز در دانشگاه تبریز پذیرفته شد اما به او هم اجازه ثبت‌نام نمی‌دادند و ایشان به سختی توانست ثبت‌نام کند.

❖ درمیان پیگیری‌ها جهت معرفی شهید صدوق، خدمت مقام معظم رهبری نیز رسیده‌اید. عکس‌العمل حضرت آقا در خصوص شهید صدوق چگونه بود؟

در مسیر پیگیری‌های معرفی پدر شهیدم در جامعه، در خصوص برگزاری کنگره شهید صدوق به محضر مقام معظم رهبری رسیدیم. حضرت آقا شهید را نمی‌شناختند و آیت‌الله‌فاضل گلپایگانی صحبت‌هایی در مورد شهید داشتند. من هم در خصوص معرفی این شهید صحبت کردم و از اقداماتی که برای معرفی شهید انجام داده بودیم خدمت ایشان عرض کردم. مقام معظم رهبری زمانی که صحبت‌های حاضرین در جمع را شنیدند گفتند شهید صدوق شخصیت بزرگی بوده است و فرمودند که این شهید تنها متعلق

به شما نیست بلکه متعلق به تمام جامعه است. فرمودند، باید جهت معرفی این شهید تلاش بیشتری شود و دستور دادند تا در خصوص شهید صدوق و معرفی ایشان به مردم و جوانان کار شود. ایشان هم چنین فرمودند در جهت معرفی ایشان ابتدا باید بنیاد شهید دست به کار شود و سپس شما فعالیت کنید. بعد از آن خدمت حجت‌الاسلام والمسلمین شهیدی رسیدیم و ایشان نیز حمایت‌های زیادی انجام دادند که بسیار کارگشا بود.

❖ چرا تعدادی از روحانیون طاغوتی در حوزه علمیه آن زمان، سعی داشتند تا پدرتان را از میان بردارند؟

ساواک در حوزه علمیه نفوذ داشت و افرادی گزارش اتفاقات حوزه را به آنها مخابره می‌کردند. حتی چندسال گذشته تعدادی از روحانیون و علمایی که از دوستان پدر بودند به من

«
مقام معظم رهبری زمانی که صحبت‌های حاضرین در جمع را شنیدند گفتند شهید صدوق شخصیت بزرگی بوده است و فرمودند که این شهید تنها متعلق به شما نیست بلکه متعلق به تمام جامعه است. فرمودند، باید جهت معرفی این شهید تلاش بیشتری شود و دستور دادند که در خصوص شهید صدوق و معرفی ایشان به مردم و جوانان کار شود.»

می‌گفتند که عده‌ای از روحانیون طاغوتی تمام اقدامات و سخنرانی‌های پدرتان را به صورت روزانه به ساواک گزارش می‌دادند. دوستان پدرم نقل کرده‌اند که زمانی که شهید صدوق با صدای بلند به آیت‌الله بروجردی اعتراض می‌کند که چرا جلوی ظلم شاه را نمی‌گیرید! این سخنان به ساواک مخابره شده بود. شهید صدوق محبوب آیت‌الله بروجردی بوده است و عده‌ای سعی می‌کردند پدرمان به ایشان نزدیک نشود و در این راه از هیچ کاری فروگذار نبودند حتی در دیدن آیت‌الله بروجردی هم سنگ می‌انداختند و مانع دیدار ایشان می‌شدند. وقتی فردی محبوب و عزیز می‌شود، عده‌ای سعی می‌کنند محبوبیت ایشان را از بین ببرند.

❖ چه سخنی با این افراد دارید؟

افرادی که موجب دستگیری پدرم شدند که حتی برخی از آنها در بعد از انقلاب جزو مسئولین کشوری بودند ولی اکنون در قیدحیات نیستند و هیچ یادی از آنها در جامعه نیست و به کلی فراموش شده‌اند، اما شهید صدوق اکنون بعد از گذشت ۶۰ سال در بین مردم معرفی شده است و در بین مردم به نیکی از ایشان یاد می‌کنند. در ابتدا خودمان نسبت به معرفی شهید صدوق اقدام می‌کردیم اما اکنون سازمان‌ها و مراکز فرهنگی و حوزه علمیه خودشان پیش قدم شده‌اند و نسبت به معرفی و برگزاری برنامه جهت معرفی شهید صدوق اقدام می‌کنند. بدون اینکه ما مطلع باشیم در صدا و سیما برنامه



«محمد رضا صدوق نفر دوم از سمت راست در کنار مرحوم دکتر محمدباقر صدوق نفر سوم از سمت راست و محسن صدوق از سمت چپ نفر دوم به همراه جوانان مبارز محله آبشار قم در روز ورود حضرت امام خمینی (ره) به کشور (۱۲ بهمن ۱۳۵۷).»

برای اینکه ما این صحنه‌ها را نبینیم همه ما را به زیرزمین برد. صدای شکستن شیشه آمد و پدرم با مامورین درگیر شد و بالاخره ایشان را دستگیر کردند و به همراه خود بردند. تعدادی از کتاب‌های ایشان را با خود بردند و برخی از آنها را در حیاط به آتش کشیدند. در ملاقاتی که مادرم با پدرم داشته گفته بود که من دیگر آزاد نخواهم شد چون حامی خودم (آیت‌الله بروجردی) را از دست داده‌ام. چند روزی در شهربانی قم در اسارت بودند. برادر بزرگترم غذا از منزل برایش می‌برده که پدرم گفته بود برایم غذا نیاورید چون نمی‌دانم چه چیزی در غذاها می‌ریزند که تا صبح نمی‌توانم بخوابم و موجب تب و لرزم می‌شود و به این ترتیب نیز شکنجه‌اش می‌دادند.

علت شکنجه‌ها چه بوده است؟ آیا در صدد بودند فرد یا گروه خاصی را معرفی کنند؟

آن ایام مبارزات شکل نگرفته نبود و گروه‌ها تشکیل نشده بود که مثلاً شکنجه کنند تا اسم و مشخصات سایر اعضای گروه‌ها را بگویند این مسائل هنوز مطرح نبود. بیشتر به این خاطر شکنجه می‌دادند که اولاً فرد از کار خود اظهار پشیمانی کند و این اظهار پشیمانی را در حضور سایرین اعلام کند و اعلام طرفداری از شاه کند و دوماً باعث عبرت خود فرد و سایرین باشد که با این شکنجه‌های وحشیانه سعی داشتند ایجاد رعب و وحشت کنند تا از شروع انقلاب جلوگیری کنند. اما نمی‌دانستند همین شکنجه‌ها سبب خواهد شد که مردم علیه ظلم آنها به پا خیزند و انتقام این خون‌ها را از آنها بگیرند.

پیروزی انقلاب نیز جستجوهای فراوانی انجام دادیم اما هیچ نشانی نیافتیم. در پیگیری‌هایی که برخی از بستگان بعد از شهادت پدرم انجام داده بودند رژیم شاه گفته بودند که پیکر شهید صدوق را در منطقه مسگرآباد دفن کرده‌اند و ما نیز به مسگرآباد مراجعه کردیم اما چیزی نیافتیم. خواست خدا بوده است که پدرم علاوه بر اینکه به‌عنوان اولین شهید نهضت حضرت امام خمینی^(ع) باشد به عنوان اولین شهید گمنام نیز نام بگیرد.

علت دستگیری ایشان بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی چه بوده است؟

بعد از اینکه آیت‌الله بروجردی مرحوم می‌شوند، پدرم در مسجد اعظم قم حاضر شده تا جهت سخنرانی بالای منبر برود. ایشان متوجه می‌شوند که هر فردی عکسی از عالمی را در دیوار مسجد نصب کرده و از آن عالم حمایت کرده و اعلام می‌کنند که بعد از آیت‌الله بروجردی باید از این عالم به‌عنوان رئیس حوزه علمیه حمایت شود. شهید صدوق تمام عکس‌ها را پاره کرده و به بالای منبر می‌روند و اعلام می‌کنند که مردم از حاج آقا روح‌الله خمینی پیروی کنید و تنها ایشان می‌توانند در حوزه علمیه به خوبی عمل کنند. بعد از اینکه منبر ایشان تمام می‌شود رژیم شاه در صدد دستگیری ایشان بوده‌اند اما به کمک مردم فرار می‌کند و دو روز بعد در منزل دستگیرش می‌کنند.

از نحوه دستگیری ایشان چه مطالبی در ذهنتان باقی است؟

چندین نفر از ماموران شاه جهت دستگیری پدرم به حیاط منزل ما حمله کردند. مادرم

اجرا می‌شود و یا در سایر مراکز اقداماتی در این خصوص انجام می‌شود. شهید صدوق، پتانسیل بالایی داشته و کارهای بسیاری که ایشان به صورت خودجوش انجام داده است موجب شده تا ایشان در بین افراد محبوب باشد. این خواست خداوند بوده است که بعد از گذشت سال‌های طولانی نام شهید زنده شود و نام افرادی که در اسارت ایشان نقش داشتند محو شود.

پدرتان چند بار توسط ساواک دستگیر شده بود؟

شهید صدوق به خاطر صحبت‌ها و سخنرانی‌های تندی که داشت به روایتی حدود هشت بار در زمان حیات آیت‌الله بروجردی دستگیر شده بود و چند بار نیز حکم به تبعید ایشان صادر شده بود اما در تمام دفعات آیت‌الله بروجردی زمینه آزادی ایشان را فراهم می‌کرد. شهید صدوق از شاگردان تیزهوش آیت‌الله بروجردی بود. یکی از دوستان پدر که ایشان نیز از شاگردان آیت‌الله بروجردی بودند تعریف می‌کردند که روزی شاگردان آیت‌الله بروجردی در کلاس درس ایشان را احاطه کرده بودند و سؤال می‌پرسیدند که آیت‌الله بروجردی خسته می‌شوند و می‌گویند مگر صدوق نیست! بروید سوالاتان را از صدوق بپرسید که به ایشان اطلاع می‌دهند که صدوق بازداشت است و معظم‌له سریع درخواست آزادی ایشان را از رژیم درخواست کرده و آزاد می‌شوند.

در خصوص یافتن نشانی از محل دفن پیکر پدرتان چه اقداماتی انجام دادید؟

در ابتدای شهادتشان، تعدادی از بستگان پیگیری کردند اما موفق نشدند. در بعد از



« به ترتیب از چپ: مهندس حاج حسن خامنه‌ای برادر معظم رهبری - محمدرضا صدوق - دکتر محمدباقر صدوق - مهندس باقری مدیر کل وقت صنایع و معادن استان خراسان - سال ۱۳۶۸ »

برخی از بستگان بعد از شهادت پدرم انجام داده بودند رژیم شاه گفته بودند که پیکر شهید صدوق را در منطقه مسگرآباد دفن کرده‌اند و ما نیز به مسگرآباد مراجعه کردیم اما چیزی نیافتیم. خواست خدا بوده است که پدرم علاوه بر اینکه به‌عنوان اولین شهید نهضت خمینی باشد به عنوان اولین شهید گمنام نیز نام بگیرد.



محمد رضا صدوق در کنار جمعی از مسئولین حاضر در کنگره شهید صدوق گلپایگانی

البته حضرت امام شناخته شده بودند و حمایت از حضرت امام را بسیار خطرناک می‌دیدند و افرادی که از حضرت امام حمایت می‌کردند که می‌توان از آنها به بازوان حضرت امام خمینی تشبیه کرد قطع کردند، افرادی همچون پدرم، چون به حضرت امام نمی‌توانستند آسیبی برسانند به علت ترس از مردم، به همین خاطر بازوان ایشان را خواستند قطع کنند.

شهید صدوق راه را شناخته بود. ایشان سال ۴۰ راه را شناخته بودند و می‌آمدند به مردم معرفی می‌کردند. دوستان ایشان می‌گویند که سال ۴۰ به مسجد می‌آمدند و رساله حضرت امام را می‌آوردند آن ایام شاید خیلی‌ها حضرت امام را نمی‌شناختند. افرادی هم که ایشان را می‌شناختند جرأت نمی‌کردند اسم حضرت امام را بیاورند ولی ایشان رساله‌هایشان را می‌آوردند و می‌گویند که ایشان حاج آقا روح‌الله هستند و در آینده بیشتر از ایشان خواهید شنید.

دستگیری ایشان اوایل شکل‌گیری ساواک بوده است و تیمور بختیار نیز اولین رئیس ساواک ساواک بوده است که درگیری ایشان با تیمور بختیار در منطقه زادگاهش نیز باعث شده بود که شکنجه‌هایشان چندین برابر شود.

عکس‌العمل مردم بعد از شناخت پدرتان چگونه است؟

ایشان فرد بسیار با سواد و باهوشی بوده است و پیشرفت زیادی داشته طوری که توانسته بود راه چندین ساله را در مدت زمان کوتاهی طی کند. با معرفی ایشان، مردم از خدمات پدرم بیشتر آشنا شدند و تعجب می‌کنند از میزان خدمات و فعالیت‌هایش. اقدامات مهمی در حوزه علمیه انجام داده بود. در اراک، در شهرهای شمال کشور و با این همه دغدغه سعی می‌کرد هر سال به محل زادگاهش مراجعه کند و در کارهای مردم روستا به آنها کمک کند. معرفی خدمات و فعالیت‌های این چنینی شهید، باعث می‌شود مردم از بیان زندگی ایشان استقبال کنند.

آیا شهید را در خواب دیده اید؟

در ایامی که در حال جمع‌آوری خاطرات شهید بودم و در این مسیر به بن‌بست می‌خوردم و از پدرم گله می‌کردم، همان شب خواب پدر را می‌دیدم و در کمال تعجب شاهد این بودم که گره کار گشوده می‌شد. این‌ها برایم انگیزه می‌شد تا گام‌هایم را بلندتر بردارم.

آیا پدرتان وصیت‌نامه داشتند؟

فرصت نکردند تا وصیت کنند. البته شاید در زندان نوشته بودند اما هیچ نشانی از ایشان به ما ندادند و وصیتی هم به دست ما نرسیده بود.

چه خاطره‌ای از پدرتان توسط دوستان ایشان نقل شده که برایتان بیشتر جذابیت داشته است؟

در روند معرفی و جمع‌آوری خاطرات پدرم، نزدیکی از مسئولین و علمای حاضر رفتم که اسمشان را نمی‌برم. ایشان ۳ سال با پدرم هم حجره بودند. زمانی که با ایشان دیدار داشتم نگفتم که پسرشان هستم و گفتم که جهت خاطرات شهید صدوق مزاحمتان شده‌ام. به من گفتند که با شهید صدوق هم حجره بوده‌اند و زمانی که متوجه شدند من پسرشان هستم همه را از اتاق بیرون کردند و مرا در آغوش گرفته و چند دقیقه‌ای گریه می‌کردند. گفتند خاطره‌ای از پدرتان به ذهنم آمد که این خاطره هیچ‌وقت از ذهنم بیرون نمی‌رود. تعریف کردند که ماه رمضان بود و ما به همراه پدرتان در حوزه علمیه اراک بودیم. نزدیک به افطار بود که دو نفر از هم کلاسی‌ها آمدند و پرسش و پاسخ شد و این دیدار طولانی گشت طوری که نزدیک به افطار رسید و برای افطار دعوتشان کردیم. غذای زیادی نداشتیم، افطاری محقری فراهم کردیم و سفره انداختیم و آقای صدوق هم از این دو نفر پذیرایی کرد. بعد از صرف افطار و رفتن آن دو میهمان، صدای به هم خوردن قاشق و لیوان شنیدم، بله صدای هم زدن قاشق در لیوان بود! صدای قاشقی که اکنون بعد از ۶۰ سال هنوز در گوشم است که به

در زادگاه ایشان مزار یادبودی ساخته شده تا محلی باشد تا عاشقان و دوستان ایشان در آنجا حاضر شده و فاتحه‌ای برایش بخوانند. اما در شهر قم در وادی السلام مزار یادبودی در حال احداث است در کنار مزار شهید آیت‌الله سعیدی که بیش از ۷۰ درصد کار انجام شده و در حال اتمام است.

استکان می‌خورد! دیدم دارد چای شیرین هم می‌زند و آنجا متوجه شدیم که صدوق غذایش را داده است به آن دو نفر میهمان و خودش هم سر سفره نیامده بوده. این عالم بزرگوار به من گفتند که شما برای یک چنین شخصیتی می‌خواهید فعالیت کنید. یا کار نکنید یا اگر می‌خواهید کار کنید خوب معرفی‌اش کنید.

آیا شهید صدوق در قم، مزار یادبود دارند؟

در زادگاه ایشان مزار یادبودی ساخته شده تا محلی باشد تا عاشقان و دوستان ایشان در آنجا حاضر شده و فاتحه‌ای برایش بخوانند. اما در شهر قم در وادی السلام مزار یادبودی در حال احداث است در کنار مزار شهید آیت‌الله سعیدی که بیش از ۷۰ درصد کار انجام شده و در حال اتمام است.

تشکیل پرونده شهادت پدرتان در چه سالی انجام شد؟

مردم ما را برای معرفی شهید تشویق می‌کردند. این اشتیاق را که از طرف دوستان ایشان دیدیم تشویق شدیم و گام در این مسیر گذاشتیم. از



« تصویری از سخنرانی حضرت آیت‌الله بروجردی در شهر مقدس قم

خودمان را به ایشان ادا کرده باشیم.

❖ در پایان اگر مطلبی برای خوانندگان ماهنامه "شاهد یاران" دارید بیان کنید؟

هنوز من کسی را ندیده‌ام که از پدرم بدگویی کند. همه از شجاعت ایشان می‌گویند. مردم‌دار بود و به مردم کمک می‌کرد. ارتباط ویژه‌ای با خداوند داشت و دوستان ایشان روایت می‌کنند که روضه‌های بسیار سوزناکی می‌خوانده که نمی‌شد فردی در مسجد باشد و با روضه‌های ایشان گریه نکند. خود شهید می‌خواهد که اکنون در جامعه معرفی شود. آن ایام که ایشان شهید شدند تاریکی بود و مردم خوبی و بدی را به درستی تشخیص نمی‌دادند. ایشان می‌دانست شهید می‌شود ولی می‌خواست که کشته شود ولی راه صحیح را به مردم نشان دهد. توجه ویژه به مردم داشت و مهمان‌نوازی عجیبی داشت با اینکه مبارز بودند ولی بسیار مردمی بودند. هنوز بعد از گذشت ۶۰ سال از شهادت ایشان مردم به نیکی از او یاد می‌کنند و این برایم بسیار عجیب است که با گذشت این همه سال مردم فراموش نکرده‌اند و از اخلاق و رفتار شهید صدوق خاطره‌هایی در ذهن دارند و به نیکی از او یاد می‌کنند. پدرم راز ماندگاری عجیبی دارد که هنوز پی به آن نبرده‌ام. فردی که این چنین خدمات فی‌سبیل‌الله داشته و این چنین گمنام شهید می‌شود و بعد از ۶۰ سال در جامعه معرفی می‌شود. ما پدرمان را متعلق به تمام ایران می‌دانیم و خوشحالیم از اینکه یک چهره ملی شده‌اند.

« آیت‌الله بروجردی کتابی دارند که اسامی شاگردانش در آن ثبت شده است و اسم پدرم نیز در بین این اسامی است. این کتاب را تهیه کردیم و شاگردانی که همزمان در سالی که پدرم در کنار آیت‌الله بروجردی بود را جستجو کردیم و افرادی که در قید حیات بودند را پیدا کرده و به حضورشان رسیدیم.

مبلغی پرداخت شود. بعد از برگزاری کنگره نیز برخوردهای مردم متفاوت شد و مردم تشکر می‌کردند و می‌گفتند کار بزرگی انجام داده‌اید چون ایشان اولین شهید نهضت امام خمینی بودند.

❖ در جهت ثبت خاطرات ایشان چگونه از اسامی دوستان ایشان مطلع گشتید؟

آیت‌الله بروجردی کتابی دارند که اسامی شاگردانش در آن ثبت شده است و اسم پدرم نیز در بین این اسامی است. این کتاب را تهیه کردیم و شاگردانی که همزمان در سالی که پدرم در کنار آیت‌الله بروجردی بود را جستجو کردیم و افرادی که در قید حیات بودند را پیدا کرده و به حضورشان رسیدیم. افرادی که شهید را می‌شناختند خوشحال شدند و همه می‌گویند که شهید صدوق را خداوند زنده کرد. این اقدام کمک زیادی کرد در جهت شناخت ایشان. مثلاً یکی از دوستانشان تعریف می‌کردند که صحبت‌های صدوق بسیار تند بود و ما هم خواستیم که ایشان را از قم خارج کنیم تا دستگیر نشوند ولی موافقت نکردند و ۳ روز بعد دستگیرش کردند. امیدوارم توانسته باشیم دین

ما می‌خواستند تا پیگیر پرونده شهادت ایشان شویم. از سال ۷۷ به دنبال این کار بودیم و در سال ۱۳۸۰ نامه‌ای به بنیاد شهید نوشتیم و درخواست بررسی پرونده ایشان را کردیم. اسناد را تحویل دادیم و شهود را معرفی کردیم نسبت به اینکه ایشان شهید شده‌اند. از سازمان‌ها و واحدهای مختلف استعلام شد و تاریخ شهادت ایشان در ۴ آبان سال ۱۳۴۰ در زندان قصر تهران ثبت شد.

❖ تأیید شهادت ایشان در بنیاد شهید، چه واکنش‌هایی را به همراه داشت؟

در خصوص معرفی و ثبت شهادت ایشان در ابتدا کم کاری خودمان بود و در ادامه کسی ما را تشویق و راهنمایی نمی‌کرد. این کار باعث شد که شبیه در بین برخی از مردم از بین برود می‌گفتند اگر ایشان شهید شده است چرا اعلام نمی‌شود! و اگر هم شهید نیست پس جنازه‌اش کجاست! اما اکنون خیالمان راحت است که تا حدودی ایشان را معرفی کرده‌ایم. خود شهید در این راه کارگشا بود. بارها دیده‌ام که پدرم دست مرا گرفته و راه را به من نشان داده است. نمی‌دانستم فلان فردی از پدرم اطلاعات دارد و ناخواسته و اتفاقی می‌رسیدیم به آن فرد و خاطرات پدر را برایم بازگو می‌کرد.

بعضی‌ها هم که محافظه‌کار بودند و چیزی نمی‌گفتند وقتی شبیه برطرف شد آمدند و صحبت کردند و از خاطرات پدرمان گفتند مدیران بنیاد شهید کمک فراوانی به ما داشتند. حتی بنیاد شهید پیشنهاد داد که منزل شهید صدوق را خریداری کنند و تبدیل به موزه کنند اما من گفتم راضی نیستم از بیت‌المال چنین



گفت‌وگو با اقدس صدوق (فرزند شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی)

راه شهید صدوق را ادامه خواهیم داد

درآمد

خانم اقدس صدوق متولد ۱۳۳۴ و در زمان شهادت پدر ۶ ساله بوده است. خانم صدوق از دل‌تنگی‌های خود در نبود پدر برایمان می‌گوید که چگونه صحنه‌های دلخراش دستگیری و شکنجه پدر شهیدش بعد از گذشت سال‌ها از یادش نرفته است. فرزند سوم شهید صدوق از مسئولینی می‌گوید که چگونه بعد از پیروزی انقلاب به دیدار خانواده ایشان نیامده و آنها را در تلاطم زندگی تنها گذاشته‌اند اما با شروع جنگ تحمیلی دعای خیر برای برادر و همسرش که به جبهه رفته بودند خوانده و آنها را روانه جبهه کرده تا نهضت امام خمینی باقی بماند. اقدس صدوق از ایامی برایمان می‌گوید که نبود پدر را بیشتر احساس کرده و دل‌تنگ پدر بوده است. در کنار گفت‌وگویی که با ایشان انجام داده‌ایم با همسر ایشان محمدعلی هادی، فردی که شهید صدوق را از نزدیک می‌شناخت و از شاگردان ایشان بوده به گفت‌وگو پرداخته‌ایم تا از خدمات اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی شهید صدوق برایمان نکاتی را یادآوری کند. در دیدار صمیمی با خانواده این شهید بزرگوار، هم صحبت شدیم با نوه شهید صدوق و فرزند خانم اقدس صدوق که جوان‌ترین شهردار کشور بوده و با سن کم، سمت‌های زیادی داشته و حیفاً آمد با ایشان به گفت‌وگو ننشینیم و چند لحظه‌ای با ایشان که از نخبگان کشور نیز هستند گفت‌وگو نکنیم. در ادامه گفت‌وگوی «شاهد یاران» با خانواده خانم اقدس صدوق را می‌خوانید.

ما می‌شدند. در مدرسه به چشم فرزندان یک خرابکار به ما نگاه می‌کردند. افرادی هم بودند که مخالف رژیم شاه بودند اما می‌ترسیدند به دیدن ما بیایند یا با ما ارتباط داشته باشند. افرادی نیز بودند که به ما و شهادت پدرمان افتخار می‌کردند. افرادی که به منزل ما می‌آمدند می‌ترسیدند که بلند گریه کنند و صحبت و اظهارنظری نکنند. افرادی که برای دیدار به منزلمان می‌آمدند، معمولاً شبانه و به دور از چشم مأمورین می‌آمدند. روحانیونی که به منزل ما می‌آمدند بسیار احتیاط می‌کردند و بعضاً لباس روحانیت را از تنشان خارج می‌کردند تا شناسایی نشوند.

آیا مسئولین بعد از پیروزی انقلاب نیز به دیدار خانواده شهید صدوق آمدند؟
بعد از پیروزی انقلاب، با این که پدرم شهید شاخص هستند، متأسفانه هیچ‌کدام از مسئولین به منزل ما نیامدند در این سال‌های اخیر بود که با تلاش خانواده خودمان، مسئولین نیز درصدد شدند تا شهید صدوق را معرفی کنند. من با اینکه پدرم را در راه مبارزه با ظلم از دست داده بودم و در نبود پدر سختی‌های زیادی را متحمل شده بودم اما با شروع جنگ تحمیلی زمانی که همسرم و برادرم برای رفتن به جبهه آماده می‌شدند دعای خیر پشت سرشان خواندم و آماده بودم تا مجدد برای بقای راه شهید صدوق و سایر شهدای انقلاب جانفشانی کنم.

از سختی‌های زندگی در نبود پدر بگویید؟
تمام زندگی‌مان در نبود پدر همراه با سختی بود. مادرمان بسیار فداکار بود و تمام توان خود را برای تربیت و تحصیل ما صرف کرد. مادرم جای

دست و پای پدرم را بسته بودند و آثار شکنجه در صورت و بدن ایشان مشخص بود. این صحنه را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم و زمانی که به یاد این صحنه می‌افتم اشک در چشمانم حلقه می‌زند. در آخرین دیدارمان پدرم به مادرم گفتند که من دیگر آزاد نخواهم شد و این دستگیری با دفعات گذشته تفاوت دارد و این آخرین باری است که شما را می‌بینم.

بعد از گذشت چند روز از دستگیری پدرم، به همراه برادر، مادر و خواهرم برای ملاقات با ایشان به زندان قم رفتیم. صحنه دلخراشی بود.

دست و پای پدرم را بسته بودند و آثار شکنجه در صورت و بدن ایشان مشخص بود. این صحنه را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم و زمانی که به یاد این صحنه می‌افتم اشک در چشمانم حلقه می‌زند. در آخرین دیدارمان پدرم به مادرم گفتند که من دیگر آزاد نخواهم شد و این دستگیری با دفعات گذشته تفاوت دارد و این آخرین باری است که شما را می‌بینم. به مادرم گفتند وصیتی به شما دارم که اجازه دهید تمام فرزندانم ادامه تحصیل دهند و افراد باسوادی در جامعه باشند. این سخن ایشان همیشه در ذهن من باقی است. آن ایام به دختران اجازه ادامه تحصیل نمی‌دادند، اما پدرم می‌گفت که دختر و پسر برایم تفاوتی ندارد و همه فرزندانم باید درس بخوانند و به مقام بالایی برسند.

آیا در زندان قصر تهران نیز به ملاقات ایشان رفتید؟

یکی از بستگان ما مأمور شهرداری بود که توانسته بود یک بار پدرم را از نزدیک در زندان قصر تهران ملاقات کند. به مادرم توصیه کرده بود چون شهید صدوق شکنجه‌های فراوانی شده، بهتر است برای ملاقاتش نروید و یا فرزندان را با خود همراه نبرید تا این صحنه‌ها را نبینند و موجب ناراحتی آن‌ها نشود.

آیا بعد از شهادت ایشان، دوستان شهید و مسئولین به دیدار خانواده شما آمدند؟
بعد از شهادتشان خانواده ما بسیار متحمل سختی شد. تا زمانی که رژیم ستم‌شاهی بر جامعه حاکم بود و افرادی که همراه رژیم ستم‌شاهی بودند در محله از ما بدگویی می‌کردند و موجب دلخوری



سخنرانی آیت‌الله محمدی گلپایگانی در پنجمین کنگره روز بزرگداشت شهید صدوق

در ابتدا لطفا خودتان را معرفی کنید؟
فرزند چندم شهید صدوق هستید؟
در ابتدا لازم می‌دانم تشکر ویژه‌ای داشته باشم از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌آقا شهیدی و مدیران بنیاد شهید که در صدد معرفی پدر شهیدم گام‌های بلندی برداشته و تلاش‌های بسیاری صرف داشته‌اند. اقدس صدوق هستم، فرزند سوم شهید صدوق. آموزگار بوده‌ام و مدتی است که بازنشسته شده‌ام.

در زمان شهادت پدر، چندسال سن داشتید؟
زمانی که پدرم شهید شدند ۶ ساله بودم. خاطرمد است زمانی که به همراه برادرم برای خریدن به بیرون از منزل رفته بودیم در زمان بازگشت دیدیم که چندین مأمور در منزل ما هستند و به دلیل ترس از آنها از درب دیگری وارد منزل شدیم. مادرم مضطرب بودند و ما را به زیرزمین برد. مأمورین وارد اتاق پدرم شدند و شیشه‌ها را شکسته و باعث زخمی شدن پدرم شدند. مأمورین دست‌های پدرم را بستند و از منزل بیرون بردند.

از آخرین دیدار خود با پدر، برایمان بگویید؟

پدر را برایمان پر کرده بود. اجازه داد تا فرزندان تحصیل کنند با این که حقوقی نداشت اما توانست همه فرزندان را تحصیل کرده بار بیاورد و تحویل جامعه دهد.

چرا از شهید صدوق به عنوان اولین شهید نهضت امام خمینی (ره) نام می‌برند؟
 پدرم فردی شجاع و با تقوا بود. مردم دوستش داشتند چون جان خودش را برای مردم گذاشت. از شاگردان و یاران حضرت امام بود. آن ایام افراد زیادی حضرت امام خمینی را نمی‌شناختند اما پدرم از یاران ایشان بود و علاوه بر حضرت امام با شهید مصطفی خمینی (ره) نیز در ارتباط بود. همیشه می‌گفت (البته به نقل قول‌های مادرم) که به فرزندانم بگویید از آیت‌الله خمینی پیروی کنند.

توصیه می‌کرده تا رساله ایشان را بخوانیم و اشاره داشته که از همه علما اعلی‌تر است. چون پدرم از طرفداران حضرت امام خمینی (ره) بوده است و در راه پیروی و کمک به مبارزات به رهبری حضرت امام خمینی شهید شدند به همین دلیل بنام اولین شهید نهضت امام خمینی نام گرفته‌اند.

از دل‌تنگی‌های خود در نبود پدر بگویید؟

در آن ایام، نمی‌دانستیم کلمه شهید چیست اما زمانی که بیرون می‌رفتم و می‌دیدم که پدری دست دخترش را گرفته خیلی ناراحت می‌شدم و با خود می‌گفتم که چرا ما نباید پدر داشته باشیم و دست در دست پدر بیرون رویم. یک روز از مادرم پرسیدم که پدرمان چگونه از دنیا رفت؟ مادرم می‌گفت مشکلی برایش پیش آمد و از دنیا رفت و به ما نمی‌گفت که شهید شده است به خاطر این که شاید در جایی بازگو کنیم و برایمان مشکل‌ساز شود. در مدرسه از ماجرای شهادت پدر چیزی نمی‌گفتیم چون ترس داشتیم برایمان ایجاد مشکل شود. برادر بزرگترم در دانشگاه تبریز پذیرفته شد ولی به علت این که پدرم بر علیه رژیم ستم‌شاهی مبارزه کرده بود اجازه ندادند در دانشگاه تبریز حاضر شود و به سختی در دانشگاه پذیرفته شد.

با گذشت زمان، زمانی که ۱۰ ساله بودم ماجرای شهادت پدر را برایمان بازگو کرد وقتی که ماجرای شهادت پدر را متوجه شدم بسیار



شاگردان مکتب امام صادق (ع) اولین قربانیان انقلاب اسلامی بودند. امام خمینی (ره)

همیشه می‌گفت به فرزندانم بگویید از آیت‌الله خمینی پیروی کنید. توصیه می‌کرده تا رساله ایشان را بخوانیم و اشاره داشته که از همه علما اعلی‌تر است. چون پدرم از طرفداران حضرت امام خمینی (ره) بوده است و در راه پیروی و کمک به مبارزات به رهبری حضرت امام خمینی شهید شدند به همین دلیل بنام اولین شهید نهضت امام خمینی نام گرفته‌اند.

اگر اکنون پدرم را ببینم می‌گویم که افتخار می‌کنم که پدرم هستی و موجب افتخار ما هستی و راهت را ادامه می‌دهیم. راه شهید صدوق را الگوی زندگی‌ام قرار داده‌ام.

در پایان اگر سخنی است بیان بفرمایید؟

نام شهید را که می‌آورم احساس می‌کنم برکت وارد زندگی‌ام می‌شود و حضور شهید را همیشه در زندگی‌ام احساس می‌کنم. چندین بار خوابش را دیده‌ام. ان‌شاءالله همه شهدا از ما راضی باشند. درخواست ما این است که مسئولین، از شهدا و خانواده شهدا تجلیل کنند و این اقدامات دلگرمی ماست. همه شهدا محترم هستند اما شهید صدوق جزو شهدایی بود که در اوج خفقان مبارزه با شاه به شهادت رسید.

ناراحت شدم. اکنون بعد از گذشت سال‌ها هنوز هم احساس می‌کنم که کمبودی در زندگی‌ام دارم، چون دختر علاقه زیادی به پدر دارد.

در چه مرحله‌ای از زندگی، نبود پدر را بیشتر احساس کردید؟

دختر علاقه زیادی به پدر دارد و زمانی که می‌خواستم ازدواج کنم جای خالی پدر را بیش از پیش احساس کردم. همیشه جای خالی پدرم را احساس می‌کردم. از کودکی با یاد پدر زندگی می‌کردم بعضی وقت‌ها فکر می‌کردم که پدرم کنار است و با پدرم حرف می‌زدم. زمانی که پدرم زنده بودند مرا بیرون می‌برد و با من بسیار مهربان بود. برایم قصه می‌گفت و آواز می‌خواند. هنوز صدای لالایی‌هایش در گوشم باقی مانده است. پدرم بسیار مهربان بود.

پدرتان را چگونه برای فرزندان‌تان معرفی کرده‌اید؟

فرزندانم همیشه از من سؤال می‌کردند که از پدر بزرگمان برایمان بگویید. وقتی برایشان صحبت می‌کردم که ایشان فردی باتقوا، عالم، نترس و شجاع بود و همراه حضرت امام خمینی (ره) بودند لذت می‌برند و نسبت به ایشان افتخار می‌کنند.

اگر اکنون شهید را ببینید چه حرفی به ایشان می‌گویید؟



گفت‌وگو با جانباز سرافراز، محسن صدوق (فرزند شهید صدوق)

سرانجام اقدامات پدرم، قیام مردم علیه طاغوت شد

« درآمد

محسن صدوق ۵۹ سال سن دارد و فرزند آخر شهید محمد صادق صدوق است. محسن در زمان شهادت پدر یک ساله بوده و خاطره‌های از پدر شهیدش ندارد. محسن در تمام ایام زندگی دلتنگ پدر بوده و همیشه جای خالی پدر را در زندگی احساس کرده است. زمانی که مردم به رهبری حضرت امام خمینی^(ع) در خیابان‌ها به تظاهرات پرداخته بودند به علت کینه‌ای که از شاه داشته به خیل معترضین می‌پیوندد و در مبارزات انقلاب تلاش فراوانی از خود به نمایش می‌گذارد. زمانی که جنگ تحمیلی آغاز می‌شود با اینکه مادرشان وابسته به محسن بوده، در سال ۶۱ به جبهه اعزام شده و در عملیات بیت‌المقدس به درجه رفیع جانبازی نائل می‌گردد. محسن صدوق به عنوان دبیر آموزش و پرورش مشغول به تدریس بوده و اکنون بازنشسته شده است. گفت‌وگوی «شاهد یاران» با محسن صدوق را در ادامه می‌خوانید.

از مشکلات زندگی در این سالها بگوئید؟

زندگی بسیار سختی داشتیم اما مادری داشتیم که بسیار شجاع و فداکار بود و بار سنگین زندگی را بردوش کشید و همه توان خودش را به کار گرفت تا تحصیل کنیم و بتوانیم زندگی خوبی داشته باشیم. اکنون که فکر می‌کنم بسیار به خودم می‌بالم که چنین مادری داشته‌ام. مدام به ما می‌گفت درس بخوانید، پدرتان وصیت کرده است تا شما درس بخوانید و اجازه نمی‌داد کار کنیم. سختی‌های زیادی کشیدیم. در مدرسه هم مشکلاتی داشتیم مثلا به ما می‌گفتند که بزرگترت کجاست؟ چه شده است که پدرتان از دنیا رفته است! حتی برخی اوقات مرا در مدرسه ثبت‌نام نمی‌کردند.

به نظر شما علت اصلی دستگیری پدرتان چه بوده است؟

متأسفانه روحانیون طاغوتی در حوزه‌های علمیه زیاد بودند و شاه برای اینکه رفتار روحانیون را کنترل کند افرادی به‌عنوان نفوذی در بین روحانیون حضور داشتند و شرح اقدامات و سخنان روحانیون را به شاه مخابره می‌کردند. پدرمان از این روحانیون طاغوتی خیلی ضربه خورده بود حتی وصیتی که به مادرمان کرده بود این بود که گفته بود اجازه بده بچه‌ها درس بخوانند و تحصیل کنند ولی اجازه ندهید که روحانی شوند. مادرم می‌گفت افرادی در لباس روحانیت بوده و با پدرت رفیق بودند اما در پشت سر گزارش شهیدصدق را به ساواک می‌دادند.

با توجه به کینه‌ای که از شاه ملعون داشتید در مبارزات انقلاب چگونه ظاهر شدید؟

سال آخر تحصیلم در مقطع دبیرستان مصادف بود با مبارزات انقلاب. خاطرم است به همراه دوستان و همکلاسی‌هایم جمع می‌شدیم و در هسته مرکزی تظاهرات در قم حاضر شده و به سردادن شعار علیه طاغوت مشغول می‌شدیم. در این مدت در بین مردم و در کنار مردم به تظاهرات می‌پرداختیم. کینه عمیقی نسبت به شاه ملعون داشتم. شاه باعث شده بود که بدون پدر، بزرگ شوم و حسرت پدر داشتن در دلم بماند. شاه باعث شده بود که مادرم در بزرگ کردن ما به سختی بیفتد. شاه باعث شده بود که پدرم را شکنجه کنند و شهید کنند حتی ملعون حاضر نشده بود پیکر ایشان را که ۵ فرزند چشم‌انتظار به بازگشت پدر داشت تحویل

امروز ۵ هزار نفر در آزمون الکترونیکی حفظ و معامیم قرآن کریم وفات می‌کنند.

امام خاتمه‌ای در دیدار وزیر اوقاف و جمعی از علمای سوریه و دست‌اندرکاران کنگره روحانی شهید، صدوق گلپایگانی و ۳۷۲ شهید گلپایگان تشریح کردند:

از «مرگ تاجران» تا «اقامه قریب الوقوع نماز در قدس»

مردم اروپا به دنبال شبکه‌هایی مانند پرس تی وی هستند.

انقلاب، بزرگترین روح تازه در دنیای انقلابی است. این انقلاب در پی برپا شدن روحی است که در نگاه فعالیت علمی داشته، بخشی از روش را به تحلیل در م رن غریب، نقش رسانه‌های آمریکا و نیز BBC در حضور مسائل اجتماعی غرب و نیز مطالعه حقوق زن در اسلام و غیر اختصاص داده است.

در ادامه، گفت و گوی حسن صابری، خبرنگار احمد را با دکتر فرشته روح افزا و نظرات مهم و متفاوت او خلوص رسانه را می‌خوانید.

انقلاب، به نظر شما اهمیت فعالیت شبکه انگلیسی را پرس تی وی چیست؟ این خیلی باریک و با عظمت است.

محدث‌احمد ملیشاهی، دبیر دادماندوبه شهادت رسیده‌اند، کنگره، گزارشاتی ارائه کردند. این خیلی باریک و با عظمت است.

به زودی در قدس نماز اقامه داده است و این وظیفه مهمی برای ما محسوب می‌گردد.

بزرگترین سالگردی که از روزی که انقلاب در ایران رخ داد، در این روزها جشن می‌گیریم.

بزرگترین سالگردی که از روزی که انقلاب در ایران رخ داد، در این روزها جشن می‌گیریم.

«باز تاب فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران کنگره شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی»

سال‌های نبود پدر، برای‌تان چگونه گذشت؟

به نظر من، پدر رکن خانواده است. تا زمانی که کودک بودم، متوجه نبود پدرمان نبودم و معنی پدر را نمی‌دانستم. اما زمانی که بزرگتر شدم وقتی پدر و فرزندی از کنارم عبور می‌کردند تمام وجودم را غصه فرامی‌گرفت و افسوس می‌خوردم که چرا پدرم همراهم نیست.

پدر شما زمان رژیم ستم‌شاهی به شهادت رسیده است و شما بخشی از زندگی و تحصیل را در سال‌هایی که رژیم طاغوت بر جامعه حاکم بوده ادامه داده‌اید، از مشکلات تحصیل و حضور در جامعه در ایام طاغوت بفرمایید؟

این سوال همیشه در ذهن ما بود که واقعا چرا پدرمان از دنیا رفته است. مادرم در این خصوص چیزی به ما نمی‌گفت و این سوال در ذهن ما باقی مانده بود. بعضی وقت‌ها پیش می‌آمد که فردی از کنارمان عبور می‌کرد و به ما نگاه خوبی نداشتند و از این نگاه‌ها متعجب می‌شدیم. بعضی وقت‌ها حرف‌هایی که نباید می‌زدند را می‌گفتند! مثلاً می‌گفتند این‌ها فرزندان همان فرد خرابکاری است که علیه شاه به پا خواست و زندانی شد! البته بودند افرادی که دوست‌دار انقلاب و مذهب بودند و ما را تکریم می‌کردند ولی چون رژیم طاغوت در جامعه حاکم بود، بیشتر به ما نگاه فرزندان خراب‌کار داشتند تا

تازمانی که کودک بودم، متوجه نبود پدرمان نبودم و معنی پدر را نمی‌دانستم. اما زمانی که بزرگتر شدم وقتی پدر و فرزندی از کنارم عبور می‌کردند تمام وجودم را غصه فرامی‌گرفت و افسوس می‌خوردم که چرا پدرم همراهم نیست.

فرزندان یک مجتهد، خاطرمان است حدود ۹ سالم بود و در حال بازی در کوچه بودم. چند نفرخانم از کنارم رد شدند و گفتند این فرزند همان خراب‌کار است که شاه دستگیرش کرد و کشته شد. من خیلی ناراحت شدم و رفتم پیش مادرم و به مادرم گفتم این خانم‌ها اینطوری گفتند موضوع چیست؟! مادرم به من گفت چیزی نیست تو در این مسائل دخالت نکن چون اگر پیگیر شوی برایت مشکل پیش می‌آید. بالاخره در ۹ سالگی متوجه شدم که چگونه پدرم را از دست داده‌ام. تا زمانی که انقلاب نشده بود منتظر بودم که شاید شهادت پدرم واقعیت نداشته باشد و او برگردد. انقلاب که پیروز شد مطمئن شدم که پدرم از دنیا رفته است. پدرم قابل توصیف نیست خیلی بی‌باک و شجاع بوده است. این از شجاعت شهید است که توانسته بود روبه‌روی رژیم شاه بایستد و ایثار ایشان قابل توصیف نیست.

« امام را همه دوست داشتند و طی سخنرانی دستور دادند که خرمشهر را آزاد کنید. این سخنرانی را که شنیدم به همراه چند نفر، هم قسم شدیم و در سال ۶۱ به جبهه رفتیم و در لشکر امیرالمومنین^(ع) حضور داشتیم.

تسلیمات به خط مقدم بودیم که مورد اصابت چندین موشک قرار گرفتیم که چند نفرمان شهید شدند و من به علت موج انفجار به شدت مجروح شدم. مرا به بیمارستان مشهد اعزام کردند. برادرم مدیر کل محیطزیست استان خراسان رضوی بود که با شماره تلفنی که در جیبم بود به خانوادهام اطلاع دادند تا جهت رسیدگی به وضعیتم به بیمارستان بیایند. سالها به دنبال تکمیل پرونده جانبازی مراجعه نکرده بودم اما در سال ۸۸ قیمت داروهایی که مصرف می‌کردم افزایش پیدا کرد و برای تکمیل پرونده به بنیاد شهید مراجعه کردم.

❁ فرزند شهید صدوق بودن چه حسی دارد؟

یک لحظه با پدر بودن و در آغوش پدر بودن به این ۵۸ سال عمر می‌ارزد. حاضرم کل دارایی‌ام را بدهم تا یک لحظه پدرم را ببینم.

❁ اکنون که مردم شهید صدوق را شناخته‌اند چه واکنش و برخوردی با شما دارند؟

برخورد مردم بسیار خوب است و حس بسیار خوبی است. سختی‌هایی که در کودکی دیده‌ام کمی کم‌رنگ‌تر شده است، مخصوصاً برخورد افرادی که پدرم را از نزدیک می‌شناختند. همیشه پدرم باعث افتخارم بوده است با اینکه در کنارم نبوده است ولی ابتدا به مادرم و بعد به پدرم افتخار می‌کنم چون بار سنگین زندگی به دوش مادرم بوده است و همپای پدرم، مادر نیز فداکاری داشت.

❁ و سخن پایانی؟

خدانگه‌دار انقلاب و رهبر انقلاب باشد. خون‌های بسیاری داده‌ایم که به این نقطه سرافراز رسیده‌ایم و دشمن مطمئن باشد در نیمه راه، رهبرمان را تنها نخواهیم گذاشت.



« تصویری از محل زندگی شهید صدوق رویه روی حرم حضرت معصومه^(س)»

❁ بعد از پیروزی انقلاب به چه کاری مشغول بودید؟

بعد از پیروزی انقلاب در دانشگاه تربیت‌معلم اراک پذیرفته شدم و جهت ادامه تحصیل به شهر اراک رفتم. زمانی که جنگ آغاز شد و حضرت امام دستور دادند تا جبهه را پر کنید من نیز به جبهه رفتم.

❁ چه شد که به جنگ رفتید؟

زمانی که جنگ شروع شد سال آخر دانشگاه بودم. به همراه چند نفر از دوستانم در اراک بدون این که به خانوادهام اطلاع بدهم به جنگ اعزام شدم. شرایط خاصی بود، امام را همه دوست داشتند و طی سخنرانی دستور دادند که خرمشهر را آزاد کنید. این سخنرانی را که شنیدم به همراه چند نفر، هم قسم شدیم و در سال ۶۱ به جبهه رفتیم و در لشکر امیرالمومنین^(ع) حضور داشتیم. در عملیات‌های بیت‌المقدس و خیبر حضور داشتیم. تا سال ۶۳ در جبهه حضور داشتیم و در عملیات خیبر به علت موج انفجار، مجروح شدم.

❁ در کدام عملیات به درجه رفیع جانبازی نائل آمدید؟

در عملیات بیت‌المقدس در حال انتقال

دهد تا لااقل ما مزاری از ایشان داشته باشیم و سر بر روی مزارش بگذاریم و گریه کنیم. انقلاب اسلامی بغض ما بود بر سر شاه هر مشتی که گره می‌کردم در برابر شاه، فریادی بود بر ظلم آنها، فریادی بود از ته دل که دیدید ظلم‌هایتان سرانجام نداشت، ما همان کودکانی بودیم که حضرت امام خمینی^(ره) فرموده بودند که یاران من در گهواره هستند، ما همان کودکان گهواره‌ای بودیم که اکنون روی پاهایمان ایستاده بودیم و فریاد بر قامت استکبار می‌زدیم، تظاهرات علیه شاه سرانجام اقدامات پدرم بود. شهید صدوق در زمانی که مبارزات شروع نشده بود آینده را می‌دید. من زمانی که در تظاهرات بودم و مشت‌های گره کرده خودم را بر روی شاه ملعون فرود می‌آوردم احساس می‌کردم که پدرم کنارم ایستاده است.

پدري که ندیده بودم اما با خاطراتش زندگی می‌کردم. شادمان بودیم و به دنبال انتقام از قاتلین پدر. اعلامیه‌ها را پخش می‌کردیم و فرمایشات حضرت امام چقدر بوی سخنان پدرم را می‌داد. امام بوی پدر را می‌داد، امام را مثل پدرم دوست داشتیم چون پدرمان با حضرت امام مأنوس بود و اکنون به پا خواسته بود تا انتقام ظلم‌های ظالمین را بگیرد. شب و روز در تظاهرات بودیم.



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا صدوق (نوه شهید صدوق)

شهید صدوق، مرزی بین خود و مردم قائل نمی‌شد

« درآمد

حجت‌الاسلام علیرضا صدوق، نوه شهید آیت‌الله محمد صادق صدوق گلپایگانی است. از ۲۳ سالگی تدریس را در حوزه علمیه قم آغاز کرد و به‌عنوان یکی از جوان‌ترین اساتید حوزه شناخته شد. مدتی معاون پژوهش حوزه علمیه آیت‌الله حائری یزدی بود و هم‌اکنون به‌عنوان کارشناس و مدیر اجرایی در دفتر مطالعات اسلامی و ارتباطات حوزوی پژوهشگاه مرکز ملی فضای مجازی مشغول فعالیت است. در ادامه، گفت‌وگوی "شاهد یاران" با حجت‌الاسلام علیرضا صدوق را می‌خوانید.

و فرهیخته هم چون شهید صدوق بی نصیب بودند. پدرم همیشه از مظلومیت پدربزرگمان برای ما گفته و معتقد است پدرش مسیر زندگی‌اش را تغییر داده است.

آیا شناخت شهید صدوق در روحانی شدن شما تاثیر داشت؟

واقعیت این است که من از نوجوانی به حوزه و روحانیت علاقه داشتم و دوست داشتم تا در این مسیر قدم بگذارم. آن اوایل هم خیلی پدر بزرگم را نمی‌شناختم. اما بعدها که با شخصیت ایشان بیشتر آشنا شدم احساس کردم من هم باید مثل ایشان باشم؛ حقایق را آن‌طور که هست بفهمم و جرات گفتن آنها را داشته باشم. شهید صدوق در دوره‌ای که همه به دنبال زندگی روزمره خود بودند تلاش کرد تا از بند روزمرگی خلاص شود و کاری کند کارستان؛ ایشان با همه وجود دوست داشت دنیا را به جایی بهتر برای زندگی تبدیل کند؛ دوست داشت جهان را دگرگون کند و ظلم را سرنگون نماید؛ دوست داشت انقلاب کند. با جرات می‌توانم بگویم که این ویژگی شهید صدوق مثل خون در رگ‌های من جاری است. واقعا احساس می‌کنم با دعا‌های ایشان در این مسیر قرار گرفته‌ام.

راز محبوبیت شهید در بین دوستان و آشنایان چیست؟

ایشان بسیار مردمی بود. طبیعتا بعد از گذشت ۵۰ سال خاطرات از ذهن انسان پاک می‌شود مخصوصا اینکه دوستان و همراهان ایشان بعد از ۵۰ سال به سن کهنسالی رسیده بودند و در سن کهنسالی ممکن است خاطرات در ذهن باقی نماند. اما برایم جالب بود که این افراد در سن کهنسالی خاطرات زیادی از شهید صدوق در ذهن داشتند و این نشان از این مساله دارد که چون شهید صدوق مردمی بود به همین دلیل باعث شده بود تا در ذهن مردم باقی بماند. شهید صدوق، مرزی بین خودش و مردم قائل نمی‌شد و هر اتفاقی که می‌افتاد سعی می‌کرد ورود پیدا کرده و مشکلی از مردم حل کند. مردم، ایشان را مانند یک پناهگاه می‌دانستند. با اینکه جوان بود اما برای مردم یک پناهگاه بود. گره‌گشا بود و مشکلات مردم را مشکلات خود می‌دانست. این راز محبوبیت ایشان است. امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الانسان عبدا لاحسان» یعنی آدم‌ها وقتی می‌بینند کسی



مراسم ملبس شدن حجت الاسلام علیرضا صدوق به لباس روحانیت توسط آیت‌الله اعرافی امام جمعه شهر مقدس قم و مدیر حوزه‌های علمیه کشور

در زمان شهادت آیت‌الله صدوق، پدرم سن کمی داشتند و تقریبا تمام عمر از موهبتی پدری عالم و فرهیخته همچون شهید صدوق بی‌نصیب بودند. پدرم همیشه از مظلومیت پدربزرگمان برای ما گفته و معتقد است پدرش مسیر زندگی‌اش را تغییر داده است.

لطفا خودتان را معرفی کنید؟

علیرضا صدوق، متولد ۱۳۷۳ در شهر قم و نوه آیت‌الله صدوق گلپایگانی هستم. در سطح ۳ حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل بوده و به‌عنوان کارشناس و مدیر اجرایی در دفتر مطالعات اسلامی و ارتباطات حوزوی پژوهشگاه مرکز ملی فضای مجازی مشغول فعالیت هستم.

پدرتان چگونه پدربزرگ را برای شما توصیف می‌کردند؟

پدرم چون در زمان شهادت پدرشان، کم سن و سال بودند به همین جهت خاطرات زیادی از ایشان در ذهن پدرم نبود اما آشنایی من با پدربزرگ شهیدم زمانی بود که در سال ۱۳۸۰ پدرم فعالیتی را آغاز کرد تا خاطرات دوستان و همراهان شهید را جمع‌آوری کرده و نسبت به معرفی ایشان در جامعه اقدام نماید. به همین دلیل، من هم به کمک پدرم آمدم و خاطراتی که دوستان و همراهان پدربزرگم از ایشان نقل می‌کردند را پیاده کرده و به دست‌نویس تبدیل می‌کردم. یعنی پدرم واسطه آشنایی من با پدربزرگ شهیدم شد که بیش از ۵۰ سال پیش به شهادت رسیده بود و ما کمتر از ایشان می‌شنیدیم. پیاده‌سازی این مصاحبه‌ها باعث شد تا ذهنم با خاطره‌هایی که این بزرگان از شهید صدوق داشتند درگیر شود و این کمک زیادی به من کرد تا پدربزرگ را بیشتر بشناسم.

این نوشته‌ها چگونه به شما کمک کرد تا پدربزرگ را بیشتر بشناسید؟

مطالب زیادی از ایشان نشنیده بودم. البته مطالبی را بستگان تعریف می‌کردند ولی ذهنم درگیر نشده بود تا نسبت به شناخت ایشان اقدام کنم. زمانی که گفت‌وگوها را پیاده می‌کردم، زندگی و شخصیت ایشان برایم جذاب‌تر شد و به نوعی شیفته ایشان شدم. شخصیت ایشان بسیار گمنام بود و ما شناختی جز یک اسم و در نهایت یک عکس، چیزی نداشتیم اما بازگویی این خاطرات باعث شد که به مرور شخصیت ایشان مطرح شود و هرچه جلوتر می‌رفتیم ابعاد علمی، جهادی و انقلابی ایشان بیشتر مطرح می‌شد.

از دل‌تنگی‌های پدرتان در نبود شهید صدوق برایمان بگویید؟

در زمان شهادت آیت‌الله صدوق، پدرم سن کمی داشتند و تقریبا تمام عمر از موهبتی پدری عالم



« در شرایطی که عموم طلاب و روحانیون سرگرم درس و بحث‌شان بودند و با سودای اجتهاد روز را شب می‌کردند، یک طلبه جوان و عالم پیدا می‌شود و حاضر می‌شود با همه وجودش در مقابل دنیای کفر بایستد. این یعنی بصیرت؛ یعنی چشم باطن داشتن. یعنی چیزی را ببینی که دیگران نمی‌بینند. به اعتقاد من یک بخش این قضیه به نبوغ ذاتی ایشان برمی‌گشت و بخش دیگر به ارتباطی که با امام گرفته بودند. من احساس می‌کنم ارتباط ایشان با امام خمینی فراتر از رابطه استاد و شاگرد بود؛ رابطه ایشان رابطه مراد و مرید بود.

به آنها خوبی می‌کند و از جان و دل برایشان مایه می‌گذارد بنده او می‌شوند و با همه وجود به او عشق می‌ورزند. شهید صدوق چنین جایگاهی بین مردم منطقه خودش پیدا کرده بود. به‌عنوان واقعی مرجع بود یعنی مردم به ایشان رجوع می‌کردند و گره‌گشای مشکلات‌شان بود و این محبوبیت برایش ایجاد کرده بود و همچنین در جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی فعالیت ویژه‌ای داشت.

❖ معرفی شهید صدوق چه آثاری در جامعه خواهد داشت؟

وقتی شهید یک سری قابلیت‌هایی دارد و شاهد این هستیم که قابلیت‌هایش ظهور پیدا نکرده، شاید برایتان جذابیت داشته باشد که به دنبال شناخت آن شهید گام برداشته و به پیش بروید. معرفی این افراد می‌تواند نقطه عطفی باشد چون ایشان جزو شهدای شاخص بودند و فعالیت‌های خاصی داشتند که کمتر کسی این کارها را انجام داده است و این یک وظیفه است. نه به خاطر این که ما جزو خانواده‌اش هستیم بلکه به‌عنوان این که شهیدی است که در یک برهه از مبارزات، اقدامات ارزشمندی انجام داده است که ما اکنون از ثمرات آن استفاده می‌کنیم. با معرفی این شخصیت، نسل جوان می‌تواند این شخصیت را بشناسند و شاهد این باشد که چگونه افرادی سنگ بنای این انقلاب را گذاشتند و خودشان را از بین بردند تا این انقلاب به ثمر بنشیند.

❖ در آن ایام خفقان، بصیرت شهید صدوق را چگونه می‌توانید توصیف کنید؟ امام خمینی فرمودند: «شهادت هنر مردان خداست». این یعنی هر شهید یک هنرمند است. اما هنر او چیست؟ به اعتقاد من هنر شهید این است که اولاً نسبت به سایر افراد بهتر و دقیق‌تر شرایط جامعه را درک می‌کند و ثانیاً جرات اقدام و عمل براساس فهم خود را دارد. این هنر شهید است. اولی همان بصیرت است و دومی همان شجاعت. شهید صدوق هر دو را در حد اعلا داشت. در شرایطی که عموم طلاب و روحانیون سرگرم درس و بحث‌شان بودند و با سودای اجتهاد روز را شب می‌کردند، یک طلبه جوان و عالم پیدا می‌شود و حاضر می‌شود با همه وجودش در مقابل دنیای کفر بایستد. این یعنی بصیرت؛ یعنی چشم باطن داشتن. یعنی چیزی را ببینی که دیگران نمی‌بینند. به اعتقاد من یک بخش این قضیه به نبوغ ذاتی ایشان برمی‌گشت و بخش دیگر به ارتباطی که با امام گرفته بودند. من احساس می‌کنم ارتباط ایشان با امام خمینی فراتر از رابطه استاد و شاگرد بود؛ رابطه ایشان رابطه مراد و مرید بود. شهید صدوق مرید امام شده بود و با همه وجود به هدف و راه امام اعتقاد داشت. ایشان امام را خیلی خوب شناخته بود؛ اگر خمینی کبیر برای همه حاج آقا روح الله بود برای شهید صدوق حقیقتاً امام بود.

❖ پیام زندگی شهید صدوق برای مردم چیست؟

پیام اصلی ایشان شناخت زمان و شناخت دوقطبی‌های زمان و شناخت جبهه حق و باطل است. این شناخت زمان، بسیار مهم است و اکنون به شناخت دوقطبی‌ها نیاز داریم و این اقدام ایشان می‌تواند درسی باشد برای همه مردم. شهید صدوق، رفاه، موقعیت اجتماعی و آینده خودشان را فدای آینده اسلام می‌کند که ما جامعه روحانیت باید از آن درس بگیریم. ایشان آینده خود را فدا کرد تا به هدفش برسد و آن اسلام بود. حتی حاضر شد از جان خودش بگذرد و گمنام شهید شود تا به هدفش برسد. این میزان از ایثار بسیار سخت است و شهید صدوق اخلاص ویژه‌ای داشته است.

❖ به‌عنوان یک روحانی دهه هفتادی، نظرتان نسبت به تفاوت روحانیون زمان پدر بزرگ‌تان با روحانیون عصر حاضر چیست؟

هر عصری اقتضات خودش را دارد. در عصری که شهید صدوق و امثال ایشان در حوزه‌های علمیه درس می‌خواندند جامعه به گونه‌ای دیگر بود و الان تقریباً همه چیز تغییر کرده است. در آن زمان ارتباطات شکل محدودی داشته و روحانیون بیشتر به‌صورت مستقیم با مردم ارتباط می‌گرفتند اما الان قضیه کمی فرق کرده است. گسترش رسانه‌های جمعی و اجتماعی در دوره ما کار را برای روحانیون جوانی مثل من هم سخت کرده و هم آسان. سختی کار از آن جهت است که مردم با حجم عظیمی از اطلاعات سر و کار دارند و ذهنشان با مسائل زیادی درگیر شده است. کانال‌های فکری متعدد شده و مردم روزانه با افکار مسموم زیادی مواجه هستند. خب طبیعتاً این مسئله کار ما روحانیون را سخت می‌کند. از سوی دیگر پیشرفت تکنولوژی و رسانه‌های ارتباط جمعی این فرصت را در اختیار ما قرار داده است که بتوانیم افکار اسلامی را با سرعت بالاتر و در حجم وسیع‌تری منتشر کنیم. امروز روحانیت برای موفقیت در رسالت تاریخی خود، باید از ابزارهای جدید انتقال فکر استفاده کند و با روشنگری همچون شهید صدوق جهان را برای انقلابی بزرگ‌تر آماده کند.



آیت‌الله حاج محمدعلی رسولی اراکی

محقق و دانشمند اسلامی (از دوستان شهید)

شهید آیت‌الله صدوق، دارای جذبه فراوانی بود که باعث می‌شد افراد را مجذوب خود کند

«
شهید صدوق در درس آیت‌الله خمینی^(ع) که در مسجد سلماسی بود شرکت می‌کرد. قبل از اینکه شهید صدوق را دستگیر کنند ما همراه با حاج آقا مصطفی خمینی و آیت‌الله سبحانی معمولاً هر روز همراه با شهید صدوق و بزرگان حوزه در درس حاج آقا روح‌الله خمینی شرکت می‌کردیم و آن مسجد تا دم در پُر می‌شد.

داماد شرکت می‌کرد. آیت‌الله محقق داماد، درس پر محتوایی داشت که کمتر افرادی می‌توانستند حرف‌های ایشان را درک کنند که معروف بود به درس امیری. شهید صدوق و افرادی که در این درس شرکت داشتند افراد با فضیلتی بودند که می‌توانستند مبانی اصولی و فقهی را درک کنند و موجب می‌شد تا سرمایه علمی‌شان قوی باشد.

شهید صدوق در درس آیت‌الله خمینی^(ع) که در مسجد سلماسی بود شرکت می‌کرد. قبل از اینکه شهید صدوق را دستگیر کنند ما همراه با حاج آقا مصطفی خمینی و آیت‌الله سبحانی معمولاً هر روز همراه با شهید صدوق و بزرگان حوزه در درس حاج آقا روح‌الله خمینی شرکت می‌کردیم و آن مسجد تا دم در پُر می‌شد. درس اصول حاج روح‌الله خمینی از پرجمعیت‌ترین درس‌های حوزه علمیه قم بود و شهید صدوق هم از افرادی بود که در درس اصول حضرت امام خمینی شرکت می‌کرد.

منتقل کردند. تفاوت ایشان با دیگران این بود که فرد با جوشش بود. شهید صدوق ایام ماه رمضان یا ماه محرم در اطراف محمودآباد منبر می‌رفت و طرفداران زیادی داشت و احترام ویژه‌ای در آن مناطق برایشان قائل بودند. چون آمل و محمودآباد روستاهای زیادی داشت طلاب و شاگردانش را هم با خود همراه می‌کرد تا در آن مناطق تبلیغ دین کنند. در حوزه علمیه طلبه‌ها روی او حساب می‌کردند. البته عده‌ای از دنیا رفته‌اند و عده‌ای هم که هستند از شاگردان مخصوص شیخ صدوق بودند. فن بیان بالایی داشت و زیربار حرف زور نمی‌رفت. در کنار این خصوصیات فرد بسیار پرنرژی بود. البته عده‌ای هم نمی‌توانستند موفقیت‌ها و پیشرفت‌های او را ببینند که مورد حسد آنها قرار داشت که در هر دورانی متأسفانه این افراد وجود دارند. شهید صدوق گاهی با تندی، گاهی با نرمی با آنها برخورد می‌کرد تا سرانجام دستگیر شد. از افراد باشخصیت و با وزنه علمی بود که خداوند رحمت‌اش کند و با اربابش حسین بن علی محشورش کند. علاقه‌مند به اهل بیت بود. ارادت به اولیاء خدا داشت و روی حساب تقوا و فضیلت‌اش، در کلاس درسش و یا گاهی در جلسات خصوصی که داشتیم طلبه‌ها را سفارش می‌کرد که تقوا را شعار خود کنند. سفارش می‌کردند اگر می‌خواهید علمتان اثر کند اگر مواظب باشید با خدا رابطه‌تان را قوی کنید، با اولیا خدا محمدآل محمد رابطه داشته باشید که این رابطه برای عزت دنیا و اولیاء شما اثر دارد. شهید صدوق در درس آیت‌الله العظمی محقق

بنده از طریق مرحوم آیت‌الله صدر با آقای شیخ صدوق آشنا شدم. شهید صدوق در مدرسه فیضیه قم به حجره ما می‌آمد و به همراه دوستان دیگر کنار هم جمع می‌شدیم. شهید صدوق جزو افرادی بود که نظرات سازنده‌ای می‌داد. ایشان حالت به‌خصوصی داشتند و دارای جذبه فراوانی بود که باعث می‌شد افراد را مجذوب خودش کند. طلبه‌ای نبود که عمر خود را به بطالت بگذرانند. همیشه در حال مطالعه و یا تدریس بود.

جزو افرادی بود که سعی می‌کرد طلبه‌ها را دور خود جمع کرده و تدریس کند. شهید صدوق در مباحث، اهل علم و اهل مباحثه بود و در علوم دینی بحث‌های مفصلی داشت. ایشان مورد عنایت آیت‌الله العظمی بروجردی بود. سال‌ها از شاگردان آیت‌الله بروجردی بود و در کلاس درس ایشان، اعلام اشکال و بحث می‌کرد و این تیزهوشی ایشان مورد توجه استاد بود. آقای شیخ صدوق با صدای رسا در مباحث مطرح شده اشکال می‌گرفت و مرحوم آیت‌الله بروجردی چون قدرت شنوایی‌شان ضعیف بود دستشان را می‌گرفتند کنار گوششان و پاسخ شهید صدوق را می‌دادند. زمانی که برای شهید توطئه کردند و دستگیر شد، خاطر ام است عده‌ای از شاگردان ایشان را به صورت همزمان دستگیر کرده بودند از جمله مرحوم آقا شیخ حسن قاضی‌زاده که از بستگان ما بود و ایشان هم در قم معروف بود به مسئله‌گو و از افراد فاضل آن زمان بود که از نجف آمده بود. بعد از چند روزی شیخ حسن قاضی‌زاده و دیگران آزاد شدند اما از شهید صدوق خبری نشد و ایشان را به زندان قصر تهران



شهید صدوق، عالمی بود عامل

« آیت‌الله بروجردی مرجعی نبود که به هر فردی اجازه امور حسبیه دهد. مگر اینکه صددرصد مورد اعتماد و وثوق ایشان باشد و یکی از افرادی که از ایشان اجازه امور حسبیه گرفت مرحوم شهید صدوق بود. آیت‌الله بروجردی توجه خاصی نسبت به ایشان داشت. شهید صدوق فردی شجاع، نترس، باغیرت، باهمت و از هر جهت شایسته بود و در حوزه فرد معروفی بود و ایشان را به خوبی می‌شناختند. ایشان حدوداً ۴ سال قبل از شهادت کفایه تدریس می‌کردند. سطح کفایه را از کتاب اصول و کتب مشکله است و در واقع از مدرسین بنام آن موقع بشمار می‌آمدند. بنده بعد از شهادت ایشان خیلی متأثر شدم. خاطرات بسیاری با ایشان داشتم. فرد بسیار مهربان و مهمان نوازی بود. ایشان حدود ۱۳ سال در ایام ماه مبارک رمضان، ماه محرم، ماه صفر و ایام اربعین در محمودآباد آمل تبلیغ دین می‌کردند و در آن منطقه ایشان به‌عنوان یک صاحب منبر و سخنران معروف مطرح بود. علمای آن روز آمل ایشان را به خوبی می‌شناختند. در سال ۱۳۳۹ بنده به همراه شهید صدوق در ماه رمضان در یکی از روستاهای محمودآباد بنام سیاه کلا حضور داشتم و در روستایی نزدیک به محل حضور ایشان بودم و در آن ایام با هم رفت‌وآمد داشتیم. از هر جهت فرد شایسته‌ای بود، یعنی عالمی بود عامل. نه عالم تنها به آنچه می‌گفت معتقد بود و عمل می‌کرد و تبلیغاتش هم بسیار مؤثر بود. در درس اصول حضرت امام هم شرکت داشت که در مسجد سلماسی برگزار می‌شد. از کسانی که در درس اصول حضرت امام شرکت می‌کرد مرحوم شهید صدوق هم بود و همچنین در درس اصول آیت‌الله محقق داماد هم شرکت

از اولین سالی که با شهید صدوق از اراک وارد حوزه علمیه قم شده بودیم و بعد از امتحان سطح در درس خارج فقه آیت‌الله بروجردی به همراه ایشان در این کلاس‌ها شرکت می‌کردیم. بیش از ۱۰ سال با شهید صدوق رفت و آمد داشتیم. اکثر روزها همراه هم بودیم و زمانی که آیت‌الله بروجردی تدریس می‌کردند از شاگردان ایشان که در درس ایشان اعلام اشکال می‌کردند؛ آیت‌الله حاج علی صافی، آیت‌الله حاج لطف‌الله صافی، آیت‌الله حاج آقا سیدمحمد باقر موحدی ابطیحی اصفهانی و مرحوم شهید صدوق بودند. این‌ها همه از مستشکلین درس آیت‌الله بروجردی بودند که در آن زمان آقای بروجردی به اینها توجه خاصی داشت و مرحوم شهید صدوق از کسانی بود که محل وثوق آیت‌الله بروجردی بود. از بهترین دلیل و مدرک هم می‌توان به اجازه امور حسبیه‌ای که آیت‌الله بروجردی به شهید صدوق داده بود اشاره کرد. آیت‌الله بروجردی مرجعی نبود که به هر فردی اجازه امور حسبیه دهد. مگر اینکه صددرصد مورد اعتماد و وثوق ایشان باشد و یکی از افرادی که از ایشان اجازه امور حسبیه گرفت مرحوم شهید صدوق بود.

می‌کرد و از شاگردان آیت‌الله محقق داماد نیز بود. در آن زمان آیت‌الله گلپایگانی در منزلشان تدریس می‌کرد و در درس ایشان هم شرکت می‌کرد. زمان دستگیری ایشان، بنده به منزل ایشان رفتم و به خانواده‌اش گفتم نگران نباشید او را به زودی آزاد می‌کنند اما اینطور نشد و او چون حامی اصلی خود یعنی آیت‌الله بروجردی را از دست داده بود پشوانه‌ای نداشت که از او حمایت کند و او را به زندان قصر تهران برده و شهیدش کردند.

www.navideshahed.com
یادمان شهید آیت‌الله صدوق / شماره ۱۷۷-۱۷۶ / مهر و آبان ۱۳۹۹



حاج محمدتقی هادی (از دوستان شهید)

شهید صدوق اعتقاد داشت که حضرت امام خمینی اعلم‌تر از دیگر علمای زمان خود می‌باشد

و هم حجره‌های‌هایش شخصی بود بنام آقای حجت‌الاسلام ملبوبی که مدیر حوزه علمیه قم در آن زمان بود و کسی بود که خیلی از نزدیک با آقای صدوق آشنایی داشت. از ایشان سؤال کردیم آقای ملبوبی گفتند از طرف بعضی افراد و از روی حسادت، تهمت‌هایی به ایشان زده شد تا بتوانند او را دستگیر کنند. چون شهید صدوق از شاگردان ممتاز آیت‌الله بروجردی و از افراد نزدیک و مورد اعتمادشان بود طوریکه که با حضرت آیت‌الله بروجردی رفت‌وآمد داشت لذا افرادی بودند که از این میزان پیشرفت ایشان نگران بودند و مقدمات شهادتش را چیدند.

می‌گذاشتند روی حاج‌آقا روح‌الله خمینی. تأکید داشتند که بعد از آیت‌الله بروجردی، حاج‌آقا روح‌الله خمینی جانشین ایشان است. ایمان داشت به اینکه بهترین مرجع ایشان است و فردی که در حوزه نفوذ دارد و می‌تواند حوزه‌ها را به خوبی مدیریت کند و اعلم‌تر و شجاع‌تر از دیگران می‌باشد. زمانی که شهید صدوق در زندان به شهادت رسید رژیم طاغوت جنازه او را هم تحویل خانواده نداده و اجازه برگزاری مراسم ختم و سوگواری هم ندادند. بعد از شهادتشان به همراه بستگان شهید جهت یافتن اثری از پیکر ایشان تلاش کردیم و از دوستان شهید صدوق

با خانواده آیت‌الله صدوق اهل یک محل بودیم. رفت‌وآمد زیادی داشتیم کاملاً ایشان و خانواده ایشان را می‌شناختیم. شهید صدوق با پدرم خیلی دوست بود هر زمان که می‌آمد گلپایگان و روستای تیکن اولین جایی که می‌آمد منزل ما بود. با پدرم بسیار صمیمی بود طوریکه بعد از فوت پدرم ایشان وصی بنده بود. زمانی که آیت‌الله العظمی بروجردی رحلت کرد، ایشان به گلپایگان آمد، پدرم از ایشان پرسید آیا معلوم است که جانشین آیت‌الله بروجردی چه کسی است؟ او هم چند نفر از علمای وقت را معرفی می‌کند اما خیلی دقیق دست

حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ مرتضی محمدی (از دوستان شهید)

شهید آیت‌الله صدوق، فرد شاخصی در حوزه علمیه قم بوده اند

مخصوص برای برگزاری کلاس‌ها و دیدارهایش در منزل بود. زمانی هم که در قم جهت درس به حوزه رفتیم از دوستان و هم دوره‌هایش می‌شنیدیم که ایشان فرد شاخصی در حوزه علمیه قم بوده مخصوصاً در درس مرحوم آیت‌الله بروجردی و فرد سرشناسی بوده است. بسیار با استعداد و خوش ذوق بوده، فرد با سواد و از مستشکلین درس مرحوم آیت‌الله بروجردی بود و معظم‌له هم شخصاً به ایشان توجه ویژه‌ای داشته است.

اگر کاری داشت کارهایشان را انجام می‌داد. من برای درمان به همراه پدرم به قم رفته بودم شهید صدوق اجازه نداد که در مسافرخانه بمانیم و ما را به منزلشان دعوت کرد و چند روز در منزلشان ماندیم. شهید صدوق مرا برای ویزیت پیش پزشک برد و هماهنگی‌های لازم را خود ایشان انجام داد. با تمام گرفتاری‌هایی که خودش در حوزه داشت و درس می‌داد آنجا را رها می‌کرد و به ما کمک کرد. در مدتی که در منزل ایشان مهمان بودیم می‌دیدیم که منزل ایشان محل رفت‌وآمد طلاب بود. اتافی

شهید صدوق را در زمانی که نوجوان بودم می‌شناختم. شهید صدوق پیش‌نماز مسجد بود و منبر می‌رفت. سخنرانی‌های پرشوری داشت. زمانی که صحبت می‌کرد بسیار با حرارت بود الان که فکر می‌کنم صدایش هنوز در گوشم مانده است. مردم را نصیحت و موعظه می‌کرد. مردم را هدایت و ارشاد می‌کرد. فردی مهمان‌نواز بود. اگر فردی جهت زیارت از روستا به قم می‌رفت و یا در قم کاری داشت، اجازه نمی‌داد که مسافرخانه بروند می‌بردشان منزل خودش و پذیرایی می‌کرد و همراهی می‌کرد و

حاج نصر الله هادی (از دوستان شهید)



شهید صدوق یکی از دلاور مردان نهضت امام خمینی (ره) بود

فعالیت و همکاری و تشویق و دلداری‌های شهید صدوق، قنات لایروبی شد و آب بسیار زلالی از آن جاری گشت.

بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی شخصی از روحانیون حوزه علمیه قم رفتند در مسجد اعظم که به جای معظم‌له نماز بخواند. شهید صدوق به او اجازه نمی‌دهد و می‌گوید اینجا جای شما نیست که نماز بخوانی، این محل جای حاج آقا روح‌الله خمینی است نه جای شما. این جریان گذشت تا اینکه بعدها برای شهید صدوق توطئه کردند تا دستگیرش کنند و به شهادت برسانند. شهید صدوق در زندان قصر تهران ممنوع‌الملاقات بود و نمی‌گذاشتند که کسی او را ببیند. در آن زمان اگر کسی نام شهید صدوق را در جایی می‌آورد یا می‌خواست او را ملاقات کند او را هم دستگیر می‌کردند. بعد از شهادت ایشان، جنازه او را تحویل خانواده و بستگانش ندادند و کسی هم از او خبری نداشت حتی برادر خودم که در آن زمان پاسبان شهربانی بود همراه با برادر بزرگ شهید صدوق جهت پیگیری پرونده به تهران رفتند تا شاید مدرک و سرنخی از او بدست آورند اما مأمورین می‌خواستند آنها را هم بازداشت کنند و با واسطه دیگران دستگیر نشده بودند.

بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی، مردم از شهید صدوق سؤال می‌کردند که از چه کسی تقلید کنیم او با شجاعتی که داشت می‌فرمودند فقط حاج آقا روح‌الله خمینی و می‌گفت برای من از

اینکه اکثر مردم ناامید شده بودند تا اینکه شهید صدوق با مهربانی از مردم خواست که ناامیدی را کنار گذاشته و به خداوند پناه ببرند و ایشان خیلی جدی و امیدوارانه مردم را دلداری می‌داد و می‌گفت ما در حال امتحان هستیم باید بکوشیم از این امتحان سربلند بیرون بیاییم و قنات را از این حالت مخروبه خارج کرده و ترمیم‌اش کنیم. شهید صدوق اولین فردی بود که لباس خود (عمامه و عبا) را از تن درآورد و با لباس معمولی وارد قنات آبادی شد. مردم وقتی روحانی آبادیشان را دیدند که چگونه در حال فعالیت در قنات است تحریک شده و گروه گروه شروع کردند به کمک کردن و بعد از چند روز

بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی شخصی

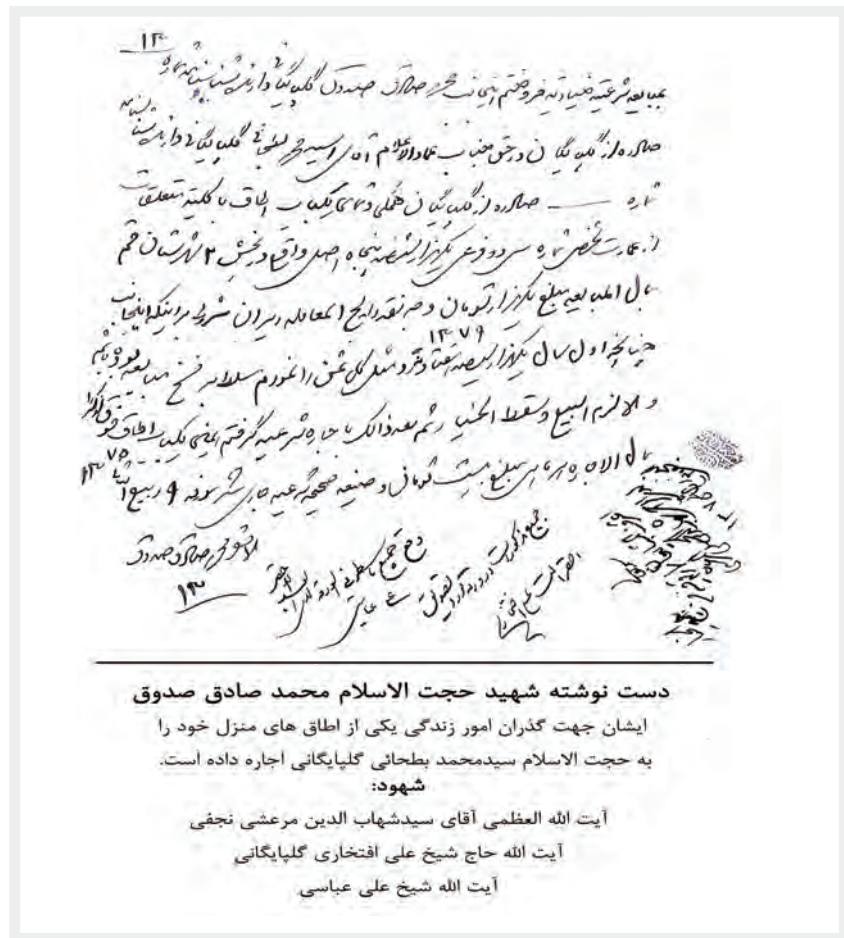
از روحانیون حوزه علمیه قم رفتند در مسجد اعظم که به جای معظم‌له نماز بخواند. شهید صدوق به او اجازه نمی‌دهد و می‌گوید اینجا جای شما نیست که نماز بخوانی این محل جای حاج آقا روح‌الله خمینی است نه جای شما. این جریان گذشت تا اینکه بعدها برای شهید صدوق توطئه کردند تا دستگیرش کنند و به شهادت برسانند. شهید صدوق در زندان قصر تهران ممنوع‌الملاقات بود و نمی‌گذاشتند که کسی او را ببیند در آن زمان اگر کسی نام شهید صدوق را در جایی می‌آورد یا می‌خواست او را ملاقات کند او را هم دستگیر می‌کردند.

بنده به خاطر دارم زمانی که این مکان (مسجد روستای تیکن) یک مسجد قدیمی سقف طاقی بود شهید صدوق در اینجا منبر می‌رفت و برای مردم سخنرانی و روضه می‌خواند و مردم دعوت به امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. روزی در فصل آخر تابستان که ایشان در مسجد منبر رفته بود، باران شدیدی می‌آمد که آب در کوچه و نهرهای روستا به راه افتاد. ناگهان صدای فردی از بیرون مسجد بلند شد که فریاد می‌زد کمک! آب، زمین‌های کشاورزی و همه محصولات ما را با خود برده و سیل باعث تخریب شدید قنات آبادی شده و گل و لای قنات را پر کرده و دیگر بعید است آب از آن بیرون بیاید. شهید صدوق زمانی که از این اتفاق مطلع شد روضه را نیمه تمام گذاشت و از منبر پایین آمد و به همراه مردم در همان باران شدید و هوای نسبتاً سرد، به قنات آبادی رفت و هر کس هم بیلی برداشته بود که کمک کند. البته در همان روز، کاری صورت نگرفت. سیل و باران شدید، اجازه نمی‌داد که مردم به قنات آبادی نزدیک شوند. بعد از چند روز که هوا بهتر شد و سیل هم فرو نشست شهید صدوق با مردم به سر قنات آبادی رفتند. در آن موقع هر کس چیزی می‌گفت. عده‌ای می‌گفتند که کاری نمی‌شود کرد باید از اینجا برویم چون دیگر آبی نیست که کشاورزی کنیم قنات خراب شده و آبی از آن بیرون نمی‌آید تا محصولات کشاورزی مان را آبیاری کنیم. خلاصه



اگر شجاعت و معرفت شهید صدوق

نبود چطور مردم موفق می‌شدند تا تیمور بختیار ظالم را از صحرای روستای تیکن بیرون کنند. چطور موفق می‌شدند تا قنات را لایروبی کنند. اگر شهید صدوق شجاعت نداشت چطور می‌آمدند به آن فرد روحانی می‌گفتند اینجا شما نمی‌توانی نماز بخوانی اینجا جای آقای خمینی است نه جای فرد دیگر. از شجاعت و توانایی خدادادی شهید صدوق بود که ما در این آبادی با سربلندی زندگی می‌کنیم. اسمش که می‌آید همه برایش صلوات و رحمت می‌فرستند. شیر بود در بیشه و ما نمی‌دانستیم و خبر نداشتیم. دلیر مرد بود، دلیر روستای تیکن بود، دلیر همه گلپایگان بود. اکنون در گلپایگان اسمش را که می‌آورید مردم دعایش می‌کنند و از شجاعتش حرف می‌زنند.



دست نوشته شهید حجت الاسلام محمد صادق صدوق

ایشان جهت گذران امور زندگی یکی از اطاق‌های منزل خود را به حجت الاسلام سید محمد بطحانی گلپایگانی اجاره داده است. شهود:

آیت الله العظمی آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی

آیت الله حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی

آیت الله شیخ علی عباسی

بالای آبادی می‌آید که پاره‌نه است! همین که نماز را به اتمام رساند به شهر گلپایگان رفت و بعد از ظهر که برگشت دیدم یک جفت گیوه برای آن پسر بچه تهیه کرده و در خانه پسر بچه به پدرش هدیه کرد و گفت این را پای پسر ت کن که پا برهنه راه نرود که یک موقع چیزی پایش را ببرد و او زخمی شود و من خودم این را به چشم خود دیده‌ام. اگر کودکی لباس مناسبی نداشت برایش پیراهن و لباس تهیه می‌کرد و هدیه می‌داد. او می‌خواست نهضت امام خمینی^(ع) دوام پیدا کند که پیدا کرد.

امثال شهید صدوق‌ها بودند که شهید شدند تا ما بتوانیم راحت زندگی کنیم. برای خودشان شهید نشده‌اند برای دین اسلام شهید شده‌اند، برای قرآن شهید شده‌اند. امام حسین علیه السلام فرمودند: اگر دین اسلام با ریخته شدن خون من و تو می‌ماند پس ای شمشیرها هر چه زودتر فرود آید. شهید صدوق یکی از دلاور مردان نهضت امام خمینی^(ع) بود. خداوند رحمتش کند و با انبیاء محشورش نماید، مرد شجاع و دوست داشتنی بود.

هم می‌آمد و با من شروع به کار می‌کرد. به منزل اهالی روستا سر می‌زد تا ببیند اگر کسی کمکی می‌خواهد کمکش کند. آدم با غیرت و بسیار شجاعی بود.

طوری سخنرانی می‌کرد و به گونه‌ای سر منبر عصبانی می‌شد که هر لحظه امکان داشت از منبر به پایین بیفتد. به خاطر کارهای مردم عصبانی می‌شد. چرا که مردم یک سری کارهایی را باید انجام می‌دادند ولی بعضی‌ها از انجام آن سرباز می‌زدند. مثل جریان لایروبی قنات روستا که تا ایشان دست به کار نشد کسی کاری نکرد. شهید صدوق اگر اکنون در قید حیات بود شاید این آبادی از شهر هم بهتر می‌شد. در واقع باید گفت اولین شهید نهضت امام خمینی^(ع) در مناطق گلپایگان، خوانسار و اطراف گلپایگان شهید صدوق می‌باشد.

البته شاید باشند شهدایی دیگر، ولی به مقام ایشان نمی‌رسند. کارهایی که ایشان کرده است هیچکدام از آن شهدا نکرده‌اند. مثلاً به یاد دارم و خود دیده‌ام که روزی شهید صدوق در کنار نهر آب، وضو می‌گرفت تا بیاید در مسجد روستا نماز جماعت بخواند. پسر بچه‌ای را دید که از

آفتاب روشن تر است که امام خمینی اعلم تر و شجاع تر از دیگران است.

اگر شجاعت و معرفت شهید صدوق نبود چطور مردم موفق می‌شدند تا تیمور بختیار ظالم را از صحرای روستای تیکن بیرون کنند. چطور موفق می‌شدند تا قنات را لایروبی کنند. اگر شهید صدوق شجاعت نداشت چطور می‌آمدند به آن فرد روحانی می‌گفتند اینجا شما نمی‌توانی نماز بخوانی اینجا جای آقای خمینی است نه جای فرد دیگر. از شجاعت و توانایی خدادادی شهید صدوق بود که ما در این آبادی با سربلندی زندگی می‌کنیم. اسمش که می‌آید همه برایش صلوات و رحمت می‌فرستند. شیر بود در بیشه و ما نمی‌دانستیم و خبر نداشتیم. دلیر مرد بود، دلیر روستای تیکن بود، دلیر همه گلپایگان بود. اکنون در گلپایگان اسمش را که می‌آورید مردم دعایش می‌کنند و از شجاعتش حرف می‌زنند. اگر کاری در روستا پیش می‌آمد نمی‌گفت من طلبه‌ام، خودش پیش قدم در اجرای آن کار بود. لباس‌هایش را در می‌آورد (عمامه و عبا) و شروع به کار می‌کرد. اگر می‌دید من در حیاط منزل کار می‌کنم و خسته شده‌ام و یا تنها هستم او



شهید صدوق فرد فعال و بسیار دانایی بود

برادر بزرگ ایشان آمدند مزرعه‌ای که ما داشتیم. برادرم از شهید صدوق پرسید اگر آیت‌الله بروجردی از دنیا بروند چه کسی بعداً جای ایشان را می‌گیرد؟ شهید صدوق با شجاعت گفت یک نفر بنام حاج‌آقا روح‌الله خمینی است ولی شما او را کمتر می‌شناسید ولی در چهره اش پیدا بود که فردی که از او اسم می‌برد فرد شجاعی باشد. در آن ایام فردی بنام تیمور بختیار که آن زمان رئیس ساواک بود آمد حومه گلپایگان و چند عدد چاه حفر کرد، کم کم طمع کرد تا باغی که ما داشتیم و برای همه مردم روستا بود بنام باغ منگتو را تصاحب کند. می‌خواستند آنجا را به نام خود به ثبت برسانند. بیابان‌ها را قرق کرده و آنجا را که متعلق به اهالی روستای تیکن بود را به افراد دیگر فروختند و چادرهای زیادی بپا کردند و دیگر نمی‌گذاشتند دامداران آبادی به آنجا جهت چراندن گوسفندانشان بروند. مردم آبادی همین‌که مطلع شدند تیمور بختیار آمده آنجا را قرق کرده به دستور شهید صدوق ریختند و چادرهای آنها را آتش زدند. مردمی که این کارها را انجام داده بودند مثل خود من همراه با شهید صدوق به روستا برگشتیم. بعضی از مردم روستا ترسیده بودند و می‌گفتند روستایمان را با خاک یکسان خواهند کرد و خیلی می‌ترسیدند تا آنکه روز بعد از طرف مأمورین دولتی آمدند و عده‌ای از اهالی آبادی را دستگیر کرده و با خود به زندان گلپایگان بردند. با پیگیری‌های شهید صدوق از طریق آیت‌الله بروجردی افرادی که دستگیر شده بودند را آزاد کردند.

در زمان آیت‌الله بروجردی آنان جرأت عرض اندام نداشتند و می‌ترسیدند که آیت‌الله خبردار شود و از شاه بخواهد که آنها را مجازات کند. همه این کارها که انجام شد از شجاعت و نترسی شاگرد عزیز آیت‌الله بروجردی بود. اگر شهید صدوق آن روز نبود خیلی‌ها را زندانی یا شاید هم اعدام می‌کردند.

در آن بستری بود تماس گرفت و احوال او را از پزشکان پرسید و به مسئولین بیمارستان سفارش کرد که به وضعیت او بیشتر رسیدگی کنند و همین باعث شد تا عوامل طاغوت نتوانند آسیبی به وی برسانند. چند روزی از او با احترام نگهداری کردند و بعد مرخصش نمودند. افراد طاغوتی و روحانی‌نماهای شاهی وقتی دیدند دوباره شهید صدوق آمد و باز آیت‌الله بروجردی از او تمجید می‌کنند صبر کردند تا اینکه آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت.

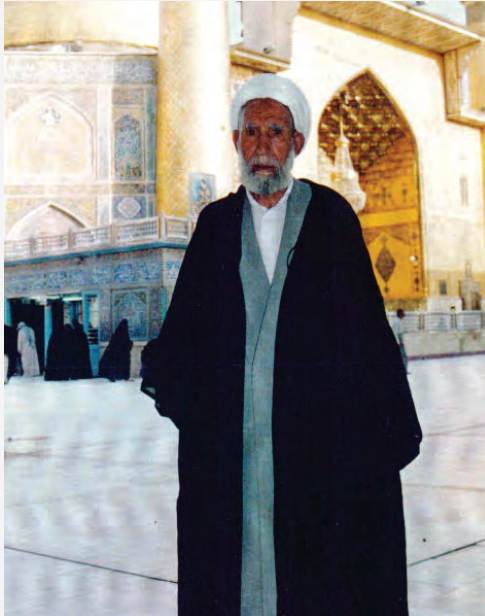
بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی مجدد برای ایشان توطئه کردند و زمانی که افراد طاغوتی می‌خواستند فردی را به جای آیت‌الله بروجردی جهت اقامه نماز جماعت در مسجد اعظم قم قرار دهند اما شهید صدوق با شجاعت زیاد از این کار آنها ممانعت کرده و با صدای بلند و رسا گفت اگر کسی می‌بایست جانشین آیت‌الله بروجردی شود و در این محل (مسجد اعظم قم) امامت نماز جماعت را برعهده داشته باشد آن شخص حاج‌آقا روح‌الله خمینی است که از دیگران اعلم‌تر و شجاع‌تر می‌باشد و ایشان است که می‌تواند حوزه‌های علمیه را سر و سامان دهد. بعد از این صحبت او را دستگیر کردند و به زندان بردند چون حامی خود یعنی آیت‌الله بروجردی را از دست داده بود. خود شهید بارها به دوستان و بستگان در زندان گفته بود من دیگر از این زندان بیرون نخواهم آمد بلکه مرا خواهند کشت. همین‌طور هم شد و بعد از اینکه به شهادت رسید جنازه او را هم تحویل بستگان و فرزندانش ندادند و اجازه برگزاری مراسم ختم و سوگواری هم داده نشد. به یاد دارم مجلس کوچکی در منزل ایشان کوی حرم‌نما برگزار شد که افراد کمی هم در آن شرکت کردند چون می‌ترسیدند که دستگیر شوند من هم به همراه برادر شهید صدوق و چند نفر از افراد روستای زادگاهمان در آن مجلس شرکت کرده بودیم. خاطریم است شهید صدوق و

در آن ایام به شدت بیمار شدم و جهت مداوا به همراه شخصی به نام تهوری به قم رفتم اما چون جایی را نداشتیم و کمتر کسی را می‌شناختیم از آقای تهوری خواستم که شهید صدوق را پیدا کند تا به ما کمک کند. آقای تهوری شهید صدوق را پیدا کرد و مرا به بیمارستان برد. در مطب، پزشک مرا معاینه کرد و دستوراتی داد. خاطریم است وقتی با شهید صدوق وارد مطب شدیم پزشک دست پاچه شد. خیلی به شهید صدوق احترام گذاشت و ایشان را می‌شناخت.

می‌دانست که شهید صدوق همیشه پشت سر آیت‌الله بروجردی نماز به جای می‌آورد و آیت‌الله بروجردی هم احترام خاصی به ایشان قائل است. شهید صدوق از شاگردان ممتاز آیت‌الله بروجردی بود و معظم‌له اگر کاری داشت به شهید صدوق می‌گفت تا انجام دهد.

در آن ایام بعضی از روحانیون، طاغوتی بودند و نمی‌توانستند ببینند که شهید صدوق مورد لطف آقا باشد به همین خاطر برایش دسیسه کردند تا شهید صدوق را از سر راه بردارند. به همین دلیل زمانی که شهید صدوق بیمار بود و جهت مداوا به بیمارستانی در تهران رفته بود می‌خواستند کاری کنند تا مخفیانه توسط عوامل طاغوت در بیمارستان شیخ صدوق را از بین ببرند. زمانی که آیت‌الله بروجردی سراغ شهید صدوق را از دوستانش گرفت آنها گفتند شهید صدوق بیمار شده و او را جهت معالجه به تهران فرستاده‌اند. آیت‌الله بروجردی به بیمارستانی که شهید صدوق

در آن ایام بعضی از روحانیون، طاغوتی بودند و نمی‌توانستند ببینند که شهید صدوق مورد لطف آقا باشد به همین خاطر برایش دسیسه کردند تا شهید صدوق را از سر راه بردارند.



حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ

محمد جواد رهنمائی (از علمای گلپایگان و هم کلاس شهید صدوق)

شهید صدوق فردی عادی نبود، او یک نابغه بود

مرجع باشد یا فردی دیگر. حرف‌هایش منطقی بود چیزی نبود که با یک مرجعی مانند آیت‌الله العظمی بروجردی^(ع) یا آیت‌الله العظمی گلپایگانی^(ع) یا آیت‌الله العظمی حجت^(ع) و دیگر علمای آن زمان صحبت می‌کرد ارزشی نداشته باشد یعنی طوری بود که آن‌ها هم گوش می‌کردند به صحبت‌هایش و با آن‌ها مباحثه می‌کرد و مورد قبول آن‌ها بود. دشمنان به جرم حرف حق زدن او را از بین بردند ولی آن‌ها حرف حقشان را زدند و به مقامی که باید می‌رسیدند رسیدند. حال نمی‌دانم که فردا دشمنان آن‌ها چگونه می‌خواهند جواب دهند. مرحوم صدوق یک مرد عادی نبود نابغه بود. درست است یک نفر بودند ولی گاهی اوقات موقعیت هزار نفر را یک نفر دارد و او آن موقعیت را داشت.

به عقیده من شهید صدوق از همان لحظه اول که از دنیا رفت آنجا با امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) محشور شد و معلوم است که این گروه یکی از شفعا ما هستند. اول انبیاء بعد علما و بعد شهداء اول پیغمبرها شفاعت می‌کنند بعد علما و بعد شهداء و ایشان از همان گروهی است که امید است فردا از شفعا ما باشد حالا بلکه ان شاء الله آن جا یادی از ما هم بشود و اسمی از ما ببرند. خداوند ان شاء الله ایشان را با محمد و آل محمد علیهم السلام محشور نماید و ما را هم از برکات وجود مرحوم صدوق و امثال صدوق به ما هم توفیق دهد.

مشرف به حوزه علمیه قم شدند. در حوزه علمیه از شاگردان ممتاز و برجسته و از متشکلین درس بود. یک چهره روشن در حوزه علمیه قم بود. ایشان در حوزه‌های علمیه اراک و قم شخصیت شناخته شده‌ای بود و ما هم افتخار می‌کردیم که ایشان در زمانی که مکتب می‌رفتیم مدتی باهم بودیم. من خیلی به ایشان ارادت داشتم. به هر حال بزرگ‌زاده بود، عالم‌زاده بود، باتقوا بود، باهوش بود، یک ذکاوت مخصوص داشت، در بین چند نفری که بودیم و می‌رفتیم مکتب و بعد حوزه علمیه مرحوم شیخ صدوق نابغه بودند. ایشان مقام علمی بالاتری از دیگران داشتند. عالم مجاهدی بودند، عالم مبارزی بود، عالم موجهی بود، شناخته شده بود.

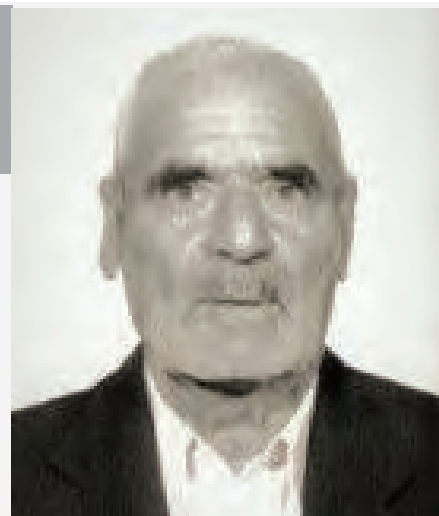
ایشان همیشه حرف حق را می‌زد. کاری هم نداشت که این چه کسی است. آنچه را که وظیفه شرعی خود می‌دانست می‌گفت حالا می‌خواست

«
شهید صدوق از همان لحظه اول که از دنیا رفت آنجا با امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) محشور شد و معلوم است که این گروه یکی از شفعا ما هستند. اول انبیاء بعد علما و بعد شهداء اول پیغمبرها شفاعت می‌کنند بعد علما و بعد شهداء و ایشان از همان گروهی است که امید است فردا از شفعا ما باشد حالا بلکه ان شاء الله آنجا یک یادی از ما هم بشود و اسمی از ما ببرند.»

در ابتدای تحصیل مقدماتی حوزه با مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدصادق صدوق افتخار آشنایی با ایشان را داشتم. ایشان بعد از رحلت پدرشان جهت تحصیل به اسفرنجان آمده بودند و نزد مرحوم حاج شیخ میرزا محمد مهدی محمدی گلپایگانی اسفرنجانی پدر بزرگوار حجت‌الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر مقام معظم رهبری) بودند و شهید صدوق در اسفرنجان اسکان داشت. من به همراه شهید صدوق جهت کسب علم نزد فردی به نام حاج شیخ علی افتخاری که از علمای بزرگ گلپایگان آن زمان بود می‌رفتیم. شیخ صدوق از همان زمان در چهره‌اش نورانیت برجسته‌ای بود. از همان ایام معلوم بود که ایشان در آینده شخصیت علمی برجسته‌ای می‌شود. جدیتش در درس و برخوردش با استاد، آینده‌ای درخشان را از ایشان نشان می‌داد. بعدها که جهت ادامه تحصیل به حوزه علمیه اراک رفتم، روزی خواستم جهت دیدارشان که قبل از ما به حوزه علمیه اراک رفته بود و در مدرسه سپهداری اراک اقامت داشت بروم، ما در مدرسه علمیه حاج محمد ابراهیم بودیم. بعد از اینکه ما به دیدن ایشان در حوزه علمیه رفتیم دیدیم که حجره‌ای دارد و ما را دعوت کرد که در آنجا بمانیم. پادم هست یک جفت کفش نو برای خودش خریده بود و به من گفت که کفش‌ها را خیلی دوست دارم ولی این‌ها را می‌خواهم به شما هدیه دهم و آن‌ها را به بنده هدیه کرد. مدتی در حوزه علمیه اراک به کسب علم مشغول شد و بعد از آنجا

حاج ابوالفضل علیشاهی (از دوستان شهید)

شهید صدوق در کارهایش فقط خداوند را در نظر داشت



جنازه ایشان دفن شده است. از آنها خواستیم تا نشانی محل دفنشان را بدهند اما برخورد بسیار بدی با ما داشتند و هیچ اثری از پیکر و محل دفنشان به ما ندادند. بسیار فرد با خدا و فعالی بود. به امورات مردم رسیدگی می کرد و هیچ انتظاری از کسی نداشت و در کارهایش فقط خدا را در نظر می گرفت. مرد مهربان و فعالی بود خیلی هم عالم و با سواد بود. شهید صدوق سخنران قوی و پرشوری بود.

بدرقه کردند. می دیدم زمانی که شهید صدوق از آیت الله بروجردی اشکال می کرد معظم له می پذیرفت و می گفت آقای صدوق درست می گوید و حق با آقای صدوق است. در زمان شهادتشان به همراه برادر بزرگترشان به قم رفتیم تا پیکر ایشان را تحویل بگیریم اما به ما گفتند ایشان در زندان قصر به شهادت رسیده است. بعد از مراجعه ما به پزشک قانونی تهران در آنجا به ما گفتند شیخ صدوق ۵ روز قبل در زندان کشته شده است. ما درخواست کردیم که جنازه ایشان را تحویل دهند اما به ما گفتند

شهید صدوق در قم ساکن بود و خانواده پدری من با آنها رفت و آمد داشت. خاطر من است زمانی که جهت زیارت به قم رفته بودیم در منزل ایشان بودیم. شهید صدوق به بنده پیشنهاد داد تا به همراه او در کلاس درس آیت الله بروجردی به مدرسه فیضیه حاضر شویم. من هم مشتاقانه پذیرفتم و به همراه ایشان به مدرسه فیضیه و درس آیت الله بروجردی رفتیم. شهید صدوق از در کلاس آیت الله بروجردی که وارد شد اکثر طلاب به احترام شهید صدوق جلوی ایشان بلند شدند و او را تا پای منبر درس آیت الله بروجردی

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا فیاضی (از دوستان شهید)

سخنان شهید صدوق راهگشا بود



در حین درس صحبت می کرد و در واقع یکی از مستشکلین درس آیت الله العظمی بروجردی^(ره) و دیگر علمای آن زمان بود. آیت الله العظمی بروجردی^(ره) طلبه هایی که به درس اشکال می کردند را تشویق می کرد. ما هم درسمان خوب بود ولی آن شجاعت و آن هنر را که او داشت را نداشتیم تا صحبت کنیم و اشکال بپرسیم.

او گفت ایشان اهل گلپایگان است. گفتیم او را ندیده بودم! او گفت: قبلاً حوزه علمیه اراک درس می خوانده است و بعد آمده در قم از آن به بعد ما با هم آشنا شدیم. پشتکار شهید صدوق در کسب علم مورد توجه حضرت آیت الله بروجردی بود و بحث و صحبت های شهید صدوق اکثراً راهگشا بود و ما از دوستان و ارادتمندانش بودیم. شهید صدوق جرأت و شجاعت خاصی داشت که

بنده اهل گلپایگان و بیش از یک سال در کوچه حرم نمای قم با شیخ صدوق همسایه بودم. با ایشان در درس آیت الله بروجردی شرکت داشتم. آشنایی من با شهید صدوق بدین صورت بود که روزی در مدرسه فیضیه قم نشسته بودیم و شهید صدوق مطلبی را عنوان کرد و من جوابش را دادم و او هم قبول کرد. بعد از آن یک نفر از دوستان به من گفت او را می شناسی؟ گفتم نه!



حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا سامی (امام جمعه اسبق بندر امام خمینی)

شهید آیت الله محمدصادق صدوق، روحانی مخلص به تمام معنا بود

« شهید صدوق در قم مورد اعتماد مردم بوده و زمانی که به زادگاه خویش می آمده با هزینه شخصی اقدام به برگزاری مراسم روضه و سخنرانی می کرده و علاوه بر روضه خوانی و سخنرانی دینی، مردم را نسبت به مسائل کشور آگاه ساخته و به نوعی ذهن آنها را آماده می کرد تا در آینده نسبت به ظلم به پاخیزند.

برایتان شرح داده اند. اقدامات ایشان به صورت بسیج وار بوده که اکنون می توان اسم آن را بسیج و یا بسیج سازندگی نام نهاد. البته در آن ایام، این مسائل نبود ولی ایشان به عنوان یک روحانی پیش قدم می شدند تا با کمک مردم، این امدادها را به انجام برسانند.

در ارتباط با سوابق علمی، خدماتی، فکری و فرهنگی و همچنین روحیه ظلم ستیزی ایشان، نکات بسیاری وجود دارد که برایمان خاطره انگیز و ارزشمند است. برای من قابل باور نیست که فردی با چنین ابعاد گسترده شخصیتی و مبارزاتی درخشان چرا تا این حد گمنام است! و واقعا بی انصافی است که شهید صدوق در بین مردم و جوانان کشورمان معرفی نشود و گمنام باقی بمانند. من از حوزه علمیه قم و همچنین بنیاد شهید درخواست دارم تا نسبت به معرفی شهید صدوق در جامعه فعالیت بیشتری داشته باشند و مطمئن باشید که این اقدامات موجب خواهد شد تا نهال انقلاب اسلامی قدرتمندتر از قبل شود.

ظلم خواهد شد. اکنون شاهد آن هستیم که بعد از گذشت ۱۷ سال از شهادت ایشان، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی^(ره) به پیروزی می رسد و زحمات این عالم بزرگوار به ثمر می نشیند. علمای بسیاری در آگاهی و روشننگری مردم نسبت به ظلم پادشاهان نقش داشته اند که شهید صدوق یکی از این علمای بزرگوار است.

آنچه را که ما از ایشان شنیده ایم جزء خیر و خوبی چیز دیگری نیست. در زمینه مسائل اجتماعی، در زمینه مسائل فرهنگی و در زمینه مسائل اخلاقی دستاوردهای فراوانی داشته است. اکنون بعد از گذشت سال ها از شهادت ایشان، شهید صدوق در بین مردم محبوب بوده و از ایشان به نیکی یاد می کنند.

شهید صدوق در قم مورد اعتماد مردم بوده و زمانی که به زادگاه خویش می آمده با هزینه شخصی اقدام به برگزاری مراسم روضه و سخنرانی می کرده و علاوه بر روضه خوانی و سخنرانی دینی، مردم را نسبت به مسائل کشور آگاه ساخته و به نوعی ذهن آنها را آماده می کرد تا در آینده نسبت به ظلم به پاخیزند. الحمدلله روضه های بسیار گرم و حاوی مطالب ارزشمندی داشته که مورد استقبال همه مردم قرار می گرفت و هنوز بعد از گذشت حدود شصت سال، خاطرات خوش آن ایام برای مردم منطقه باقی مانده است. از تلاش ها و خدمات ایشان در خصوص مسائل اجتماعی در جامعه مطالبی را شنیده ام که از جمله آنها می توان به اقدامات ارزشمند ایشان که حتما دوستان ایشان آن خاطرات مبارزه و کمک در آبادانی منطقه را

شهید صدوق یکی از روحانیون ارزشمند کشورمان است. برای توصیف ابعاد شخصیتی و مبارزاتی شهید صدوق باید چند نکته را بررسی کنیم. در ابتدا باید وظیفه اصلی یک فرد روحانی را مورد کنکاش قرار دهیم که یک فرد روحانی چه وظایفی برعهده دارد؟ آیا وظیفه یک روحانی تنها ارشاد در خصوص مسائل دینی است! یا وظایف و اهداف دیگری دارد. وظیفه یک روحانی علاوه بر ارشاد و هدایت انسان ها برای دینداری و عمل به دستورات خداوند و راهنمایی انسان ها در انجام تکالیف دینی و انسانی خود، وظیفه دیگری نیز برعهده دارند که یکی از آن ایستادگی و مبارزه در برابر ظلم است. روحانیون باید نسبت به ظلم اعتراض کنند و مردم را جهت مبارزه با ظالم یاری نمایند. اگر فردی روحانی، ظلم را ببیند و اعتراض نکند روحانی به معنای واقعی نیست. شهید صدوق فردی بوده که به مردم و نیازمندان کمک می کرده است؛ به فرامین الهی عمل می کرده و می توانست نسبت به اتفاقات زمان خویش سکوت کرده و مسیر حوزه و فراگیری علم را در پیش بگیرد اما شهید صدوق روحانی به تمام معنا بوده است. فردی بوده که نسبت به ظلم زمان ستم شاهی سکوت نکرده و البته به خوبی می دانسته روشننگری و آگاهی بخشی به مردم می تواند به بهای از دست دادن جاننش تمام شود. این فرد یک روحانی واقعی است که ظلم را می بیند و در جهت از بین بردن آن روشی صحیح در پیش می گیرد تا مردم را نسبت به اتفاقات آگاه کند و به خوبی می دانسته که این آگاهی بخشی ها روزی به نتیجه خواهد رسید و موجب نابودی

کنگره

کنگره بزرگداشت آیت الله صدوق

جهت بزرگداشت شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی، کنگره‌ای به همت بنیاد شهید و امورایثارگران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۱ اسفندماه سال ۱۳۹۶ در شهرستان گلپایگان برگزار گردید و مورد استقبال گسترده مردم قرار گرفت. همچنین در این کنگره از ۳۷۲ شهید این شهرستان نیز تجلیل به عمل آمد. شایان ذکر است دست‌اندرکاران برگزاری این کنگره عظیم، دیداری با مقام معظم رهبری داشته‌اند. جهت آگاهی از این کنگره، صفحاتی را به شرح برگزاری کنگره اختصاص داده‌ایم.



بیانات کامل مقام معظم رهبری

در دیدار با دست‌اندر کاران کنگره روحانی شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان (۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۶)

حسابگری را دارد می‌کند، چون این [جان] که ماندنی نیست؛ مثل تعبیر معروف «روغن ریخته، نذر امامزاده» است. خب این روغن ریخته است دیگر، اینکه ماندنی نیست؛ این را آدم نذر امامزاده بکنند، خیلی باارزش است، خیلی زرنگی می‌خواهد؛ این زرنگی را شهدای ما داشتند که توانستند این جان از بین رفتنی را با خدای متعال معامله کنند و خدای متعال با این لحن با این‌ها حرف بزند: اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمْ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُوْنَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ فِیَقْتُلُوْنَ وَ یُقْتَلُوْنَ وَ وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِیْلِ وَ الْقُرْآنِ، یعنی خدای متعال جانشان را، این متاع را از این‌ها قبول کرد و در مقابل، بهشت را به آنها داد؛ بالاترین معامله این است، بالاترین سود این است. جان ما همان سرمایه‌ای است که به‌رحال خواهی نخواهی از بین خواهد رفت؛ یعنی هیچ‌کس نیست که این جان و عمر را که باارزش‌ترین سرمایه انسانی او است، بتواند نگه دارد؛ یک مدتی هست؛ بعد، از ما گرفته خواهد شد. به شکل‌های مختلفی گرفته خواهد شد؛ یک نفری مثلاً تصادف می‌کند در بیابان یا خیابان و با تصادف از بین می‌رود؛ یکی با بیماری از بین می‌رود؛ اما یکی این جان را با خدا معامله می‌کند؛ این جان از بین رفتنی را معامله می‌کند. بنده پیش از انقلاب در سخنرانی‌ها مکرراً این را می‌گفتم که شهدات مرگ تاجرانه است، مرگ حسابگرانه است؛ کسی که در راه خدا شهید می‌شود، در واقع بهترین

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. همان‌طور که آقایان ذکر کردند، شهر گلپایگان و منطقه گلپایگان یک منطقه عالم‌خیزی است و علمای بزرگی در این ۱۵۰ سال اخیر از این شهر برخاستند که تا امروز هم بحمدالله از بزرگان آنها کسانی در حوزه‌های علمی هستند؛ لکن رنگ شهادت و زینت شهادت چیزی است فراتر از این حرف‌ها، و بحمدالله آن‌طوری که از بیانات آقایان استفاده شد، شهر گلپایگان شهدای برجسته‌ای هم داشته، از جمله همین شهید مرحوم صدوق که بنده، یعنی از ایشان سابقه ذهنی ندارم؛ لکن این خصوصیتی که شما گفتید، خصوصیات برجسته‌ای است: اولاً خصوصیت خدمت به مردم؛ ثانیاً خصوصیت مقابله و مواجهه با دستگاه طاغوت و از همه بالاتر خصوصیت شهادت در راه خدا. ایشان در این راه جانشان را از دست داده‌اند و به شهادت رسیده‌اند؛ این خیلی با ارزش و با عظمت است. خداوند ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند و ایشان را با اولیائشان، با شهدای صدر اسلام، با شهدای کربلا ان‌شاءالله محشور کند. شهدای دیگر هم که در میدان نبرد با دشمن، چه در دفاع مقدس و چه در غیر از آن به شهادت رسیده‌اند، همه این رتبه والای شهادت را دارا هستند. در امر شهادت آنچه مهم است این است که کسی آماده شود جان خودش را کف دستش بگیرد برای بذل در راه خدا؛ ایثارگران ما، رزمندگان ما، فداکاران ما که

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین، سید محمدحسن ابوترابی فرد امام جمعه موقت تهران
در گرامیداشت یاد و خاطره شهید آیت الله صدوق و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان:

شهید آیت الله صدوق، عالمی خدمتگزار و پرتلاش بود

۳۷۲ شهید والامقام، ستاره‌های پرفروغ و درخشان شهرستان گلپایگان که مایه عزت و افتخار ملت ایران هستند. در میان این شهدا، روحانی برجسته و عالم بزرگوار شهید صدوق، روحانی با انگیزه‌ای که در دوران اختناق رضاخانی در مقابل طاغوت قد برافراشت و عالمی خدمتگزار و پرتلاش بود. پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و تداوم انقلاب، نتیجه ایستادگی ملت ایران با روحیه ایثار و شهادت در مقابل نظام سلطه و ستمگران به‌عنوان یک پیام و دستور قرآنی است. امروز همه باید با میثاق با شهدا و رهبری معظم انقلاب، برای حفظ ارزش‌های دینی، حجاب و عفاف، رفع معضلات در جامعه و شکست توطئه دشمنان گام برداریم.

شهر گلپایگان از گذشته و حال در پرورش عالمان دینی نظیر آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی^(ع)، آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی^(ع)، آیت الله حاج شیخ علی صافی گلپایگانی^(ع) و مرجع بزرگوار تقلید عصر حاضر آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی است. علما همواره مشعل پر فروغی برای هدایت جامعه اسلامی و ترویج ایثار و شهادت هستند.

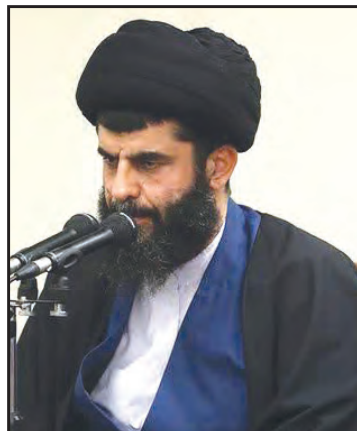


سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین، سید علی طهماسبی امام جمعه وقت شهرستان گلپایگان
در گرامیداشت یاد و خاطره شهید آیت الله صدوق و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان:

شهید صدوق از پیش قراولان ایثار و شهادت است

روحانیت مانند شهید صدوق همواره برای حمایت دین از پیش قراولان ایثار و شهادت هستند و آمار شهدای روحانی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ۱۴ برابر سایر اقشار جامعه است.

شهدا و خانواده معظم شهدا چشم و چراغ ملت بزرگ ایران هستند و انقلاب اسلامی با خون شهدا آبیاری شده و اکنون در آستانه چهلمین سالگرد خود قرار دارد. اگر بخواهیم نظام اسلامی پایدار بماند همه باید با پیروی از رهبری، راه شهدا را ادامه دهیم و همواره در صحنه‌های مختلف یاری‌گر انقلاب اسلامی باشیم.



کنگره بزرگداشت شهید آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی به روایت تصویر



سخت‌رنانی مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری شهید آیت‌الله صدوق در حضور مقام معظم رهبری

سخت‌رنانی مقام معظم رهبری در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری کنگره شهید صدوق



استقبال گسترده مردم از کنگره شهید آیت‌الله محمد صادق صدوق گلپایگانی



سخت‌رنانی آیت‌الله محمدی گلپایگانی در پنجمین کنگره روز بزرگداشت شهید صدوق



تصویری از کنگره شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق در گلپایگان

حضور مردم و مسئولین در کنگره شهید آیت‌الله صدوق



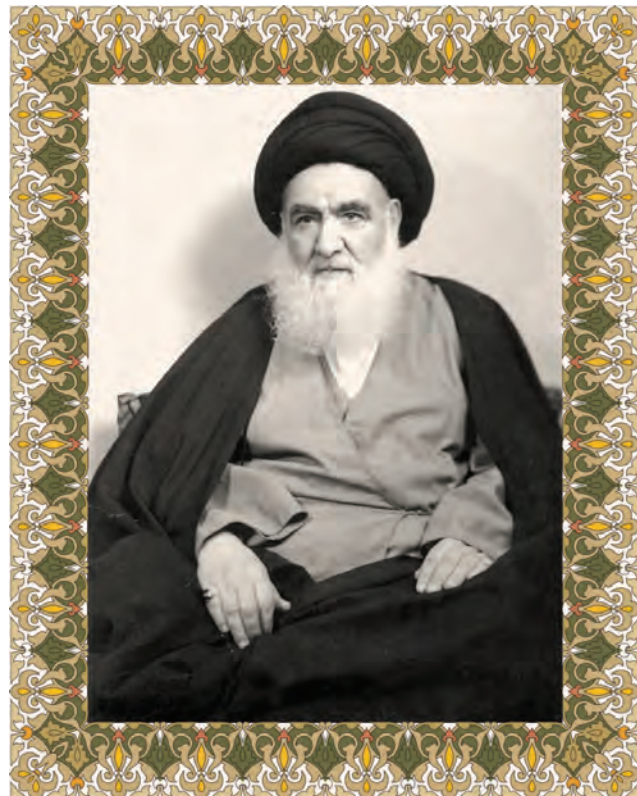
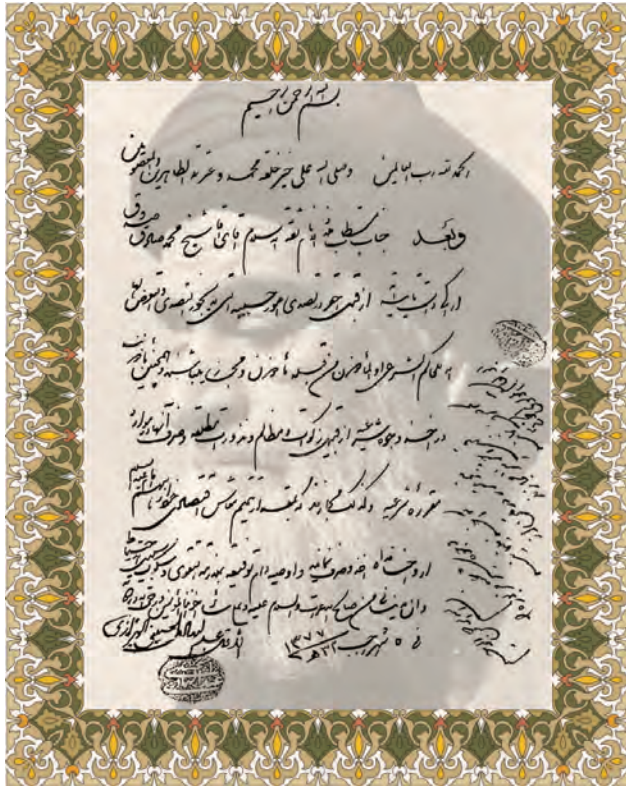
حضور دکتر زالی وزیر اسبق کشاورزی - حجت الاسلام طهماسبی نماینده ولی فقیه و امام جمعه گلپایگان - حاج ابوالفضل علیشاهی (پدر دو شهید از بستگان شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی)

نمایی از حاضرین در دیدار دست اندرکاران برگزاری کنگره شهید صدوق با مقام معظم رهبری



استقبال گسترده آحاد مردم از کنگره شهید آیت‌الله صدوق و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان

حکم علما و مراجع وقت به حضرت آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی



از طرف بزرگ مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی^(ره) و حضرت آیت الله العظمی سید عبدالهادی حسینی شیرازی^(ره) به شهید و الامقام حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد صادق صدوق گلپایگانی جهت اداره امور حسبیه و دریافت وجوه شرعی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و عترته الطاهیرین المعصومین
و بعد جناب مستطاب ملاذ الأنام ثقة الاسلام آقای آقا شیخ محمد صادق صدوق اراکی "دامت تأییداته" از قبل احقر در تصدی امور حسبیه التي لا يجوز التصدی والتعرض لها إلا للحاکم الشرعی أو المأذون من قبله، مأذون و مجاز می باشند و همچنین مأذونند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل زکوات و مظالم و نذورات مطلقه و صرف آنها در موارد مقرر شرعیه و کذلک مجازند که به مقدار تتمیم معاش اقتصادی خود از سهم امام علیه السلام ارواحنا فداء اخذ و صرف نمایند و اوصیه دام توفیقه بملازمه التقوی و سلوک سبیل الاحتیاط و أن لا ینسانی من صالح الدعوات و السلام علیه و علی سائر إخواننا المؤمنین و رحمة الله و بركاته.

فی ۵ شهر رجب سنه ۱۳۷۷ [برابر با] ۳۳ ه [شمسی]

الاقل عبدالهادی الحسینی الشیرازی

اجازه نامه مرحوم آیت الله العظمی
سید ابوالقاسم موسوی خوئی^(ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

وجوه شرعیه مزبوره را که اخذ می نمایند به نحو مقرر در متن، از قبل احقر نیز مجازند که صرف نمایند.

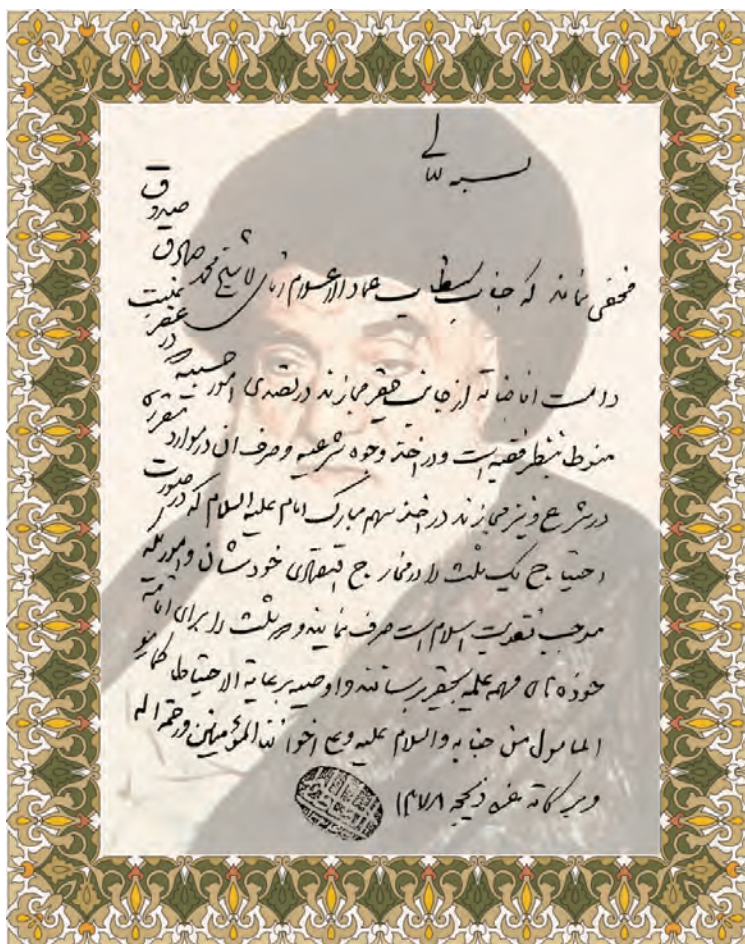
أبوالقاسم الموسوی الخوئی

**اجازه‌نامه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی^(ره)
که از شهید حجت الاسلام صدوق با عنوان پشتوانه و
ستون روحانیت و عالمان دینی یاد کرده‌اند:**

بسمه تعالی

مخفی نماند که جناب مستطاب عماد الأعلام آقای آقا شیخ محمد صادق صدوق دامت إفاضاته از جانب حقیر مجازند در تصدی امور حسبیه که در عصر غیبت منوط به نظر فقیه است و در أخذ وجوه شرعیه و صرف آن در موارد مقرر در شرع و نیز مجازند در أخذ سهم مبارک امام علیه‌السلام که در صورت احتیاج، یک ثلث را در مخارج اقتصادی خودشان و اموری که موجب تقویت اسلام است صرف نمایند و دو ثلث را برای اقامه حوزه‌های مهمه علمیه به حقیر برسانند و اوصیه بر عایتة الإحتیاط کما هو المأمول من جنابه. و السَّلَامُ علیهِ و علی إخواننا المؤمنین و رحمۀ الله و برکاته.

غزّه ذیحجه ۱۳۷۸



اجازه‌نامه مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید محمدرضا موسوی گلپایگانی^(ره) که با عبارات سنگین و ارزشمند از شهید حجت‌الاسلام صدوق تجلیل کرده و ایشان را فردی ملتزم و پایبند به شرع و ترویج‌کننده احکام و مورد اعتماد اسلام دانسته که در مقام علمی از مرتبه والائی برخوردار و به زیور تقوی و پرهیزگاری آراسته است. آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی ایشان را مورد اعتماد شخص خود دانسته و از عموم مردم خواسته‌اند که وجود ایشان را قدر دانسته و از اندوخته علمی و عملی ایشان کسب فیض کنند:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین و بعد جناب مستطاب شریعتمدار مروج الأحکام و ثقة الاسلام آقای آقا شیخ محمد صادق صدوق دامت برکاته مدتی عمر شریف خود را صرف در تحصیل علوم دینی نمودند و بحمدالله به مقام شامخی از علم نائل و به زیور تقوی مُحَلّی و محل وثوق حقیر هستند لذا از طرف احقر مأذون می‌باشند در امور حسبیه که منوط به اذن جامع الشرائط است عموماً و بالخصوص در گرفتن مظالم عباد و زکوة و سهم مبارک امام علیه‌السلام مقدار کسری معیشت خود و زائد آنرا به مراجع ایصال نماید و در هر حال احتیاط را ملحوظ فرمایند و امید است مؤمنین، وجود شریف ایشان را قدر دانی نموده از فیوضات‌شان بهره‌مند شوند. زاد الله توفیقاته و السلام علیهِ و علی إخوانی المؤمنین و رحمۀ الله و برکاته.

۲۱ رجب سنه ۱۳۷۷

محمدرضا الموسوی گلپایگانی



بررسی نقش روحانیت در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی

درآمد

روحانیون مبارز شیعه به دلیل توانایی در استفاده از عوامل انسانی (فردی و گروهی، عینی و واقعی، ذهنی و اندیشه‌ای، سازمانی و تشکیلاتی) و نیز عوامل الهی (امدادهای الهی)، برای ایجاد تحول در ایران زمان پهلوی، بالاترین نقش را در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند. روحانیت مبارز شیعه به رهبری امام خمینی^(ع) با توصیف و تبیین شرایط عینی نابسامان و نامطلوب حاکم بر دولت و جامعه در زمان رژیم پهلوی و با طرح و ترویج مکتب جایگزین برای ایدئولوژی شاهنشاهی، یعنی اسلام ولایی، پذیرش رهبری انقلاب، کادرسازی، تربیت نیروهای انقلابی و مانند آن‌ها، اساسی‌ترین تشکیلاتی بوده است که توان به جنبش در آوردن قشرها و توده‌های مردم برای سرنگونی نظام شاهنشاهی پهلوی را داشته است. آنان با بهره‌گیری از تشکیلات عظیم روحانیت، روحیه انقلابی را در سراسر کشور گسترش دادند و با بسیج قشرهای گوناگون مردم و بهره‌گیری از امدادهای الهی، نظام طاغوتی و کهنسال شاهنشاهی را ساقط کردند. در ادامه به بررسی روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نقش روحانیت در این پیروزی الهی می‌پردازیم.

نقش روحانیت و مسجد در بسیج انقلابی توده‌ها چنین می‌گویند: «در تمام مراحل، روحانیت نقش اول (را) داشت... همه اینها بودند لکن آنکه ملت را بسیج کرد، آن روحانیون بودند، یعنی هر محله‌ای که یک مسجد یا چهار مسجدی دارد، چهار تا روحانی دارد مردم به آن اعتقاد دارند... اگر این روحانیت را از این نهضت از اول

سوم: روحانیت و شیوه‌های مبارزه؛
چهارم: نقش روحانیت در همبستگی میان نیروهای مخالف.
نقش روحانیت در سازماندهی و بسیج توده‌ها
۱- از طریق مساجد:
امام^(ع) در یکی از مصاحبه‌های خویش درباره

نقش روحانیت در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان در چند بخش بررسی کرد.
اول: نقش روحانیت در سازماندهی و بسیج نیروهای مخالف؛
دوم: نقش روحانیت در تبیین و ترویج ایدئولوژی انقلاب اسلامی؛



برمی‌داشتیم، اصلاً نهضتی نمی‌شد، مردم به فرد دیگری گوش نمی‌دادند...».

مشاهده می‌شود که به نقش مساجد و روحانیون در بسیج توده‌ها، حتی مخالفان هم اقرار می‌کردند. داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی کابینه آموزگار، گفته بود: «من احتمالاً باید بگویم اوایل حکومت آموزگار که خودم در آن حکومت بودم، در جلسه‌ای اظهار نگرانی کردم! که چه خبر است که این همه مسجد دارد در همه ایران باز می‌شود... به هر حال از میانه‌های سال ۱۳۵۶ پیدا بود که نیروی مذهبی دارد قدرت می‌گیرد. نیکی کدی هم به این نکته توجه داشته و می‌گوید: «طبقه وسیعی از تحصیلکرده‌ها، دانشجویان طبقه سیاسی جدید و تهیدستان شهری تحت تأثیر و سازماندهی مساجد ستون فقرات سیاست نوین مردمی را فراهم ساختند».

اینگونه جاذبه‌ها در واقع تحت تأثیر روحانیون برجسته‌ای صورت می‌گرفت که جوانان به آنها اعتقاد و اعتماد داشتند. برای مثال دکتر محمد مفتاح، در مسجد امیرالمؤمنین امیرآباد،



مسجد در انقلاب اسلامی، عمده‌ترین مکان شروع تظاهرات و راهپیمایی‌ها بود. در واقع تجمع جمعیت که عمده‌ترین عامل شکل‌گیری توده‌هاست، عنصر اصلی شکل‌گیری اعتراضات توده‌های علیه نظام حاکم بوده، تحرکات و فعالیت‌های فردی مخالفت‌آمیز بلافاصله و با کمترین هزینه از سوی نظام سیاسی مستقر سرکوب می‌شود

واقع در بین دانشگاه تهران و خوابگاه دانشجویان نماز می‌گذارد که این فرصت مناسبی برای دانشجویان بود.

جان استمیل، از وابستگان سفارت امریکا در ایران، در کتاب خود درباره این موضوع می‌نویسد: «یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دایمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش توده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارند. سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به

رهبران شهر دیگر، از طریق شبکه مسجد انجام می‌گرفت که توسط روحانیون رده بالا، سازمان می‌یافت.»

مسجد در انقلاب اسلامی، عمده‌ترین مکان شروع تظاهرات و راهپیمایی‌ها بود. در واقع تجمع جمعیت که عمده‌ترین عامل شکل‌گیری توده‌هاست، عنصر اصلی شکل‌گیری اعتراضات توده‌های علیه نظام حاکم بوده، تحرکات و فعالیت‌های فردی مخالفت‌آمیز بلافاصله و با کمترین هزینه از سوی نظام سیاسی مستقر سرکوب می‌شود؛ اما هنگامی که تعداد زیادی از جمعیت، به‌طور سیل‌آسا در خیابان‌ها به حرکت درآیند، سرکوب یا کنترل آنها برای نظام مستقر هزینه بالایی دارد. به‌طور معمول، در اکثر انقلاب‌ها، مکان‌های عمومی نظیر باشگاه‌ها در انقلاب فرانسه و یا شبکه‌های مخفی حزبی عامل تجمع افراد هستند. اما نکته شایان توجه در انقلاب اسلامی آن است که مساجد به‌طور کاملاً آشکار همین کار ویژه را در انقلاب اسلامی ایران ایفا نمودند.

مساجد همچنین عامل مهمی در تکثیر و ارسال





در انقلاب اسلامی روحانیون به واسطه جایگاه و ابزارهایی که در اختیار داشتند از عوامل اصلی پیام‌رسانی محسوب می‌شدند و چون رهبری انقلاب اسلامی در خارج از مرزهای سیاسی کشور قرار داشته، بنابراین تنها راه برقراری رابطه میان رهبری و انقلابیون از طریق شبکه اطلاع‌رسانی بود.

پیام رهبران انقلاب به پیروان در اقصی نقاط کشور بودند. نوار موعظه‌ها و سخنرانی‌های حضرت امام خمینی از محل اقامت ایشان در عراق توسط شبکه مسجد به شهر مقدس قم، محل سکونت حضرت امام خمینی قبل از تبعید برده می‌شد. نوارها از قم به شهرهای دیگر ارسال می‌گردید. این نوارها و جزوه‌ها در مساجد دست‌به‌دست مردم می‌گشت.

۲- از طریق اطلاع‌رسانی و آگاه کردن مردم:

مقدمه هر بسیج سیاسی، شبکه‌های اطلاع‌رسانی برای سازماندهی نیروهای انقلابی است. شبکه اطلاع‌رسانی نیز چند کار ویژه و مهم انجام می‌دهد:

۱- پیام‌ها و رهنمودهای رهبر انقلاب را به سایر رهبران در نقاط مختلف کشور منتقل می‌کند؛
۲- رهبری را از میزان منابع و حمایت‌های مردمی آگاه می‌کند؛

۳- میان افراد انقلابی، برای تجمع و یا اقدام مشترک، ارتباط برقرار می‌کند؛
۴- پیام‌ها و سخنرانی‌های هدایت‌کننده رهبران را به توده‌های پراکنده می‌رساند.

بدون وجود سازمان‌ها و افراد اطلاع‌رسان، بین نیروهای مخالف و رهبران آنها، هماهنگی برای اقدامات انقلابی به وجود نیامده باشد، در نتیجه نیروهای پراکنده به صورت انفرادی به‌دست رژیم حاکم سرکوب می‌شوند. در هر بسیج سیاسی، نهادها و افراد خاصی این کار ویژه مهم را انجام می‌دهند؛ در انقلاب اسلامی روحانیون به واسطه جایگاه و ابزارهایی که در اختیار داشتند از عوامل اصلی پیام‌رسانی محسوب می‌شدند و چون رهبری انقلاب اسلامی در خارج از مرزهای سیاسی کشور قرار داشته، بنابراین تنها راه برقراری رابطه میان رهبری و انقلابیون از طریق شبکه اطلاع‌رسانی بود.

می‌انگیختند.

ب - اعلامیه‌ها: به‌طور معمول سخنرانی‌ها و پیام‌های رهبری انقلاب و سایر رهبران درباره مسایل انقلاب و مبارزه بود که اغلب برخلاف اطلاعیه‌ها، به‌صورت مخفی چاپ، تکثیر و توزیع می‌شد و گرچه عامل توزیع آن اغلب نوجوانان و جوانان بودند، گرداننده اصلی تهیه و توزیع، روحانیون مخالف بودند.

ج - تلگراف‌ها: در مناسبت‌های مختلف مذهبی و غیرمذهبی، برخی پیام‌های روحانیون به مردم از طریق تلگراف‌هایی که بعداً متن آن برای عموم منتشر می‌شد، منتقل می‌گردید. برای نمونه اگر یکی از علما قصد اعلام حمایت از امام را داشت، در تلگرافی به ایشان و طرح موضوعی خاص، نظیر تبریک یا تسلیت به مناسبت ایام به خصوص، این مسئله را به اطلاع عموم می‌رساند.

د - نوار کاست: سخنرانی‌های امام و سایر فعالان انقلاب از طریق نوارهای کاست، در عراق و یا در داخل تهیه و تکثیر شده، در اختیار عموم

اعلامیه، اطلاعیه و پیام که غالباً به‌گونه نوشتار یا صوتی تهیه می‌شدند، عمده‌ترین ابزارهای اطلاع‌رسانی در انقلاب اسلامی بودند. روحانیون عمده‌ترین گروه تهیه‌کننده و تکثیرکننده اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های انقلاب اسلامی بودند. روش‌های متعدد اطلاع‌رسانی در جریان بسیج توده‌ای عبارت بودند از:

الف - اطلاعیه: در مواردی مانند دعوت به سخنرانی یا دعوت به تجمع و یا برگزاری مراسم خاص، اطلاعیه مانند ابزار خبررسانی استفاده می‌شد. همچنین اگر روحانیون قصد می‌کردند درباره موضوعی خاص، نظر خود را به عموم مردم یا به دولت اعلام نمایند، به این منظور از اطلاعیه استفاده می‌نمودند. اطلاعیه‌های مراجع، علما و روحانیون مختلف درباره مسایلی مانند مخالفت با تبعید امام، مخالفت با حق رأی زنان و... از این دسته بود. در واقع روحانیون با صدور اطلاعیه، نظر خود را به عموم مردم ابلاغ می‌کردند و آنها را علیه یا له موضوعی بر

برای مبارزه و هم از نظر الگوی عملی مبارزه، بسیار اهمیت دارد. خصوصاً مراسم عاشورا که غالباً هیئت‌های مذهبی در شهرهای بزرگ گرد هم می‌آیند. روحانیت علاوه بر استفاده از مراسم عزاداری و ایام‌الله، همچنین از مراسم مذهبی دیگری نظیر مراسم چهلم و هفتم شهدا نیز حداکثر بهره‌برداری را می‌نمودند.

۵. روحانیت و فعالیت انقلابی در خارج از کشور:

به‌طور سنتی، روحانیون شیعه در ایام خاصی نظیر محرم و صفر و یا ماه مبارک رمضان از طرف مراجع قم یا نجف برای وعظ و تبلیغ به کشورهای هم‌جوار یا دورتر فرستاده می‌شدند. با شروع مبارزات سیاسی روحانیون قم، کار ویژه جدیدی برای وعظی که عازم خارج از کشور بودند، ایجاد شد. حسن فعالیت‌های خارج از کشور روحانیون آن بود که فشار و مراقبت دولتی در این کشورها کمتر بود و بنابراین امکان بیشتری برای فعالیت وجود داشت کشورهای عربی همسایه، نظیر کویت، عراق و کشورهای ضداسرائیلی منطقه خاورمیانه، عمده‌ترین فعالیت‌های ضد رژیم ایران را در خود جای داده بودند. انقلاب اسلامی، علاوه بر بعد ضداستبدادی، بعدی ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی نیز داشت و اغلب مبارزان ایران با مبارزان عرب منطقه، علیه رژیم اشغالگر قدس دارای آرمان مشترکی بودند و اردوگاه‌های فلسطینی در مصر، اردن و لبنان از مهم‌ترین پایگاه‌های آموزش چریک‌های ایرانی بود. روحانیت ایران با آگاهی از امکانات موجود در خارج از کشور و در پوشش تبلیغ دینی، استفاده فراوانی از این موضوع نمود. خصوصاً که عراق، مرکز روحانیت تشیع و حوزه علمیه نجف، پایگاه رهبری انقلاب نیز بود و این امکان رابطه با رهبری را برای سایر روحانیون آسان‌تر می‌کرد. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که روحانیت، مبارزه را در چارچوب مرزهای ملی خلاصه نمی‌کرد و از هر فرصتی و در هر جایی که امکانی برای مبارزه می‌یافت، تلاش می‌نمود.

❖ نقش روحانیت در تبیین و ترویج ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایدئولوژی‌ها: ابزار اصلی بسیج سیاسی در انقلاب‌ها این‌گونه



«تصویری از مسجد سلماسی محلی که شهید صدوق به همراه شهید سیدمصطفی خمینی در سخنرانی‌های حضرت امام خمینی (ره) شرکت می‌کرد»

استفاده نمود، مراسم گوناگون مذهبی از قبیل دهه اول محرم و اعیاد مذهبی بودند. استفاده از مراسم مذهبی دارای دو ویژگی خاص بود که روحانیون می‌توانستند به منظور مبارزه، از آنها استفاده کنند:

اولاً: پوشش مراسم مذهبی برای فعالیت‌های سیاسی از یک طرف عامل مخفی‌سازی فعالیت بود و از طرف دیگر برخورد مأموران رژیم را با آن تقریباً غیرممکن می‌کرد؛ زیرا رژیم کم‌تر چنین جراتی به خود می‌داد که با مراسم مذهبی مردم مخالفت کند و یا بخواهد جلوی آن را بگیرد. **ثانیاً:** در هر مراسم مذهبی، مردم بدون دعوت و برای اجرای مراسم، در مساجد و تکایا و یا اماکن مقدس دیگر حضور می‌یافتند و خود به خود جمعیت عظیمی بدون سازماندهی قبلی در یکجا تجمع می‌کردند و این فرصت خوبی برای برانگیختن توده‌ها و اقدامات انقلابی نظیر پخش اعلامیه و... بود. در بسیاری از شیوه‌های انقلابی، تجمع مردمی که مخالف اقدامات رژیم هستند، از مشکل‌ترین کارهای بسیج است؛ اما در انقلاب اسلامی مراسم مذهبی با کم‌ترین هزینه، این فرصت را در اختیار انقلابیون قرار می‌داد.

ثالثاً: به دلیل اعتقاد اکثریت مردم ایران به مذهب تشیع و ویژگی خاصی که مراسم عاشورا و تاسوعا و دهه اول محرم در این مذهب دارد، امکان بهتری برای مبارزه در ایران فراهم بود؛ زیرا مراسم این ماه هم از لحاظ الگوی فرهنگی

«» به دلیل اعتقاد اکثریت مردم ایران به مذهب تشیع و ویژگی خاصی که مراسم عاشورا و تاسوعا و دهه اول محرم در این مذهب دارد، امکان بهتری برای مبارزه در ایران فراهم بود؛ زیرا مراسم این ماه هم از لحاظ الگوی فرهنگی برای مبارزه و هم از نظر الگوی عملی مبارزه، بسیار اهمیت دارد. خصوصاً مراسم عاشورا که غالباً هیئت‌های مذهبی در شهرهای بزرگ گرد هم می‌آیند.

قرار می‌گرفت و حتی بسیاری از اعلامیه‌ها از روی نوارها نگاشته می‌شد.

ح - رادیو: بخشی از اطلاع‌رسانی انقلاب، از طریق شبکه رادیویی که در اختیار ایرانیان مخالف در عراق بود، انجام می‌شد و بخشی نیز از طریق خبرگزاری‌های خارجی پخش می‌شد.

۳. روحانیت و پخش اعلامیه‌ها:

اگرچه در تهیه و صدور اعلامیه، روحانیون درجه اول و دوم بیش‌ترین نقش را ایفا نموده‌اند، در پخش و توزیع آنها طلبه‌های جوان نقش مهم‌تری داشتند.

۴. از طریق مراسم مذهبی و عزاداری:

از جمله عوامل دیگری که روحانیت برای بسیج سیاسی در انقلاب اسلامی از آن به‌طور گسترده

« ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران از یک سو، در بردارنده طرد و نفی ارزش‌های حاکم بر جامعه گذشته ایران، به‌ویژه از نظر فرهنگی و اخلاقی بود و از سوی دیگر، در بردارنده ایده و آرمان تأسیس سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی بود که توسط رهبران انقلاب اسلامی تدوین شد.

نیابت از امام معصوم عرضه می‌گردد. به هر حال، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران از یک سو، در بردارنده طرد و نفی ارزش‌های حاکم بر جامعه گذشته ایران، به‌ویژه از نظر فرهنگی و اخلاقی بود و از سوی دیگر، در بردارنده ایده و آرمان تأسیس سامان سیاسی جدید مبتنی بر ارزش‌ها و اصول اسلامی بود که توسط رهبران انقلاب اسلامی تدوین شد.

۲. روحانیون و شیوه‌های مسالمت‌آمیز مبارزه

مخالفت مسالمت‌آمیز به صورت مقاومت منفی، از عمده‌ترین روش‌های مبارزاتی روحانیون محسوب می‌شد. روش‌هایی نظیر اعتصاب، تعطیل نمودن نماز جماعت، تعطیل نمودن دروس حوزوی و تعطیلی بازارها از جمله مهم‌ترین شیوه‌ها بود. به عنوان مثالی دیگر می‌توان از شهید محلاتی نام برد که در خاطرات خود به اعتصاب روحانیون در دانشگاه تهران اشاره می‌کنند. همچنین از عمده‌ترین روش‌های شهید صدوقی در مبارزه، شیوه تعطیل کردن نماز جماعت و مجلس روضه، همراه درخواست تعطیلی بازار و اصناف و از خانه بیرون نیامدن و حتی گاه، تأکید بر آن با مشخص کردن ساعات خاصی و استفاده از این شیوه در بسیاری از بزرگداشت‌ها و چهلم‌ها بود. شهید صدوقی، با تأکید بر عدم درگیری مردم با مأموران و بیان روش‌هایی نظیر عدم شعار دادن و عدم خروج از خانه‌ها، این نوع مبارزه را «جنگ سرد» مردم علیه رژیم می‌خواند. هنگامی که رژیم، در سال ۱۳۴۴، قرآن‌هایی را به چاپ رسانید و برای عوام‌فریبی، آنها را برای روحانیون شهرهای دیگر فرستاد تا برای خود کسب مشروعیت کند، روحانیت برای مقاومت منفی و مخالفت با چاپ دولتی و درباری قرآن و عدم استقبال از مراسم اهدای آن، حتی‌الامکان از پذیرفتن آن سرباز زدند و یا این که آن را پس از تحویل بلافاصله به مجامع مذهبی هدیه کردند و برخی از علما نیز به بهانه‌های مختلف از شهرها خارج شدند تا مجبور به شرکت در مراسم نشوند و برخی نیز به دعوت رژیم بی‌توجهی نمودند. حضرت امام خمینی^(ع) در سخنرانی‌ها و رهنمودهای مختلف، بر روش‌های غیر خشونت‌آمیز تأکید کرده‌اند. امام^(ع) در مصاحبه با خبرنگار فیگارو که از ایشان سؤال نمود: «در مراحل اولیه، مبارزه علیه رژیم شاه اعتصابات و تظاهرات نسبتاً مسالمت‌آمیز داشته است و علیه ارتش و

روحانیت و شیوه‌های مبارزه:

در انقلاب اسلامی از لحاظ شیوه مبارزه، از چندین روش استفاده شد که عمده‌ترین آنها استفاده از روش‌های توده‌ای بر اساس سنت اعتراض مذهبی بود. حضور توده‌های مردم به نشانه اعتراض در خیابان‌ها از جمله روش‌های جدید در پیروزی انقلاب بود که البته به صورت مراسم خاص مذهبی آغاز شده، در نهایت شکل سیاسی به خود می‌گرفت و از این نظر منحصر به فرد تلقی می‌گردید. استفاده از مراسم عاشورا، تاسوعا، چهلم شهدای هر شهر و... از جمله این شیوه‌ها بودند. همچنین برگزاری نمازهای جماعت در خیابان‌ها، مانند نماز عید فطر از جمله این فرصت‌ها برای تجمع اعتراض‌آمیز مردم بود.

۱. روحانیون و مبارزه مسلحانه

از جمله روحانیونی که از روش‌های مسلحانه در کنار سایر روش‌ها استفاده می‌نمودند می‌توان به شهید سیدعلی اندرزگو و شهید محمد

مطرح می‌شوند: ایدئولوژی‌ها همراه با به دست دادن توضیحی از واقعیات اجتماعی، حاوی یک رشته عقاید سیاسی نیز هستند که بهترین شکل ممکن سازماندهی اجتماعی را به تفصیل شرح می‌دهند و همراه نقشه‌ای از واقعیات، تصویری از جامعه‌ای مطلوب هم در برابر می‌نهند.

بدین ترتیب برای انقلابیون برنامه عمل و آرمان شهر ترسیم می‌کنند.

انقلاب اسلامی نیز مانند هر انقلاب دیگری دارای ایدئولوژی فراگیر در حکم الگوی مبارزه بود و این ایدئولوژی بیش از هر عامل دیگری بر مذهب تشیع استوار بود. شیعیان هم قادر بودند به‌وسیله دستورها و پیام‌های خود، وضعیت موجود را با عنوان دوران حکومت غصبی امام معصوم، وضعیت نامطلوب جلوه دهند و هم قادر بودند با الگوهایی نظیر مبارزات امامان معصوم، خصوصاً امام حسین^{علیه السلام} شیوه مبارزه را به پیروان بیاموزند. در نهایت به‌وسیله این ایدئولوژی، وضعیتی آرمانی از حکومت فقیه جامع‌الشرایط به





باید دست به هم دهیم...» و حتی الامکان تمامی نیروهای انقلابی را دعوت به مبارزه و همکاری می‌کند. نقش وحدت بخش و تمرکزدهنده این پیام‌ها در بسیج توده‌ها بسیار تعیین کننده بود و امکان ائتلافی فراگیر، میان مخالفین متعدد رژیم را فراهم نمود.

انقلاب اسلامی ایران با اراده و خواست روحانیون مبارز شیعه، به رهبری امام خمینی^(۵) که نقش پیش گامی، هدایت گری و بسیج کنندگی توده‌ها را برعهده داشته است و با نصرت الهی به پیروزی رسید. مردم که از ظلم شاه و استعمار به ستوه آمده بودند با تکیه به رهبری حضرت امام خمینی^(۵) قیامی همه‌جانبه علیه شاه ملعون داشتند و در کنار روحانیون دست به مبارزه با استبداد زدند. آنان با عزمی راسخ تحولی بنیادین در دولت و جامعه را طلب کردند و با مبارزه‌ای قاطع علیه رژیم طاغوتی پهلوی برای تحقق ارزش‌های اسلامی، زندان، شکنجه، شهادت، تبعید و انواع محرومیت‌ها را به جان خریدند؛ یعنی اگر اراده روحانیت انقلابی و مبارز شیعه، به رهبری امام خمینی^(۵) برای ایجاد انقلاب نبود، انقلابی در این برهه از تاریخ ایران تحقق نمی‌یافت.

منبع: صدا و سیما، خراسان شمالی

ولی شاید مجبور شوم این کار را بکنم.»

نقش روحانیت در هم بستگی میان نیروهای مخالف

ائتلاف مردمی نیروهای مخالف، مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. پرواند آبراهامیان، درباره نقش گروه‌های مخالف در انقلاب اسلامی معتقد است: در حالی که طبقه متوسط سنتی با سازمان کشوری خود به مخالفان کمک می‌کرد، طبقه متوسط جدید، جرقه انقلاب را زد، بر آتش آن دامن زد و آخرین ضربه‌ها را فرود آورد. حقوقدانان، قضات و روشنفکران، نامه‌های سرگشاده نوشتند و انجمن حقوق بشر پدید آوردند. دانشجویان، تظاهرات خیابانی را شروع کردند. کارگران یقه سفید، به‌ویژه کارمندان بانک‌ها، کارمندان ادارات و مأموران اقتصاد را فلج کردند...؛ اما با این حال ستون فقرات نهضت (آیت‌الله) خمینی، طبقه متوسط سنتی، به‌خصوص بازاریان و روحانیت بود. بنابراین از نظر آبراهامیان، روحانیت با بسیج و همکاری سایر گروه‌های جامعه موفق به بسیج سیاسی علیه رژیم شد.

چنان که از چند نمونه پیام‌های امام^(۵) مشخص است، ایشان در هر فرصت تأکید می‌کند که «مخالفت‌ها را کنار بگذارید و با هم دوست باشید. همه با هم، هم قدم باشید... ما همه

پلیس به هیچ وجه اسلحه و سنگ به کار نرفته است. آیا شما فکر نمی‌کنید که اکنون زمان این روش نیست؟ و به‌طور دیگری آیا نمی‌شود عمل کرد، مثلاً به مبارزه مسلحانه متوسل شد؟» امام قاطعانه پاسخ می‌دهند:

«انقلاب اسلامی ایران با اراده و خواست روحانیون مبارز شیعه، به رهبری امام خمینی^(۵) که نقش پیش گامی، هدایت گری و بسیج کنندگی توده‌ها را برعهده داشته است و با نصرت الهی به پیروزی رسید.

«حتی پس از روز جمعه در تهران که آن همه کشتار به جا گذاشت، ما همان شکل مبارزه را حفظ کردیم. همان‌طور که دنیا می‌داند، قیام ما با وجود ضربه‌هایی که خورده است، هرگز درهم شکسته نشده و آن قیام با همان روش ادامه دارد؛ ولی از من پرسیده‌اند آیا وقت تغییر روش و رو آوردن به مبارزه مسلحانه به جهت پاسخ دادن به قدرت ارتش که شاه آن را به کار گرفته است، نرسیده است؟ من گفتم «نه». معذالک امروزه در این مورد از خود می‌پرسم که نمی‌توان تا بی‌نهایت سینه‌های عریان را جلوی لوله تفنگ قرار داد. تاکنون من رهنمودهای خود را مبنی بر مسالمت‌آمیز بودن عمل‌مان بود تغییر نداده‌ام؛